راه توده

۳۶ صفحه

دوره دوم شماره "۶" خرداد ماه ۱۳۷۶

کتابخانه ایرانیان
Iranische Bibliothek in

گزارش اختصاصی "راه توده" از:

پیروزی "چپ" در انتخابات فرانسه!

* پیروزی چپ در انتخابات فرانسه، نشان داد، که دوران رکود در جنبش پایان یافته و جنبش های مردمی در برابر سیاست های "نئولیبرالی" به مقاومت برخاسته اند!

(ص ۱۵)

مصاحبه رادیوئی "راه توده"

(ص ۳۶)

۵ فوق العاده انتخاباتی که در ایران تکثیر و توزیع شد

(ص ۳۴ـ۲۲)

در انتخابات ریاست جمهوری

مهاجرین چرا غافلگیر شدند؟

از بالغ بر ۳ میلیون مهاجر ایرانی، تنها کمی بیش از ۶۰ هزار نفر به جنبش مردم ایران در داخل کشور پیوستند و در انتخابات ریاست جمهوری شرکت کردند. بیشترین این آراء نیز در کشورهای آسیائی (نظیر ترکیه، سوریه، ژاپن) و شیخ نشین های خلیج فارس (از جمله کویت)، که کارگران ایرانی در آنها کار می کنند به صندوق ها ریخته شد و این در حالی است که بیشترین مهاجرین سیاسی و روشنفکران مهاجر ایران، در اروپا و امریکا زندگی می کنند. در برخی کشورهای اروپائی نظیر آلمان و فرانسه، جمعی از مهاجرین در رای گیری شرکت کردند، اما در امریکا نه تنها چنین نکردند، که به سبک "انصارحزب الله" به محل اخذ رای حمله کردند!!

بدین ترتیب، حاصل سال ها تبلیغات مطبوعات وابسته به جناح راست اپوزیسیون و رادیوهای فارسی زبان اسرائیل و امریکا در دور نگهداشتن مهاجرین ایرانی از واقعیات جامعه ایران حاصل خود را، در جریان یکی از رویدادهای تاریخی ایران به بار آورد و در حالی که جنبش آزادی خواهی مردم ایران در برابر خواست و اراده ارتجاع حاکم و غارتگران ایستاد، اپوزیسیون مهاجر در اسارت باقی مانده و به انفعال ادامه داد!

آنها که در داخل کشور در برابر روحانیون حکومتی ایستادند، نه درد "شاه" دارند و نه درد "شاهزاده" و نه نیازمند آلترناتیوی که به کمک امریکا در ایران به قدرت بازگردد! آلترناتیو از درون جنبش مردم بیرون خواهد آمد، نه از درون مقالات و افاضاتی که سالهاست "مشروطه خواه خط مقدم"، در پاسخ به "مشروطه خواه پشت جبهه"، "مشروطه خواه میانه" به "سلطنت خواه دو آتشه"، "جمهوری خواه" به "جمهوری دمکرات خواه"، "شورای ملی" به "شورای مقاومت ملی" و "کنگره اشتوتگارت" به "کنگره لس آنجلس" می دهد و به کمک رادیو اسرائیل و رادیوهای فارسی زبان امریکا، بحث و مجادله را تا حد فلج سیاسی سازمان های چپ ایران نیز پیش برده است!

سیاست تحریم، و در واقع تحریم تحولات و تحریم جنبش واقعی مردم در داخل کشور، از دل این کارزار تبلیغاتی بیرون آمد و آنها که می خواهند در تحولات داخل کشور شرکت کنند و یا سهمی در آن داشته باشند، اگر نتوانند خود را از اسارت این یورش بی وقفه و بی امان رها سازند، رویداد انفعال مهاجرت در جریان انتخابات اخیر، باز هم در اشکال دیگری تکرار خواهد شد!

وقتی کیهان لندن، در واکنش به نتایج انتخابات اخیر می نویسد: «همه غافلگیر شدند و نفهمیدند در ایران چه می گذرد»، پاسخ واقعی اینست، که اگر اکثریت مهاجرین هم به همت شما و رادیو اسرائیل ندانستند در ایران چه می گذرد و غافگیرشدند، شما می دانستید در ایران آن نمی گذرد که تبلیغ می کنید وبا امید دخالت نظامی امریکا در امور داخلی ایران خواب بازگشت به قدرت را می بینید! ادامه سیاست فلج سازی مهاجرت و بدنبال خود کشاندن احزاب و سازمان های چپ و مترقی و شخصیت های ملی و قلم بدست در آینده نیز بار دیگر نشان خواهد داد، که اعتراف اخیر، مبنی بر غافلگیر شدن نیز به تغییر نگرش و سیاست در رسانه های مطبوعاتی و رادیوئی جناح راست نخواهد انجامید و این ساز به گونه دیگری کوک خواهد شد.

(صفحات ۲ تا ۶ را بخوانید)

فوق العاده "راه توده" پس از پایان انتخابات:

مردم به تحولات رای دادند!

(ص ۳۳)

فیلم "طعم گیلاس" چگونه از ایران خارج شد!

(ص ۷)

تابلوهای تبلیغاتی قوه قضائیه در تهران:

به هیچکس اعتماد نکنید!

(ص ۱۲)

پیرامون "حکومت عدل اسلامی"

(ص ۸)

"آقا داداشم" اگر رئیس جمهور می شد!

(ص ۱۳)

www.iran-archive.com

ریشه های انفعال در میان مهاجرین سیاسی!

با آنکه آمار رسمی در باره مهاجرین و ایرانیان خارج از کشور در دست نیست، اما این رقم را بیش از ۳ میلیون نفر تخمین می زنند. همچنین گفته می‌شود که نیمی ازاین مهاجرین درامریکا زندگی می کنند. ازاین جمع تنها ۶۷ هزار و ۸۳۱ نفر درانتخابات اخیر ریاست جمهوری درایران شرکت کرده و به کاندیداها رای دادند. جمع آرا محمد خاتمی درخارج از کشور ۵۰ هزار و ۳۴۲ رای بود. این بی اعتنائی به رویدادهای داخل کشور و قرارنگرفتن مهاجرین درکنار آن حدود ۳۰ میلیونی که درانتخابات شرکت کردند را چگونه باید ارزیابی کرد؟ چه عواملی دراین امر نقش داشته است؟

هیچکس نمی‌تواند منکر دو واقعیت بشود: اول اینکه جمعی ازاین مهاجرین شناسنامه و گذرنامه ایرانی ندارند (که رقم آن چندان چشمگیرنیست) و دوم اینکه اکثریت مطلق که مخالف سیاست‌های جمهوری اسلامی هستند. اما این دو دلیل، همه واقعیت مربوط به انفعال مهاجرت در برخورد با رویدادهای ایران نیست. این واقعیت را اگر نپذیریم و بدنبال دلائل واقعی این انفعال نگردیم، آنوقت نمی‌توانیم چاره‌ای یافته و مهاجرت را به داخل کشور وصل کنیم.

بنظرما، همانطور که درتمام این سال‌های اخیر تکرار کرده‌ایم، تبلیغات جناح راست مهاجر، که از امکانات وسیع تبلیغاتی برخوردار است و همچنین خود باختگی بخش قابل توجهی از نیروهای مترقی و چپ ایران در برابر پیروزی امپریالیسم درجنگ سرد و ضربات وارده به اردوگاه سوسیالیسم و انقلاب در بوجود آمدن این وضع نقش تعیین کننده داشته است.

از میان وسائل و امکانات جناح راست مهاجر، اگر به نقش رادیو اسرائیل و کیهان چاپ لندن اشاره نشود، اغماضی تاریخی صورت گرفته است. منبع خبری تقریبا تمامی رادیوهای فارسی زبان خارج از کشور، رادیو اسرائیل است و خط دهنده به اکثریت قریب به اتفاق رادیوهای فارسی زبان، کیهان لندن. این درحالی است که کیهان لندن و رادیو اسرائیل پیوندهای ناگسستنی خود را نیز دارند. پیوندی که یک سرش به منبع مالی کیهان لندن در اسرائیل و توسط خاندان پهلوی (بویژه اشرف پهلوی) باز می گردد و طبعا سیاست نیز در همین کشور با این منبع مالی پیوند می یابد. هماهنگی و همنوائی این دو وسیله با یکدیگر نه حیرت انگیز که هول انگیزاست. چرا هول انگیز؟ بدان خاطر که اگرایرانی ها، رادیو اسرائیل را به هر حال بعنوان رادیوئی متعلق به کشور دیگری ارزیابی و باز می‌شناسند، کیهان لندن را نشریه‌ای می‌شناسند که توسط جمعی از روزنامه نویسان ایرانی انتشار می یابد و طبعا ماهیت و پیوند آن با سیاست‌های اسرائیل دربرابر ایران و منطقه می‌تواند زیر این پوشش پنهان بماند، که مانده است!

آنچه بعنوان واقعیات تلخ و بسیار جدی برای سرانجام ایران، درداخل کشور روی می دهد، اغلب در این نشریه و رادیو اسرائیل بعنوان رویدادی خنده دار و یا افشاء کننده ماهیت روبنائی جمهوری اسلامی معرفی شده و در خدمت سیاست براندازی کور جمهوری اسلامی و بازگشت رژیم گذشته به ایران تبلیغ می‌شود! بدین ترتیب است که درتمام سال‌های اخیر و بنا به وعده و سیاستی که کیهان لندن و رادیو اسرائیل (و بدنبال آن رادیوهای فارسی زبان کالیفرنیا) مبلغ آن هستند، جمهوری اسلامی طی چند هفته آینده باید سقوط می کرد و سقوط کند و بنابراین آنچه درایران روی می دهد، حوادثی زود گذر و خنده دار بیش نیست. بزرگترین رویدادهای ایران، درتمام این سال‌ها، به همین ترتیب پشت این سیاست تبلیغاتی پنهان مانده و مهاجرین خارج از کشور، از ماهیت واقعی آنها غافل مانده‌اند و طبعا نتوانسته‌اند در مسیر آن نقشی ایفاء کنند. سرنگونی موعود هم فعلا ۱۰-۱۲ سال است که به تاخیر افتاده است!

این سیاست غیر ملی، موجب شده‌است، تا مهاجرین از نقش بازار و ارتجاع مذهبی و بویژه سران حزب موتلفه اسلامی درجمهوری اسلامی غافل بمانند و بدین ترتیب کانون بزرگترین رویدادها در ایران، پشت پرده مانده و تفاوت بین این طیف با طیف برابرآن پنهان بماند. البته این سیاست و منش را می‌توان به نوعی پیوند طبقاتی بین جناح راست مهاجر با این طیف درداخل کشور نیزدانست!

همین سیاست، درتمام سال‌های گذشته، جان مایه کنفرانس ها و دیدارها و اتحادها و میزگردهائی بوده، که مهاجرین سیاسی ایران را با عناوین پوچ و بی ارتباط با رویدادهای داخل کشور و آلترناتیو سازی در خارج از کشور برای مردم داخل کشور سرگرم خود ساخته است. این فاجعه وقتی کامل می‌شود، که اعتراف کنیم، اپوزیسیون چپ و مترقی ایران نیز در سال‌های اخیر روی این موج حرکت کرده و از هرنوع تاثیر گذاری بر رویدادهای ایران عقب مانده‌است. تمامی صفحات مربوط به مقالات داخلی و وارده به کیهان لندن، مملو از همین بحث‌های بی ربط و تکراری با اسامی مستعار و غیر مستعار است. و این تازه جدا از خاطره نویسی و مقاله پردازی ژنرال‌های شاه، ساواکی‌ها و سیاستمداران وابسته به انگلیس و امریکا دوران شاه است، که از طریق این نشریه مهاجرین را شستشوی مغزی داده و با واژگونه جلوه دادن حقایق، به تحریف تاریخ واقعی سرگرمند. نقش و شیوه‌ای که هفته نامه "نیمروز" که شعبه‌ای از رادیو ۲۴ ساعته ایرانیان مقیم امریکا محسوب می‌شود نیز آنرا دنبال می کند!

تاسف و تاثر وقتی افزون می‌شود، که برخی سازمان‌های چپ و مدعی مارکسیسم-لنینسم دو آتشه برای استفاده از امکانات تبلیغاتی رادیو اسرائیل و رساندن نام سازمان خود به داخل کشور، اغلب متمایل به تمایلات سیاسی این رادیو اعلامیه و بیانیه صادر می کنند و این رادیو نیز، الحق که دراین مورد سنگ تمام نیز می گذارد! تبلیغ بی وقفه تحریم انتخابات ریاست جمهوری از طریق رادیو اسرائیل، که همراه با پخش اخبارتحریف شده داخل کشور، تا پایان انتخابات ادامه داشت، نمونه‌بازری دراین خصوص است!

این سایه سنگین، چنان گسترده است، که تمام تلاش سال‌های اخیر "راه توده" برای هوشیار سازی مهاجرین چپ و بویژه دوستان و علاقمندان به سرنوشت سازمان فدائیان خلق ایران و نویسندگان نشریه "نامه مردم" برای فاصله گیری از این سایه سنگین و وصل کردن خویش به تحولات داخل کشور، نتایج بسیار اندکی را همراه داشته است. در جریان همین تلاش، ما در مقاطع مختلف (ازجمله در باره آزادی‌های محدود مطبوعات و ضرورت دفاع از آن- کارزار برای احیای کانون نویسندگان ایران- انتخابات مجلس پنجم، ضرورت دقت بیشتر در باره زمان اعلام رای دادگاه میکونوس، ماجرای بازداشت و نه ربوده شدن فرج سرکوهی، انتخابات مرحله دوم مجلس پنجم، انتخابات میاندوره‌ای و سرانجام انتخابات ریاست جمهوری... طی نامه ها و تماس های مکرر خواهان مشورت‌های بسیار جدی برای تبادل مجموعه اطلاعات و دیدگاه شدیم. ما امیدواریم، انتخابات ریاست جمهوری و شکست سنگین سیاست تحریم و انفعال نقطه عطفی باشد برای توجه به هوشدارباش‌ها و زمینه ساز گفتگوهای جدی.

راه توده، حتی در هفته تبلیغات انتخاباتی و درجریان حوادث بسیار جدی که درداخل کشور جریان داشت، بارها تلاش کرد تا بلکه به سیاست انفعال و تحریم در سازمان اکثریت و نشریه "نامه مردم" خاتمه ببخشد و دراین تلاش، حتی به همه توده‌ای ها و فدائی ها توصیه کرد، با داخل کشور تماس گرفته و حوادث را خود شخصا دنبال کنند، تا خود بدانند در کشور چه می گذرد.

انتخابات ریاست جمهوری تمام شد، اما سیاست تخریب بی خبرنگهداشتن مهاجرت از اوضاع ایران، واژگونه جلوه دادن حقایق، برجسته کردن اعلامیه های سازمان‌ها چپی نظیر "راه کارگر" و جنجال‌های نوبتی از سوی رادیو اسرائیل و کیهان لندن به نوع دیگری دنبال شده و خواهد شد. طبعا هیچ منطقی قادر به تغییر این سیاست‌ها نیست، زیرا سر نخ این سیاست‌ها، به منابع بین المللی وصل است و از اپوزیسیون مترقی کاری دراین زمینه بر نمی آید، یگانه هنری که ما می‌توانیم داشته باشیم، جسارت فاصله گیری از این تبلیغات و جدا سازی حساب خود از آنست!

راه توده درشماره های پس از انتخابات مجلس پنجم، با همین امید تلاش کرد تا به سیاست تحریم تحولات در داخل کشور، که از سوی "نامه مردم" دنبال می‌شد، خاتمه بخشد و درهمین ارتباط نوشت که این سیاست، یعنی تحریم، سیاستی است که از سوی سلطنت طلب‌ها دنبال می‌شود و مهاجرت را بدنبال خود میکشاند. البته نویسندگان "نامه مردم" پنبه ها را از گوش خود بیرون نیآوردند و ضمن تشدید حملات تبلیغاتی خود علیه "راه توده" مدعی شدند که همه نیروهای ملی تحریم را دنبال کرده‌اند و ارتباط دادن سیاست تحریم به سلطنت طلب‌ها، درحقیقت آنها را بزرگ کردن است!! گذشت زمان و

www.iran-archive.com

رویدادهای اخیر، باید بتواند نقش آژیر خطر را ایفاء کرده و بسیاری را از خواب غفلت بیدار کند.

اظهارات "فرخ نگهدار" در مصاحبه با رادیو بی بی سی و بیان این واقعیت که انتخابات حادثه بزرگی بود، که طی آن مردم به حکومت گفتند "نه"، بیانات "بابک امیرخسروی"، رهبر حزب دمکراتیک مردم ایران در مصاحبه با بی بی سی و بیان این واقعیت که مهاجرت از اوضاع پرت است و همه چیز بستگی به تحولات داخل ایران دارد، و سرانجام اعتراف کمی مضحک لیدر مشروطه خواه شده‌ها درمهاجرت، یعنی "داریوش همایون" که خود یکی از دامن زنندگان بحث ها و کنفرانس های بی ربط و پوچ و آلترناتیو سازی در مهاجرت است، در مصاحبه با همین رادیو و اعتراف به این واقعیت که تحولات درایران است و از ما درمهاجرت کاری ساخته نیست... همه و همه باید چپ ایران را از خواب بیدار کرده و به چاره‌اندیشی وا دارد!

موضع گیری‌های انفعالی

برای آنکه بیشتر درجریان موضعگیری‌ها و تحلیل‌های تخیلی و بی ارتباط با رویدادهای ایران، از سوی سازمان های چپ قرار بگیرید، نمونه‌هائی را در زیر می‌آوریم. اما پیش از آن ببینیم "کیهان لندن" چگونه به استقبال انتخابات اخیر رفت و چپ ایران را درمهاجرت به دنبال خود کشاند:

کیهان لندن و خاتمی

کیهان لندن، که در شماره۶۵۸ خود اعتراف می کند، از اوضاع ایران بی خبر بوده و این بی خبری را به همه دیگران هم نسبت می‌دهد، ببینیم در شماره ۶۵۷ و در آستانه انتخابات ریاست جمهوری، این انتخابات و موقعیت دکتر خاتمی را چگونه دیده و چگونه به تحلیل او و جنبش مردم برخاسته‌است. مقاله در صفحه ۶ و به قلم سردبیر کیهان لندن "هوشنگ وزیر" است:

«...هر نامزدی هم که از صندوق های رای برنده بیرون آید، نتیجه یکی است: جمهوری اسلامی همان خواهد بود که هست. مناسبترین رویکرد به شوخک خرسندی است که کاملا جدی گرفته شود.» (اشاره به طنزی که هادی خرسندی دراین باره می‌نویسد!)

براساس این افاضات کیهان لندن، که در پائین خواهیم دید چگونه نویسندگان نشریه "نامه مردم" هم از روی آن کپی برداری کرده‌اند، مردم باید بروند در خانه‌شان بنشینند و بی خود وقتشان را صرف انتخاب کردن نکنند. جمهوری اسلامی خودش سقوط می‌کند و لابد در دامان سلطنت طلب‌ها!

هوشنگ وزیر درادامه می‌نویسد:

«... باری، به میدان آمدن محمد خاتمی پیامد منطقی اختلافی است که در بین الیگارشی بر سر سهمی که از قدرت می‌خواهند بوجود آمده‌است... دراین رهگذر بازشدن مشت کسی که سال‌های تمام سنگ آزادی اندیشه را به سینه می‌زد (یعنی خاتمی) واقعیتی است که برای دریافتن آن نیازی به دانستن نتیجه انتخابات نیست. آیا دکتر خاتمی با تن در دادن به خود راتی استبدادی شورای نگهبان درگزینش نامزدها به موجب "صلاحیت" آنها، نشان نداده‌است که چاوی او، پیش از آن که در میان آزاد اندیشان باشد، در میان کسانی است که دراین همه سال آزادی را سرکوب کرده‌اند؟»

حال ببینیم همین کیهان لندن، در شماره۶۵۸ خود، درصفحه اول خود که پس از انتخابات انتشار یافته چه می‌نویسد و پس از آنکه همه را بدنبال خود برای تحریم انتخابات و بی اثر جلوه دادن جنبش مردم کشانده بود، ناگهان چه موضعی می‌گیرد. کیهان تحت عنوان "درسی تکاندهنده" می‌نویسد:

«آنان که لجوجانه به این نظریه چسبیده‌اند که نظام جمهوری اسلامی نظام کاملا یکدست و یکپارچه ای است و نبرد جناح ها در آن یک "جنگ زرگری" بیش نیست، ازانتخابات دوم خرداد آیا درس دیگری خواهند آموخت؟ چه "آری" و چه "نه" این انتخابات حادثه‌ای سخت تکان دهنده‌است... چه گزینش دیگری در برابر آنها (مردم) بود؟ آیا می‌توانستند در خانه بنشینند و به "اپوزیسیونی" دل خوش کنند که با همه انبوهی، پراکنده مانده‌است و از عرصه عمل برکنار؟»

کیهان لندن بدین ترتیب همه اپوزیسیون زیر پوشش خبری و تفسیر خود و رادیو اسرائیل را به امان خود رها کرده و ساز دیگری را کوک کرده و از درسی تکاندهنده یاد می‌کند! باید امیدوار بود، نه کیهان لندن که سیاست مشخصی را پیش می‌برد، بلکه اپوزیسیون چپ و مترقی ایران این "درس تکاندهنده" را گرفته و از سیاستی که همین کیهان لندن تا یک شماره قبل از این موعظه تکاندهنده پی گرفته و ما در بالا و به قلم هوشنگ وزیر آنرا نقل کردیم، فاصله بگیرد.

همین روزنامه که در شماره آستانه انتخابات ریاست جمهوری، خبر انتخابات را دریک تیتر کم اهمیت دوستونی و در گوشه‌ای از صفحه اول خود با عنوان دستگیری چند جوان هنگام تبلیغات انتخاباتی منعکس کرده بود، در شماره بعد از انتخابات، بعنوان اعلام نظر رسمی سیاستگذاران پشت پرده خویش، درصفحه اول می‌نویسد:

«...برندگان اصلی انتخابات (که ظاهرا مردم ایران باید باشند) در برابر این نیرنگ رژیم همان گونه هشیار باید باشند و همان گونه بسیج شوند که درانتخابات نشان دادند»

البته می‌توان گفت، آنها که بی اعتناء به نقش شما برای به انفعال کشاندن مهاجرین ایرانی در انتخابات بسیج شدند، برای باقی ماندن در صحنه نیز نیازی به توصیه شما ندارند!

سازمان فدائیان اکثریت

این تحلیل و ارزیابی کیهان لندن، که پایه تبلیغاتی رادیو اسرائیل هم بود، ببینیم چگونه تاثیر خود را بر احزاب و نشریات مترقی مهاجرت نیز گذاشت و همه را از عمق رویدادهای داخل کشور بازداشت:

نشریه "کار" در شماره ۳۱ اردیبهشت ماه و سه روز مانده به انتخابات ریاست جمهوری، تحریم این انتخابات را با این عنوان و به امضای شورای مرکزی سازمان (هفدهم اردیبهشت ماه) منتشر ساخت:

«از شرکت در انتخابات ضد دمکراتیک ریاست جمهوری رژیم خود داری کنید!»

ما تصور نمی‌کنیم، هیچ ایرانی اکنون نداند مردم ایران به چنین دعوتی، آنهم از سوی سازمانی که باید پایگاه و نیرویش در میان مردم باشد، چه پاسخی داده‌اند. بهمین دلیل به صادر کنندگان این اطلاعیه، مانند همه موارد دیگر، توصیه می‌کنیم، از جو سازی مهاجرت و سیاست بازی دست کشیده و با وصل کردن خود به رویدادهای ایران و اطلاع بیشتر از آنچه در ایران می‌گذرد، به تجدید نظری اساسی در بینش و نگرش خود بپردازند و به مشی جدا از توده ها، برای بار دوم خاتمه بدهند!

شورای مرکزی سازمان اکثریت، در ادامه اطلاعیه تحریم انتخاباتی خود می‌نویسد:

«... به وظیفه‌ی تحمیلی مطلقا ضد دمکراتیک تن ندهید. جمهوریت با ولایت فقیه سرسازگاری ندارد و بحران رژیم فقاهتی (راه توده: نه بازاری، نه ارتجاعی، نه وابسته، نه غارتگر، نه تجاری) که پیوسته رو به تعمیق بیشتر است، تنها در شرایط انزوای آن چه در نزد مردم کشور و چه در سطح بین المللی است که شتاب خواهد یافت و زمینه برای عقب نشینی ولایت فقیه در برابر رای و اراده‌ی آزاد مردم مساعد تر خواهد شد. (راه‌توده: این نگرش همان سیاست بازی و دنباله روی از سیاست جهانی و تبلیغاتی امپریالیسم و امید داشتن به این نیروی جهانی برای ایجاد تحولات در کشور نیست؟ این سیاست بی‌اعتقادی به نیروی مردم نیست؟ چرا نباید با خود صادق بود؟) با عدم شرکت در انتخابات حکومتی، به فضای ترور، توطئه و ارعاب و سرکوب حاکم اعتراض کنیم. (البته مردم اعتراض کردند، اما نه با تحریم انتخابات!) در برابر یکه تازی شورای نگهبان بر حق طبیعی خود در انتخاب آزادانه‌ی رئیس جمهوری بایستیم...و انزوای رژیم ولایت فقیه را هرچه بیشتر به نمایش بگذاریم.»

برای آنکه عمق فاجعه بیشتر درک شود، به سرمقاله همین شماره "کار" هم سری بزنیم:

«... طرفداری اکثر ائمه جمعه ازناطق نوری و تبدیل کردن مساجد به پایگاه تبلیغاتی او و با در نظر گرفتن جو ارعاب و وحشت و موضع گیری‌های اخیر خامنه‌ای به سود ناطق نوری، احتمال پیروزی خاتمی بالا نیست. در رژیم فقها رای مردم تعیین کننده نیست، این نظر فقهاست که پیش برنده‌است. در مجموع می‌توان گفت نتیجه انتخابات از قبل معلوم است. ممکن است انتخابات به دور دوم کشیده شود، ولی به احتمال زیاد در دور دوم این جناح با خشونت و وحشی گری بیشتر وارد میدان خواهد شد تا قدرت را انحصارا بدست خود گیرد.»

www.iran-archive.com

راه توده: صحت این پیش بینی‌های پیامبرگونه را رویدادهای انتخابات، به نمایش درآمدن توان و اراده و آگاهی مردم و پیروزی خاتمی درهمان مرحله اول انتخابات ثابت کرد!!

نامه مردم

در این میان نشریه "نامه مردم" در شماره۱۶ اردیبهشت ماه خود، با عنوان "ملاحظاتی پیرامون هفتمین انتخابات ریاست جمهوری رژیم "ولایت فقیه" نوشت:

«...برای آنکه بتوان پیرامون انتخابات کنونی اظهار نظر روشنی کرد، بررسی و تحلیل چند جنبه اساسی و ویژگی‌های انتخابات کنونی ضروری است.»

البته نامه مردم پس از تکرار شرح مصیبتی که مردم در جمهوری اسلامی با آن دست و پنجه نرم می‌کنند و کمتر کسی است که از آن اطلاع نداشته باشد، این اظهار نظر صریح و عده داده شده در مقدمه این ملاحظات را اینگونه مطرح می‌کند:

«...بی‌شک مانند پنجمین دوره انتخابات مجلس اهرم‌هائی مانند شورای نگهبان، وزارت کشور، ارگان‌های سرکوبگر و غیره به کار گرفته خواهند شد، تا انتخابات در چارچوب نامزدهای "خودی" با موفقیت برگزار شود... هدف این انتخابات از دیدگاه جناح‌های حاکمیت و سران رژیم تامین شرایط برای حفظ و ثبات بخشیدن به رژیم "ولایت فقیه" و موجه نشان دادن از طریق کشاندن اقشار وسیع مردم به پای صندوق‌های رای است....»

بدین طریق و بنا بر ادعای "اظهار نظر روشن" نباید در انتخابات شرکت کرد، که پاسخ این نوع اظهار نظرها و رهنمودهای روشن مهاجرتی را مردم در داخل کشور دادند!

راه توده

حالا ببینیم "راه توده" که آقایان کیهان لندن با چشم بستن بر حضور سیاست توده‌ای آن، همگان را غافلگیرشده و ناآگاه به مسائل ایران فرض کرده‌اند، در ماه‌های پیش ازانتخابات چه نوشت و چگونه بجای قدرقدرت جلوه دادن ولی فقیه و فقها، ایمان خود را به نیروی مردم و آگاهی آنها اعلام داشت:

راه توده، دیماه ۷۵ شماره ۵۵ صفحه اول خود و با چاپ عکس دکتر خاتمی بعنوان کاندیدای جدید طیف چپ مذهبی و کارگزاران نوشت:

«آیا پیروزی نهائی ارتجاع بازار-روحانی محتوم و اجتناب ناپذیراست؟

شاید کسانی، حتی در درون و پیرامون حکومت، (نکته‌ای که در نشریات چپ مذهبی نیز در این زمان مطرح بود) خود را آماده پذیرش چنین فاجعه‌ای کرده باشند، اما تمام شواهد و قرائن درایران از روحیه مقاومت توده‌ای در برابر این پیروزی تلخ و شوم حکایت دارد. عمق درک توده‌های مردم از این فاجعه و شناخت آنها از عاملین، هدایت کنندگان و حمایت کنندگان این فاجعه، در انتخابات دوره پنجم مجلس اسلامی به نمایش درآمد و بی تزلزل می‌توان گفت، در دو فرصت پیش رو، یعنی انتخابات "میان دوره‌ای مجلس" و "ریاست جمهوری" این اراده توده‌ای، علیرغم هرنوع توطئه و ترفندی که سازمان داده شود، به نمایش درخواهد آمد. باید با تمام توان و امکان خویش در راه استحکام هرچه بیشتر این ارداه کوشید وجنبش مقاومت را با استفاده از هر فرصت، و بهره گیری ازهر توان و نیروئی، هر اندازه اندک و متزلزل، متشکل ساخته و سازمان داد. بدین خاطر است که امروز افشای چهره ارتجاع ضد ملی و آگاه ساختن وسیع‌ترین طبقات و اقشار اجتماعی از عمق این فاجعه ضد ملی، که فاجعه کنونی در ایران را تکمیل خواهد کرد، انقلابی‌ترین و درعین حال، یگانه ترین سیاست و مشی ممکن و وطن دوستانه است!»

راه توده در شماره۵۷، اسفند ماه ۷۵، باعنوان "انتخابات ریاست جمهوری، کارزارنوین "جنبش مردم" در صفحه اول خود نوشت:

«طرفداران سرمایه داری تجاری و ارتجاع مذهبی، خود مبتکر این تبلیغ شده‌اند، که هرگونه تلاش و کوششی بی فایده است و کاندیدای آنها برای ریاست جمهوری، سرانجام از صندوق آراء بیرون خواهد آمد! اینکه سرانجام چنین خواهد شد یا خیر و ناطق نوری جانشین هاشمی رفسنجانی می‌شود یا نمی‌شود، کوچکترین ارتباطی با وظیفه امروز همه نیروهای مترقی ـ اعم از مذهبی و غیرمذهبی ـ برای حضور همه جانبه در کارزار انتخاباتی ریاست جمهوری ندارد! از جمله اهداف طیف "روحانی-بازاری" برای بی فایده جلوه دادن تلاش‌ها، ایجاد انفعال و سرخوردگی و غفلت از همین کارزاری است، که باید علیرغم خواست و تبلیغات این طیف، در آن حضور همه جانبه داشت. اگر آنها به پیروزی خود یقین داشتند، مانند همه سال‌های اخیر، دست به چنین تبلیغی نمی‌زدند. نه تنها دو مرحله انتخابات دوره پنجم مجلس، بلکه انتخابات میاندوره‌ای اخیر نیز به آنها نشان داد، که مردم هوشیار شده‌اند و به آسانی نمی‌توان فریبشان داد و رای آورد! بنابراین نه تنها باید با تمام قوا وارد صحنه شد و به کمک مردم برای ریختن آراء آگاهانه به صندوق های رای رفت، بلکه باید بر برنامه‌های جانشین تکیه کرد و خواست‌های مردم را با صراحت بیان داشت. مردم می‌خواهند و باید به طرد "خصوصی سازی"، طرد "غارتگران"، طرد "مافیای مالی"، طرد "حجتیه"، طرد "روحانیون بازاری"، طرد "طرفداران حکومت مطلقه بازار-مذهب" رای بدهند. بنابراین آن کاندیدائی که برنامه‌اش مقابله با این طیف باشد، از حمایت توده‌های مردم برخوردار خواهد بود»

راه توده در شماره ۵۹، اردیبهشت ماه۷۶ با عنوان "مردم در برابر ارتجاع مذهبی-بازاری" نوشت:

«... انتخابات ریاست جمهوری که قرار است دوم خرداد ماه انجام شود، صحنه مقابله و مقاومت توده‌های میلیونی مردم به فقر و فلاکت کشیده شده ایران است، در برابر غارتگران اجتماعی، ارتجاع مذهبی... و بازاری‌های غارتگری که در حزب موتلفه اسلامی جمع شده و پشت روحانیون قشر و طرفدار سرمایه داری تجاری سنگر گرفته‌اند... انتخابات پیش رو، نه آسان برگزار خواهد شد و نه تقلب و تحمیل آن ریاست جمهوری که مقابله با مردم و سرکوب جنبش مردم هدفش باشد، از سوی مردم به آسانی پذیرفته خواهد شد...باید در راه خنثی سازی توطئه هائی که این طیف، برای نگهداشتن اهرم‌های قدرت در جمهوری اسلامی بدان متوسل شده و می‌شوند، یگانه راه حل آگاهی بیشتر مردم و بسیج آنها برای شرکت در انتخابات است. باید در راه خنثی سازی توطئه‌های ارتجاع برای ایجاد رعب و وحشت و خانه نشین ساختن مردم در روز رای گیری با قدرت وارد صحنه شد...»

روزنامه "رسالت" چرا "راه توده" را ضد انقلابی می داند؟

روزنامه رسالت، که ارگان روحانیت مبارز و موتلفه اسلامی است، درهفته انتخابات ریاست جمهوری، فوق‌العاده "راه‌توده" که در آن از شرکت وسیع در انتخابات و طرد ارتجاع مذهبی-بازاری دفاع شده بود و شماره ۵۹ راه توده را که در آن دو دیدگاه دو کاندیدای اصلی انتخابات در صفحه نخست آن چاپ شده بود، یک دعوت ضد انقلابی ارزیابی کرد. این روزنامه مافوق انقلابی(!) در استقبال از تحریمی که تمامی احزاب و سازمان‌های مهاجرت پیشه کردند و سکوت تائید آمیز پیرامون این سیاست، در باره "راه توده" و موضع آن نوشت: یک نشریه ضد انقلاب هواداران خود را برای اثر گذاری در انتخابات به شرکت در انتخابات فرا خواند! این موضع گیری "رسالت" را با این امید که نویسندگان و منتشر کنندگان دو نشریه "کار" و "نامه مردم" به عمق سیاستی پی ببرند که مورد تائید راست ترین جناح حاکم در جمهوری اسلامی است، در زیر ذره‌بینی قرار دهیم می‌خوانید:

«بخش خبری: یکی از نشریات ضد انقلابی خارج کشور، با درج اخبار حمایت آمیز از آقای خاتمی به تبلیغات منفی علیه آقای ناطق نوری پرداخته‌است. نشریه ضد انقلابی "راه توده" درشماره اردیبهشت ماه خود آقای ناطق نوری را زن ستیز، ستیزگر با فرهنگ و هنر معرفی کرده و آقای خاتمی را طرفدار تنش زدائی درسیاست خارجی، احترام به فرهنگ و مذهب اقوام، تحمل دگراندیشان و پذیرش تنوع اندیشه‌ها، ورود زنان به کابینه و... معرفی کرده‌است... نشریه ضد انقلابی راه توده برای اثرگذاری درانتخابات، هواداران خود را به شرکت درانتخابات ریاست جمهوری فرا خوانده‌است.»(۲۸اردیبهشت)

بدین ترتیب "رسالت" آن سیاستی را به زعم خود ضد انقلابی می‌داند که خواهان حضور درانتخابات و موضع گیری به سود آن کاندیدائی است که مردم او را علیرغم همه تلاش رسالتی‌ها و همفکران و همسنگرانش برگزیده‌اند!

www.iran-archive.com

با عظمت انتخابات ریاست جمهوری آشنا شویم!

بزرگترین یورش تبلیغاتی به مردم چگونه دفع شد!

انشای نقش بازار و ارتجاع مذهبی در جمهوری اسلامی، از جمله بزرگترین دست آوردهای دو انتخابات مجلس پنجم و ریاست جمهوری است. این افشاگری همانقدر اهمیت تاریخی دارد، که آگاهی توده مردم مذهبی ایران از ماهیت روحانیت بازاری و بازاری مذهبی دارد. هرنوع تحولی درایران، می‌بایست متکی به گسترش همین آگاهی صورت گیرد.

راه توده درطول انتشار دومین دوره خود، که اکنون شصتمین شماره آنرا در دست دارید، در توضیح بی محتوائی شعار بی سروته و بیگانه با خواست‌ها اقتصادی و سیاسی مردم ایران، یعنی "طرد ولایت فقیه" بی وقفه بر این امرپای فشرد که غارتگران و ارتجاعی که امروز شعار ولایت مطلقه فقیه را می‌دهند، نه درد ولایت دارند و نه درد فقه، بلکه برای تحکیم موقعیت خود و دیکتاتوری سرمایه داری تجاری، ارتجاع مذهبی را پشت این شعار بسیج کرده‌اند. راه توده در توضیح این واقعیت، پیوسته تاکید کرد و می‌کند، که توده‌های مردم ایران را، که هرنوع تحول مثبتی درایران، تنها متکی به آگاهی عمیق تر آنها از واقعیت و ماهیت طبقاتی حکومت کنونی ممکن و عملی است، نباید با شعارهائی که باورهای مذهبی آنها با این شعارها در تضاد است، از جنبش جدا ساخت. این توده مردم باید بدانند فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، چقدر در غارتگری کنونی درایران نقش دارند، روحانیت حکومتی که تفنگ بدست در نماز جمعه ها حاضر شده و مردم را به زندگی فقیرانه فرا می‌خوانند و آنها را از قدرت پرستی و دنیا دوستی منع می‌کنند، خود چقدر آلوده به دزدی و غارت و دروغ و نیرنگند. توده مردم باید بدانند، مافیای حجتیه و دو تشکیلات وابسته به آن و یا تحت نفوذ آن، یعنی جامعه روحانیت مبارز و حزب موتلفه اسلامی چه نقشی در به فلاکت کشاندن میلیون‌ها مردم ایران داشته‌اند. مردم وسیع تر از امروز باید بدانند، که این مجموعه حکومتی چگونه به استقلال ملی ایران خیانت کرده‌اند و با همان کشورها و دولت‌هائی که در شعارهای خود آنها را دشمن خطاب می‌کنند زد و بند کرده و می‌کنند. بنابراین، همه این مجموعه باید طرد شود.

از جمله افشاگری‌های تاریخی در جریان کارزار انتخاباتی ریاست جمهوری، که به مردم نشان داد ولایت مطلقه و قدرت مطلقه درجمهوری اسلامی در اختیار کیست و صحنه گردانان واقعی درجمهوری اسلامی کیستند، نامه‌ایست که یکی از آیت ا لله های مقیم قم، در ارتباط با سفر رهبران موتلفه اسلامی به این شهر و دیدار با روحانیون انتشار داد. این نامه در روزنامه سلام یکشنبه ۷ اردیبهشت منتشر شد.

سفر رهبران موتلفه اسلامی به شهر قم، که به گفته حاج حبیبت ا لله عسگر اولادی برای گرفتن رهنمود از حضرات آیات اعظام بود، درحقیقت برای گرفتن بیعت از روحانیون قم برای یکه تازی بازار و حزب موتلفه درایران بود. این سفر بلافاصله پس از شکست تاریخی رهبران موتلفه اسلامی در جریان انتخابات مجلس پنجم صورت گرفت. این سفر نشان داد، که رهبر کنونی جمهوری اسلامی"علی خامنه‌ای"، حتی در حد مشورت نیز مورد اعتنای "موتلفه اسلامی" نبوده‌است. موتلفه اسلامی، که رئیس قوه قضائیه را هم (به نوشته آیت ا لله مسعودی) همراه برده بودند، تا فرمان تبعیت روحانیون قم از تصمیم این حزب برای به ریاست جمهوری رساندن "ناطق نوری" را به آنها ابلاغ کنند، ظاهرا و براساس دفاع جانانانه‌ای که از تز خود ساخته "ولایت مطلقه فقیه" می‌کنند، می‌بایست، از نظر رسمی و اعلام شده او، مبنی بر بی طرفی درامر انتخابات تبعیت کنند. آنها نه تنها چنین نکردند، بلکه احکام آیت ا لله‌هائی را پیوست تصمیم خود برای به ریاست جمهوری رساندن ناطق نوری کردند، که رهبر کنونی جمهوری اسلامی، هیچ گریزی از تمکین از آنها نداشت و ندارد! بنابراین ولی فقیه درتهران، حرف‌هائی برای خودش زده و می‌زند و غارتگران و روحانیون وابسته به حجتیه کار خودشان را پیش می‌برند و ولی فقیه را نیزبدنبال خود می‌کشانند. میدان داری آیت ا لله کنی، درحمایت ازتصمیم موتلفه اسلامی برای به ریاست جمهوری رساندن ناطق نوری، درحقیقت بیانگر جانشینی است که موتلفه برای علی خامنه‌ای درآستین دارد و اگر بساط ولایت فقیه را هم همانگونه جمع کند، که امروز سفره ولایت مطلقه آنرا پهن کرده‌است، انواع آیت ا لله سید و شیخ را برای رساندن به کرسی مرجع تقلید و ادامه حکومت خود درآستین دارد! حمایت فرماندهان نظامی سپاه و بسیج از تصمیم حزب موتلفه اسلامی و پیروی روحانیت مبارز تهران از تصمیمات این حزب نشانه‌هائی کافی است، برای شکل و شمایل حکومتی که بازار و ارتجاع مذهبی در سر دارند.

سدهای استواری از سر راه این حکومت مطلقه برداشته شده‌است: احکامی که بنام آیت ا لله خمینی، درآخرین سال‌های حیات وی صادر شد و یا به یاری و همدستی احمد خمینی از او گرفته شد، حذف آیت ا لله منتظری از صحنه، کشتارزندانیان سیاسی، تصفیه طیف چپ مذهبی از حکومت، عبور از سد "احمد خمینی" بعنوان مطلع ترین و معتبرترین تفسیرکننده و افشاکننده رویدادهای پشت صحنه زمان حیات پدرش، سربه نیست شدن انواع روحانیون مستقل و صاحب اندیشه و ابتکارعمل، که پیوسته از ادامه وابستگی سنتی روحانیون به انگلستان نگران بودند و... همه این مسیرننگین و ضد ملی تاکنون طی شده‌است. آنها درتلاش برداشتن آخرین گام‌ها برای نابودی کامل انقلاب بهمن و هرنوع نشانه و یادگاری از این انقلابند. حکومت بازار و ارتجاع، یعنی همین! درادامه همین مسیراست که برداشتن سد ولایت فقیه و یا ولی فقیه و رهبر کنونی و یا رهبر دیگری که بخواهد سری مستقل از بازار و ارتجاع مذهبی داشته باشد، کار چندان دشواری به نظر نمی‌رسد!

این سد استوار، که تحرکات اخیر و افشاشده فرماندهان سپاه و بسیج درارتباط با انتخابات مجلس و ریاست جمهوری نشان داد، که به قدرت نظامی نیز دست یافته و فرماندهان آنرا در خدمت خویش دارد، تنها از طریق افشاگری، آگاهی مردم و بسیج آنها برای درهم شکستن آن ممکن و مقدوراست. براساس این برداشت است، که باید از افشاگری های یکسال اخیر و رشد بی وقفه آگاهی توده مردم ازماهیت قدرت واقعی درجمهوری اسلامی، نه تنها خرسند بود، بلکه بدان بهائی درحد فراهم آمدن بازهم بیشتر شرایط ایجاد تغییرات مهم درایران داد.

آنچه در در زیر می‌خوانید بخش‌هائی از نامه آیت ا لله مسعودی در ارتباط با سفر توطئه آمیز سران حزب موتلفه اسلامی به قم و در مخالفت با ورود به صحنه انتخابات ریاست جمهوری مهندس موسوی، نخست وزیر جمهوری اسلامی درزمان آیت ا لله خمینی است. این نامه هیچ تفسیری را برای نشان دادن قدرت پشت صحنه سران بازار و موتلفه اسلامی، توطئه‌ها در جمهوری اسلامی و بویژه دلائل اقتصادی مخالفت با بازگشت به صحنه حکومتی طیف چپ مذهبی ندارد. انتشار عکس‌های خانوادگی موسوی، انشای نامه‌های خصوصی او و علی خامنه‌ای در زمانی که موسوی نخست وزیر بود و علی خامنه‌ای رئیس جمهور، تهدیدهای فرمانده سپاه پاسداران در صورت ورود به صحنه انتخابات مهندس موسوی و... همگی ریشه در همان اشاره صریح و بی پروائی دارد که سران موتلفه اسلامی در زمینه تغییر ساختار اقتصادی تجاری و غارتگر حاکم در صورت بازگشت موسوی به قدرت آنرا با روحانیون قم مطرح ساخته‌اند. این نامه درکنار انواع اخبار و افشاگری‌های مربوط به این دوره از انتخابات ریاست جمهوری، تحلیل وتفسیری کاملی است که اوضاع کنونی درجمهوری اسلامی. راه توده تلاش خواهد کرد، این مجموعه اخبار و افشاگری‌ها را بتدریج در شماره‌های آینده خود منتشر سازد. مقایسه این اخبار، با آن چه که درهمین دوران مطبوعات خارج از کشور منتشر ساختند، خود فصل بسیار مهمی است برای بررسی نقش اپوزیسیون جمهوری اسلامی درخارج از کشور و میزان اطلاع آن ها از اوضاع ایران و بازتاب آن درخارج از کشور. این اخبار نشان می‌دهند، که دراین دوران، جنبش درداخل کشور مسیر خود را طی می‌کرده و اپوزیسیون مسیر مستقل از جنبش خود را.

www.iran-archive.com

نامه آیت ا لله مسعودی

یکی ازافشاگری‌های بسیار مهم در طول کارزار انتخاباتی، نامه‌ای بود که آیت ا لله مسعودی نوشت و روزنامه سلام آنرا منتشر ساخت. بخش‌های اساسی و افشاگرانه این نامه را در فوق العاده‌های انتخاباتی راه توده که در همین شماره بازانتشار یافته می‌خوانید. دراین نامه مشخص شد، که حزب بازار، "موتلفه اسلامی"، در همان ابتدا که زمزمه کاندیداتوری میرحسین موسوی نخست وزیر سابق برای شرکت درانتخابات ریاست جمهوری مطرح شده، آنها ناطق نوری را درجلسه حزبی خود بعنوان کاندیدا انتخاب کرده و خبر این انتخاب را در قم به روحانیون حوزه ابلاغ کرده‌اند. مقاومت برخی روحانیون قم بی فایده بود و با همنوائی روحانیت مبارزتهران و بویژه شخص آیت ا لله مهدوی کنی، این مصوبه به روحانیون قم تحمیل می‌شود. سیر و سرگذشت این انتخاب حزبی که می‌رفت تا به انتصاب ریاست جمهوری از سوی بازار و تحمیل آن به مردم ایران بیانجامد، اکنون و با انتخاب خاتمی بر همگان روشن و آشکار است، اما آنچه که دراین نامه اهمیت تاریخی دارد و برای درک ریشه‌های اختلاف درحکومت و پایگاه طبقاتی حکومت اهمیت دارد و هرنوع شعار و سیاستی می‌بایستی برمبنای آن تنظیم و تدوین شود، آن نگرانی اساسی است که سران موتلفه اسلامی در قم با روحانیون مطرح می‌کنند و رئیس قوه قضائیه جمهوری اسلامی نیز پا به پای آنها دراین توطئه و تحمیل انتصاب و ایجاد بیم و هراس در میان روحانیون قم نقش ایفاء می‌کند.

سران موتلفه اسلامی به نمایندگی از بازار و سرمایه داری تجاری، به روحانیون قم، با صراحتی کم نظیر می‌گویند: «اقتصاد ما در خطراست، اگر موسوی انتخاب شود». بنابراین اعتراف صریح، اساس بیم و هراس درانتخابات اخیر، سیستم اقتصادی بوده‌است، که درجمهوری اسلامی برقرار است و در متن آن بازار و مافیای تجاری مردم را غارت می‌کند.

این اعتراف تاریخی، صحت آن ارزیابی و تحلیل ما را اثبات نمی‌کند که در تمام این سال‌های بر آن پای فشرده‌ایم؟ یعنی اینکه درجمهوری اسلامی ما با یکه تازی بازار و سرمایه داری تجاری روبرو هستیم که می‌رفت و یا می‌رود تا به دیکتاتوری تمام و کمال بیانجامد. این دیکتاتوری و یکه تازی پشت نقاب مذهب پنهان شده‌است و شعارها و حقه بازی‌های نوستی که راه می‌اندازند، همگی برای برداشته نشدن همین نقاب است. دفاع از ولایت مطلقه فقیه، دفاع از روحانیت، برسینه کوبیدن سنگ اسلامی و فقه ... همگی اجزاء این نقابند. برهمین اساس است که ما پیوسته گفته ایم نباید با شعارهای مذهبی مردم را از جبهه اساسی غافل سازیم و اجازه دهیم غارتگران، با باورهای مذهبی آنان بازی کنند. ستیزی که در جامعه جریان دارد، ستیز بین غارتگران و غارت شدگان، توده مردم و مشتی غارتگراست، نه بین طرفداران ولایت و مخالفان ولایت! شعار ولایت و غیر ولایت را ارتجاع و غارتگران خود به میدان آورده‌اند، تا مردم را گمراه کنند، ما چرا باید دراین دام بیافتیم؟

برای آنکه عمق شکست ارتجاع مذهبی و بازاری و عمق هوشیاری مردم ایران، درجریان انتخابات اخیر درک شود و به عظمت جنبش نوین انقلابی مردم پی برده شود، اخبار زیر را بعنوان بخش اندکی از آنچه در هفته‌های کارزار انتخابات ریاست جمهوری گذشت، در زیر می آوریم. مردم نه بدنبال شعارهای من درآوردی مهاجرت، بلکه با درک خویش، ارتجاع مذهبی- بازاری را طرد کردند!

گوشه ای از افشاگری‌های داخل کشور

نطق آیت ا لله کنی در مشهد

نشریه ای بنام "پیشتاز" که در تهران و از سوی "اتحاد چپ دمکراتیک ایران" انتشار می‌یابد، درآخرین هفته تبلیغات انتخاباتی، گزارشی در باره توطئه‌های حکومتی برای مقابله با رای و نظر مردم منتشر ساخت. دراین گزارش از جمله اشاره به سفر توطئه آمیز آیت ا لله مهدوی کنی به مشهد شده‌است، که بنظر ما نیز این اخبار درحد خود در گسترش آگاهی ها پیرامون اوضاع ایران قابل توجه است. برخی از قسمت‌های این گزارش، که به ما نیز رسیده است را، در زیر می‌خوانید:

در سپاه پاسداران- ... موحدی کرمانی (نایب رئیس مجلس و نماینده ولی فقیه در سپاه پاسداران) در تائید رای روحانیت مبارز و بخشنامه‌ای را در سطوح سپاه و بسیج منتشر ساخت. تمامی فرماندهان اصلی سپاه و بسیج و حتی وزیر دفاع و فرمانده نیروی دریائی نیز همین حمایت را اعلام داشتند، که براساس آن همه موظف بودند به ناطق نوری رای بدهند. اما این بخشنامه و دخالت فرماندهان نظامی درامور سیاسی با مخالفت هائی در سپاه روبرو شد. این مخالفت‌ها بصورت افشاگری درآمد. از جمله جمعی از پاسداران مازندران نامه‌ای را خطاب به ریاست ستاد فرماندهی کل قوا نوشتند که رونوشتی از آن نیز در همه جا دست به دست شد. در نامه اعتراضی از جمله آمده‌است: «...اگر جسارت به مقام حضرت عالی نباشد، درصورت عدم برخورد، ما پاسداران خط ولایت برخود واجب می‌دانیم فعالیت خود را در امر انتخابات شروع و کاندیدای اصلح خود را به جامعه انقلابی معرفی نمائیم و از هرگونه برخورد با ما ترسی به دل راه نخواهیم داد.»

متن بخشنامه فرمانده بسیج سپاه پاسداران نیز که حکایت از تحریک قوای مسلح برای دخالت درامر انتخابات دارد به شرح زیر انتشار یافته‌است: «... فرماندهان محترم مناطق، نواحی و رده های مقاومت بسیج سراسر کشور- با سلام

نظریه نماینده محترم ولی فقیه در سپاه حضرت آیت ا لله موحدی کرمانی راجع به انتخابات ریاست جمهوری به شرح زیر می‌باشد: مسئله اظهار نظر جامعه مدرسین قم و جامعه روحانیت مبارز تهران درمورد کاندیداتوری ریاست جمهوری، بعنوان دو مرجع امین، دیندار و گرانمایه دراعتقادات شیعی نمی تواند عامل حزبی داشته باشد و قطعا بر خواسته (اشتباه دیکته‌ای در متن بخشنامه است!) از احساس تکلیف شرعی و حجت است و این مطلب باید برای پاسداران بیان شود.»

تعهد کتبی!

شعبه استان فارس تبلیغات اسلامی از روحانیون و مبلغین تعهد گرفته است که برای ناطق نوری تبلیغ کنند و در صورتی که این تعهد را نمی‌دادند، از اعزام آنان خود داری می‌کردند. در ایلام به مبلغینی که در ایام محرم عازم مناطق روستائی استان بودند، تاکید کرده است «... با توجه به اینکه مسئولین استان خاصه اداره اطلاعات سعی بر اتحاد و امنیت منطقه را دارند، لذا نظر به اینکه ائمه جمعه و جماعات و طلاب حوزه علمیه ایلام و مقیم قم با اکثریت قریب به اتفاق، درانتخاب کاندیدای ریاست جمهوری نظرشان به آقای ناطق نوری است، تقاضا مندیم اگر نظری غیر از این دارند، به گونه‌ای طرح شود که مشکل آفرین نباشد، اگر چه اقتضای عقل این است که در روزهای نخست کاندیدای مورد نظر معلوم نشود.»

امام جمعه زاهدان "حبیب ا لله محمدیان" گفته‌است: «من رای سیستان و بلوچستان را قول داده‌ام و رای منطقه مال آقای ناطق نوری است»

امام جمعه اهواز " موسوی جزایری" نیز رای دادن به ناطق را تکلیف شرعی دانسته و حتی خاتمی را بنی‌صدر دوم خطاب کرده‌است. رئیس دفتر امام جمعه، رئیس ستاد ناطق نوری در اهواز است!

آیت ا لله یزدی، رئیس قوه قضائیه جمهوری اسلامی بمدت دو هفته در قم برای برای جلب حمایت روحانیون به سود ناطق نوری فعالیت بی وقفه داشته‌است.

* بنیاد مستضعفان و جانبازان، علاوه بر آنکه بخش عظیمی از هزینه تبلیغات ناطق نوری را تقبل کرده است، گروهی جدید به عنوان "جمعی از ایثارگران انقلاب اسلامی" را آفریده‌است، تا با تبلیغات گسترده و به نامی غیر از بنیاد، به نفع ناطق تبلیغ کنند. اعضای این گروه عبارتند از "دانش جعفری"، " موسوی مقدم"، "صبوری (قائم مقام بنیاد و مدیر کل بنیاد در استان اصفهان)، "فدائی" (مدیرکل اسبق بنیاد در استان تهران)

یک نمونه

نشریه "پیشتاز" سپس می‌نویسد:

«برای آنکه به میزان هزینه‌های تبلیغاتی جناح بازار برای ناطق نوری پی ببریم، یک نمونه از قرار داد چاپ اوراق تبلیغاتی "تشکل‌های همسو" را که منتشر می‌کنیم:

۱- زندگی نامه آقای ناطق نوری چهار رنگ در ۸۰۰ هزار نسخه؛ ۲- تراکت کف دستی چهار رنگ ۱ میلیون و ۵۰۰هزار نسخه؛ ۳- تراکت بدون عکس چهار رنگ ۵۰۰ هزار نسخه؛ ۴- پوستر بدون عکس سه رنگ یک میلیون

www.iran-archive.com

نسخه؛ ۵ـ پوستر عکس‌دار چهار رنگ۱ میلیون نسخه؛ ۶ـ تراکت ورزشکاران چهار رنگ ۵۰۰ هزار نسخه؛ ۶ـ زندگی نامه ۱۲ هزار نسخه»
پیشناز ادامه می‌دهد:

« این فقط یک نمونه و یکی از اقلام تبلیغاتی تشکل‌های همسو می‌باشد. تعداد اقلام سفارش داده شده، برابر۱۷ میلیون ۸۰۰هزار است که بیشتر ازنصف تعداد واجدین شرایط برای شرکت درانتخابات است. درتهران هزینه اقلام تبلیغاتی را بیش از ۱میلیارد و ۴۰۰ میلیون ریال ذکر می‌کنند. تشکل‌های همسو (که رهبری آن با مهندس باهنر است که اکنون نایب رئیس مجلس انتخاب شده‌است!) با بیش از ۲۰ چاپخانه قرار داد بسته است. تنها هزینه تعویض پلاکاردهای برزنتی تبلیغ ناطق نوری مبلغ ۶۰ میلیون تومان بوده‌است. موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، که یک ارگان حکومتی محسوب می‌شود، برای حمایت از ناطق نوری مبلغ ۶۰ میلیون تومان از بودجه خود، دراختیار محمد جواد لاریجانی گذاشته است.»

برای آنکه عمق درک مردم و عظمت مقابله مردم با روحانیون حکومتی و غارتگران بازاری بیشتر درک شود، به نقل از "پیشتاز" اخباری را می‌خوانید که حکایت از شدیدترین حملات به خانواده آیت ا لله خمینی برای جلوگیری از حمایت آنها از دکتر خاتمی دارد. پیشتاز می‌نویسد:

«...مریم بهروزی از طرفداران ناطق نوری گفته است که «در تاریخ بسیار پیش آمده که فرزندان پیامبران منحرف شده‌اند، پسر نوح هم با بدان بنشست و کافر شد!»، پس از آنکه مشخص شد که همسر آیت ا لله خمینی نیز می‌خواهد به خاتمی رای بدهد، در صحبت‌های برخی روحانیون وی با عایشه همسر پیغمبر مقایسه شد و در جلسه ۲۵ـ۱ـ۷۶ بسیج دانشجوئی دانشگاه علوم پزشکی یاسوج، حاج آقا حیدری، مسئول نهاد نمایندگی ولی فقیه دردانشگاه گفت «این که معیار نمی‌شود، به صرف اینکه مثلا زن امام در خانه‌اش به آقای خاتمی رای می‌دهد. ضمنا در بیت امام افرادی وجود دارند که رابطه وابستگی تنگاتنگی با گروهکها دارند.» این سخنان با اعتراض بسیاری از بسیجی‌های حاضر در جلسه روبرو شد.»

طومار بازاری‌ها

همین نشریه ادامه می دهد: «عده‌ای از بازاریان و اصناف تهران، طوماری تهیه کردند، تا پس از امضاء به دفتر خامنه‌ای ارسال شود و دراین طومار از او خواستند تا ناطق نوری را بعنوان یکی از ائمه جمعه‌های موقت تهران منصوب نماید. حسین ا لله کرم، سرتیپ پاسدار است، او به کمک پنجاه عضو رسمی و حقوق‌بگیر خود این گروهک را سازمان داده و مجله "یالثارات الحسین" توسط این گروه و به کمک دفتر سیاسی سپاه پاسداران و تواب‌های زندان منتشر می‌شود. دفتر هواپیمائی "توکارتور" واقع در خیابان ویلا-تقاطع کریمخان زند- دراختیار حسین ا لله کرم است»

حمله به روزنامه سلام

درآخرین روز تبلیغات انتخاباتی و در حالیکه ارتجاعی‌ترین جناح حاکمه و بازار، خود را بازنده انتخابات می‌شناختند، با نیروی نظامی برای ایجاد تشنج درتهران و ایجاد رعب و وحشت دست زدند. این نوع عملیات، البته ازقبل و به نقل از محافل توطئه‌گر نظامی‌سازاری درتهران افشاء شده بود و تقریبا همه انتظار آنرا داشتند. این همان شگردی بود که ارتجاع در مرحله دوم انتخابات مجلس اسلامی بدان متوسل شده و موفق شد بخشی ازمردم را خانه نشین ساخته و اکثریت لیست روحانیون مبارز تهران را ازصندوق آراء بیرون آورده و به مجلس بفرستند. در جریان این ماجرا بسیج شرق تهران را فرماندهان بسیج و سپاه به خیابان کشیدند، که این خود نیز با عکس العمل‌هائی دردرون سپاه و بسیج روبرو شد. (مراجعه کنید به گزارش مربوط به سپاه پاسداران در شماره ۵۹ راه توده)

در آخرین شب تبلیغات انتخاباتی، سپاه از توزیع روزنامه سلام و ارسال آن به شهرستان‌ها جلوگیری کرد. در ادامه همین عملیات کودتائی دفتر تبلیغاتی خاتمی را سپاه در تهران بست و سپس به چاپخانه ریخته و آنرا اشغال کرد. هیچکس بدرستی نمی‌داند، در پشت صحنه برای مهار زدن بر این عملیات سپاه و جلوگیری از عملیات کودتائی آنها چه گذشته‌است، اما آنچه مسلم است، اینست که به سپاه برای ادامه این عملیات اجازه داده نشد!

چگونه فیلم "طعم گیلاس" کیارستمی از ایران خارج شد!

فیلم "طعم گیلاس" ساخته عباس کیا رستمی، کارگردان برجسته ایرانی، که اکنون یکی از معروفترین کارگردانان سینمای جهان شناخته شده‌است، موفق به دریافت جایزه نخل طلائی از پنجاهمین جشنواره فیلم کن شد. این بزرگترین جایزه‌ایست که تاکنون سینمای ایران موفق به دریافت آن شده‌است.

درباره این جایزه و مشکلاتی که بر سر اجازه خروج دادن به این فیلم و شرکت آن در جشنواره کن، مطبوعات مهاجرت مطالبی نوشته‌اند. ما در زیر بر مجموعه نوشته‌ها، اطلاعات قابل توجهی را اضافه می کنیم، که بی اعتنائی به آن‌ها، نه ممکن است و نه بدون اطلاع از آنها می‌توان درک کرد، جناح راست حاکم چه بر سر فرهنگ و هنر و موجودیت ایران آورده‌است. ما دراین زمینه به همه علاقمندان این نوع افشاگری‌ها توصیه می کنیم، که در شماره‌های ۵۲ و ۵۳ راه توده مقررات سانسور فیلم و موقعیت وزارت ارشاد اسلامی را بخوانند. اهمیت شکست این جناح درانتخابات اخیر ریاست جمهوری، با این اطلاعات، قطعا بارز تر می‌شود!

جناح وابسته به بازار و موتلفه اسلامی، وزارت ارشاد اسلامی را تقریبا به اشغال نظامی درآورده‌است. البته این امر چندان هم دور از انتظار نباید باشد، زیرا وزیر ارشاد اسلامی" مصطفی میرسلیم"، خود مدتی طولانی رئیس شهربانی جمهوری اسلامی بود! وابستگان نظامی ارتجاع مذهبی و بازار، بعد از استعفای دکتر خاتمی از وزارت ارشاد، بتدریج این وزارتخانه را اشغال کردند. همین اشغال کنندگان تا آخرین لحظات مانع فرستادن فیلم کیارستمی به جشنواره کن شده بودند. هیاتی متشکل از عزت ا لله ضرغامی (معاون سینمائی و درعین حال مسئول امنیت غرب کشور!)، حسن اسلامی فر (ازاعضای موتلفه اسلامی و صاحب کبابی معروف شهر ری با همین نام و ضمنا از فرماندهان سپاه پاسداران!)، عباس فاطمی نویس (از بازجوهای زندان اوین)، مهدی نصیری معروف به ابوالقاسم طالبی (سردسته چماقداران حزب ا لله اصفهان و مدیر مسئول نشریه سینما و ویدئو وزارت ارشاد و مشاور ضرغامی) با ارسال فیلم کیارستمی مخالف بودند و آن را خلاف مصالح جمهوری اسلامی می‌دانستند. شخص مصطفی میرسلیم و عبدالحیان، قائم مقام او (از رهبران موتلفه و از بازاری‌های معروف تهران) نیز هدایت پشت پرده جنجال علیه کیارستمی را برعهده داشتند. این جنجال آنقدر گسترده بود، که سرانجام و تحت تاثیر مطالبی که رسانه‌های هنری جهانی نوشتند، تصمیم گیری نهائی مانند بسیار از مسائل مشابه به دفترریاست جمهوری واگذار شد. درمحافل سینمائی تهران، همه می‌دانند که سرانجام این جنجال برای جلوگیری از خروج فیلم کیارستمی، به ماموریت ویژه‌ای ختم شد که به علی اکبر ولایتی وزیر خارجه، برای حل مسئله داده شد. مذاکرات سه ساعته وزیر خارجه با وزیر ارشاد اسلامی، سرانجام درآخرین لحظات پرواز هواپیما به نتیجه مثبت رسید. وزیرارشاد حتی از پذیرش دستور بالاترین مقامات مملکتی برای رفع موانع و موافقت برای ارسال فیلم خودداری می‌کرد.

این تنها بخشی از توطئه جناح راست علیه سینما گران برجسته ایرانی است، که با تمام نیرو می‌کوشد کارگردانان معروف پیش از انقلاب را جذب فیلم‌های بازاری و تبلیغاتی کند و یا آن‌ها را از صحنه بیرون براند. کارگردانان متفکر بعد ازانقلاب هم که عمدتا به سینمای متفکر ایرانی تعلق خاطر دارند، در آستانه حذف قرار دارند. همه این نیروها درانتخابات به میدان آمدند و به محمد خاتمی رای دادند. نکته جالب اینست که اغلب بازاری هائی که مدیرکل و کارشناس فیلم در وزارت ارشاد اسلامی شده‌اند، با بازار سیاه فیلم در ارتباط هستند و بخشی از دلال‌های سینمای ایران محسوب می‌شوند!

www.iran-archive.com

سران موتلفه اسلامی، پیشنهاد انحلال جمهوری اسلامی و تاسیس حکومت عدل اسلامی را مطرح ساخته اند!

«حکومت عدل اسلامی» بخشی از نظم نوین امپریالیستی!

جمعیت‌های (حزب) «موتلفه اسلامی» طرحی را به شورای مصلحت نظام پیشنهاد کرده‌است، که براساس آن جمهوری اسلامی منحل شده و "جمهوری عدل اسلامی" تشکیل می‌شود! این طرح به امضای عسگراولادی، دبیرکل موتلفه اسلامی و عضو شورای مصلحت نظام به این شورا ارائه شده و برخی از مطبوعات داخل کشور نیز در حاشیه مطالب خود بدان پرداخته‌اند. نشریه "عصرما"، ارگان مجاهدین انقلاب اسلامی، این پیشنهاد را به‌عنوان اقدامی برای لغو قانون اساسی و نهایتا براندازی جمهوری اسلامی ارزیابی کرده است.

صرفنظر از موضع گیری‌های نشریات داخل کشور، باید دید که این پیشنهاد توسط حزبی که به حزب بازار و بخش خصوصی در ایران بازشناخته می شود، با کدام طرح سرمایه داری جهانی برای برقراری نظم نوین جهانی مطابقت دارد. آیا پیشنهاد حزب موتلفه اسلامی، فکر و طرحی بدیع و ابتکاری است و یا طرحی است که با سرمایه داری جهانی همآهنگ است؟

یکی از انگیزه‌های این طرح را باید در انطباق کامل آن با اهداف صاحبان سرمایه مالی باد آورده در ایران، یعنی سرمایه داری تجاری انگلی که از برکت اجرای سیاست «تعدیل اقتصادی» به نقدینه نجومی دست‌یافته است دانست. این اهداف با اهداف و سیاست اعمال شده توسط سرمایه مالی امپریالیستی در سراسر جهان کاملا منطبق است.

سیاست اقتصادی «نئولیبرال» که اولیگارشی مالی امپریالیستی که آنرا تحت عنوان ضرورت‌های «گلوبال» و «جهانی شدن» اقتصاد پی گیری می‌کند، می‌کوشد با بکارگرفتن اهرم نقدینگی چندصد بلیون دلاری خود در بورس‌ها، دیکتاتوری خود را بر سراسر جهان برقرار سازد. آنها نیز همان هدفی را دنبال می‌کنند که در ایران در ابعادی محلی صاحبان نقدینگی دنبال می‌کنند. برای این محافل نیز، برای رسیدن به قدرت مطلق، اهرم‌های قانونی، انتخابات، دولت، مجلس و...، هر روز بیشتر به بندهایی تبدیل می‌شوند، که رها سازی گریبان خویش از شرآنها یک ضرورت است. «دمکراسی»، «پارلمان»، «مطبوعات آزاد» و دیگر مظاهر «دمکراسی بورژوایی» را کهنه شده اعلام می‌کنند، که باید همه آنها را با « شرایط جدید گلوبال انطباق داد». بحث‌های پارلمانی، اکنون برای نمایندگان سرمایه مالی، «وقت تلف کردن» است. "فرانک بوروترآ"، وزیر صنایع فرانسه انحلال مجلس ملی و پیش کشیدن انتخابات را از مارس سال ۱۹۹۸ به ماه مه امسال را با این جمله توجیه می‌کند، که «درغیراینصورت کشور سالی را با بحث‌های بی‌ثمر از دست می‌داد».

بدین ترتیب بنیادگرایی حاکم بر اندیشه و عمل سرمایه مالی امپریالیستی و متحدان ریز و درشت آن در کشورهای «جهان سوم» و «جنوب»، از نوع مسلمان وغیرمسلمان، بنا به ماهیت غارتگرانه و انگلی خود، هدف مشترکی را دنبال می‌کنند. نقشی که این محافل در جمهوری اسلامی در جریان انتخابات دوره هفتم ریاست جمهوری ایفا کردند، بی‌ارزش دانستن رای مردم و آنرا «زینتی» نامیدن و پیشنهاد آنان برای براندازی جمهوری اسلامی و برقراری «جامعه عدل اسلامی»، نوع «مسلمان» تبلیغات و سیاستی است، که در کشورهای متروپل سرمایه داری علیه «دمکراسی پارلمانی» اعمال می‌شود. سرمایه داری درکشورهای بزرگ سرمایه داری نیز می‌گوید، که «سیستم دمکراسی پارلمانی کهنه شده و دیگر اثربخش نیست».

ترجمه کوتاه شده مقاله «پایان دمکراسی» منتشر در نشریه "لوموند دیپلوماتیک" ماه مه ۹۷، از زبان یکی از مدافعان سیستم، وسعت وعمق برنامه الیگارشی مالی برای برقراری دیکتاتوری مطلق خود، را نشان می‌دهد. موفقیت‌هایی که سرمایه امپریالیستی در جهت تحقق اهداف خود بدست آورده است، به‌ویژه مسئولیت نیروهای چپ در سراسر جهان را برای مبارزه بمنظور متوقف ساختن این پیش‌روی را در دستور روز قرار می‌دهد. نکته‌ای که ازجمله "هینس اشتر" Heinz Stehr، سخنگوی حزب کمونیست آلمان در گزارش خود آنرا اینگونه برجسته می‌سازد: «بسیج و متحد ساختن تمام نیروها علیه "راست"! سیاست و ایدئولوژی محافظه کارانه را عقب راندن و آگاهی سیاسی را رشد دادن از اهمیتی روزافزون یافته است!» (نشریه UZ ۱۸ آوریل ۱۹۹۷)

پایان دمکراسی

ژان ژاک روسو معتقد بود، که «دمکراسی پارلمانی آنچنان شکل پیشرفته حکومتی است، که شایسته خدایان و نه انسان است»...

کمبودهای دمکراسی پارلمانی باز شناخته شده و مورد انتقاد قرار گرفته است. نه تنها توسط مخالفان، بلکه همچنین توسط موافقان آن. ... تاکنون کمبودهای بنیادی چندی مانند (لغو برده داری، برقراری حق رای برای زنان، ...) دردمکراسی بورژوائی جبران شده‌اند، اما علیرغم این امرهرکسی احساس می‌کند، که سیستم سائیده شده پارلمانی، هر روز بیشتر از محتوا خالی شده و پاسخگوی نیازها و برطرف ساختن نگرانی‌های شهروندان نیست.

شهروندان هرروز بیشتر خواستار برقراری «دمکراسی رادیکالی» هستند، که براساس آن قوانین دولتی و حقوق اشخاص بدون هرنوع تعدیل و تبعیضی مورد احترام باشد. به‌نظر آنها زمان چنین تغییری به‌ویژه از آنجهت فرارسیده است، که جامعه صنعتی در گرداب شه انقلاب ـ تکنولوژیک، اقتصادی و سوسیولوژیک ـ قرار دارد.

بدنبال انقلاب انفرماتیک ... تولید از یک رشد جهشی برخوردار شده است، درحالیکه رشته‌های شغلی متعددی از بین می‌روند، بیکاری و عدم امنیت شغلی هر روز فراگیرتر می‌شود.

گلوبالیزاسیون چشمگیرترین تغییر در بخش اقتصادی است... که عمدتا شامل بخش مالی است، که حاکمیت خود را بر کل اقتصاد برقرار می‌کند. بازارهای مالی ، که از قوانین خود ساخته پیروی می‌کنند، اکنون در وضعی قرار دارند، که می‌تواند خواست‌ها و قوانین ویژه خود را به دولت‌ها دیکته کنند.

در بخش سوسیولوژیک، دو انقلاب پیش‌شمرده این پرسش را مطرح می‌سازند، که «قدرت» در جامعه از آن کیست....

بازار مربی جامعه

چطور ممکن است، که در چنین شرایطی دمکراسی پارلمانی بخش اساسی از حقانیت خود را از دست ندهد؟ شهروندان دیگر در وضعی نیستند، که بتوانند با رای خود بر روی بخش‌های عمده حیات اجتماعی تاثیر بگذارند، زیرا این بخش‌ها اکنون دیگر خارج از دسترسی آنان است. اقتصاد به‌ویژه هر روز بیشتر در برابر بخش اجتماعی استقلال می‌یابد و نمایندگان آن حاضر به قبول مسئولیت در برابر پی‌آمدهای جهانی‌شدن‌اقتصاد در جامعه نیستند (تشدید بیکاری، فقر، بکنار ماندن بخش بزرگی از شهروندان از برخورداری از دستاوردهای اجتماعی).

در بیست‌سال گذشته مسئولین دولتی و سیاستمداران نجات خود را در برقراری حاکمیت پول، بازپس گرفتن وظایف اجتماعی دولتی، آزادی کامل دادوستد، گردش بی‌بندوبار سرمایه مالی و خصوصی‌سازی جستجو کردند و از اینطریق انتقال مسئولیت و وظایف پراهمیتی (مثلا حقوق کشوری، امنیت، سرمایه گذاری، اشتغال، حفظ سلامتی مردم، آموزش‌وپرورش، فرهنگ، حفظ محیط زیست) را از بخش دولتی به بخش خصوصی موجب شدند. این مسئولین سیاسی همچنان اجازه دادند، که «حاکمان جدید بر جهان» خود را از بندهای انتخابات عمومی آزاد سازند. تصمیمات این حاکمان جدید، باضافه تمام پی‌آمدهای آن (ازجمله در بازار کار، فرهنگ یا محیط زیست)، دیگر در کنترل تنها قدرت ، یعنی «خلق»، نباشد.

در سراسر جهان می‌توان پدیده هائی مشابه را بر شمرد. زمانی صاحبان ثروت و سرمایه به‌کمک ارتش و پلیس تمام رژیم‌هایی را سرنگون ساختند، که هدفشان تقلیل بی‌عدالتی در جامعه و تقسیم متناسب‌تر ثروت بود؛ مثلا از طریق برنامه‌های دولتی کردن بخش‌هایی از اقتصاد، یعنی قراردادن آن

www.iran-archive.com

در خدمت کل جامعه. در گذشته دمکراسی پارلمانی به معنای حاکمیت سیاست دولت منتخب و در خدمت و بنفع مردم بر اقتصاد فهمیده می‌شد.

امروز روابط به عکس خود تبدیل شده‌اند. امریکای لاتین، مانند اروپای شرقی و کشورهای بیرون آمده از اتحاد شوروی، افریقا و کشورهای جنوب‌شرقی آسیا... همه جا امروز دمکراسی به مفهوم تقلیل وظایف دولتی و خصوصی‌سازی درک می‌شود؛ اغلب به مفهوم کلاشی، حیف و میل کردن و رواج رشوه‌خواری.

همه‌جا همبستگی ملی فرومی‌ریزد. در بالا یک قشر هر روز بیشتر مرفه، تثبیت می‌شود (در فرانسه ۱۰٪ خانوارها ۵۵ درصد ثروت عمومی را در اختیار دارند؛ دویست مدیر سرنوشت کره‌زمین را تعیین می‌کنند). در مقابل، در بخش تحتانی جامعه فقر هر روز اقشار جدیدتری را می‌بلعد. انبوه شهروندان فقیردیگرقادر نیستند، از حقوق اجتماعی که دمکراسی بصورت صوری به آنها ارزانی داشته است، برخوردار شوند.

دمکراسی دیگر از وسایل مقابله با تاثیرات مخرب بازارهای مالی برخوردار نیست. از آنجا که بانک‌های مرکزی مستقل از دولت شده‌اند، دولت‌های منتخب داوطلبانه ابزار تاثیر گذاشتن بر گردش سرمایه مالی و بورس‌بازی را از کنترل خود خارج کرده‌اند و بدین ترتیب نمی‌توانند این روندها را کنترل کنند. بدون هرگونه توانی آنها از قواعدی پیروی می‌کنند، که کوچکترین ارتباطی با نیازهای جامعه ندارند.

شهروندان می‌دانند، قدرت واقعی در اختیار کیست. در یک همه‌پرسی ۶۴٪ مردم فرانسه اظهار داشتند، «این بازارهای مالی هستند، که امروز در فرانسه از بالاترین قدرت برخوردارند»، «سیاستمداران» ۵۲٪ و «وسایل ارتباط جمعی» ۵۰٪.

در اغلب کشورهای بزرگ با دمکراسی پارلمانی، دولت‌های منتخب بلافاصله بعد از انتخاب شدن از برنامه‌های از قبل اعلام کرده خود دوری می‌گزینند و به دستورات عمومی سازمان‌های مافوق دولتی گردن می‌گذارند. سازمان‌هائی که انتخابی نیستند، همانند صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و سازمان بازرگانی جهانی. در اروپا قرارداد "ماستریخ" اهرم دیگری است که به این دولت مافوق دولت‌های اضافه می‌شود...

اعلام ورشکستگی دولت‌ها

با وجود این هنوز اشخاصی صاحب نفوذی وجود دارند، که می‌خواهند ادعای استقلال مسئولان سیاسی را پابرجا نگاه دارند. مثلا اخیرا رئیس مجلس ملی فرانسه از «تقدم سیاست بر قوانین بازارصحبت کرد، که ظاهرا به معلم جامعه ما تبدیل شده است و می‌کوشد آنرا پایبند به ضرورات گلوبالیزاسیون بکند». او اضافه کرد، این بازار به «قدرت نامرئی تبدیل شده است با اهدافی ناشناخته. درباره آن آنچنان صحبت می‌شود، که گویا صحبت درباره شخصی است، که قابلیت‌های عجیب و غریبی دارد، که صاحب شعوری است، که از هر اشتباهی بری است، که تدارک مقابله با دمکراسی را می‌بیند. دمکراسی، که مورد هجوم و در معرض خطر سرمایه‌داری توتالیتر قرار دارد».

مسئولین زیادی وجود دارند، که با دفاع از پرنسیب‌های ماوراءلیبرال، مدام «کوشش برای انطباق» را تجویز می‌کنند، و پایان قدرت مسئولان سیاسی را می‌پذیرند. برخی‌ها حتی آرزوی یک دولت تکنوکرات را، که تنها سرایداری می‌کند در سر می‌پرورانند. وزیر صنایع فرانسه واقعا انحلال زودرس مجلس ملی و یکسال پیش کشیدن انتخابات ماه مارس ۱۹۹۸ را در فرانسه با این سخن اطمینان‌بخش توجیه می‌کند، که «درغیراینصورت کشور یکسال وقت را با بحث‌های بی‌ثمر از دست می‌داد».

چنین اعترافاتی به ورشکستگی قوه مجریه، بسی‌عدالتی را در کشورهای جنوب، همچنانکه در شمال، تشدید می‌کند. در همه جا عدم توازن‌ها در برخورداری از عدالت اجتماعی به نسبت تعمیق حاکمیت بازار، تشدید می‌شود. در اروپا کم کم این اعتقاد بوجود می‌آید، که سیستم دمکراسی پارلمانی دیگر قادر به حفظ ارزش‌های اساسی قرارداد اجتماعی نیست و وجود ۱۸٫۵ میلیون بیکار و ۵۰ میلیون فقیر را امری طبیعی می‌داند. در برابر چشمان ما چندین کشور «دمکراتیک» به جامعه فقیران و دریافت‌کنندگان خیریات و کمک‌های اجتماعی تبدیل می‌شوند.

این بیعدالتی‌ها [در وسایل ارتباط دستجمعی] بندرت مورد انتقاد قرار می‌گیرند... شیوه‌های تحمیق مردم، که بصورت نامرئی برقراری یک توافق عمومی را [بر سراراده بازار] تبلیغ می‌کنند، در کشورها متکی به دمکراسی پارلمانی توسعه نگران‌کننده‌ای یافته‌اند. در سال ۱۹۵۸ "آلدوس هوکس‌لی" Aldous Huxley ازجمله هشدار داد: «بطور کلی می‌توان گفت که دولت بمراتب کمتر از طریق فشار تروریستی می‌تواند به اهداف خود دست یابد، تا از طریق بکارگرفتن ابزارهای تحمیق Manipulation جامعه، افکار و احساسات فرد فرد مردم».

پیام آیت ا لله منتظری

در تهران از پیام تبریکی صحبت است که از سوی آیت ا لله منتظری خطاب به حجت اسلام سید محمد خاتمی، بمناسبت انتخاب وی به ریاست جمهوری صادر شده‌است. گفته می‌شود در این پیام، پس از اشاره به ۲۰ میلیون رای داده شده به محمد خاتمی، به وی توصیه شده‌است، بسه رای و اعتماد مردم وفادار باقی مانده و در راه نجات کشور از موقعیت کنونی گام‌های استوار بردارد. این پیام و انتقادهای جدی که در حوزه علمیه قم بر سر پیروی روحانیون عضو جامعه مدرسین از بازار و موتلفه اسلامی و شکستی که متحمل شدند جریان دارد، قطعا رهبر کنونی جمهوری اسلامی "علی خامنه‌ای" را در تنگنای جدی برای تصمیم‌گیری قرار خواهد داد. بویژه آنکه در شهر مذهبی قم و علیرغم همه کوشش روحانیون جامعه مدرسین و صحنه‌سازی‌ها و ایجاد رعب و وحشت "انصارحزب ا لله"، ناطق نوری در این شهر رای نیآورد و طلاب جوان حوزه‌های علمیه نقش مهمی در مخالفت با وی ایفاء کردند. روزنامه "رسالت" بعنوان سخنگوی روحانیت مبارز تهران و موتلفه اسلامی، طی سرمقاله پیشگیرانه، پیرامون انتخابات، بدون ذکر نام آیت ا لله منتظری نوشت «...آنها که امام توصیه کرد در امور سیاسی دخالت نکنند، بهتراست بر خلاف این توصیه عمل نکنند»!

در این میان وضع و موقعیت "علی خامنه‌ای" مطرح است. او اگر با خواست و اراده مردم که در رای به محمد خاتمی بیان شد مخالفت کرده و در برابر آن بایستد، مشروعیت رهبری مردم را نخواهد داشت و اگر با طرفداران بحث‌های جدید در حوزه‌های علمیه نیز به ستیز برخیزد، عملا زمینه انزوای مذهبی خود را فراهم می‌سازد. در حالیکه رقبای او در میان روحانیون بسیارند، ظاهرا او باید برای نزدیکی به خواست مردم و جلب حمایت آنها گام بردارد و در این صورت هیچ راه گریزی جز تصفیه شورای نگهبان از روحانیون مخالف رای و ارداه ملت و کنار زدن روحانیت مبارز تهران از موقعیت‌های دولتی و حکومتی وجود ندارد، که در این صورت حمایت پهلوئی بخش غیر حکومتی اما پر قدرت حوزه‌ای و بویژه طلاب جوان را نیز، در کنار مردم می‌تواند جلب کند. روحانیون حکومتی تعلل "علی خامنه‌ای" را در حمایت رسمی و به زبان و قلم خودش از خواست موتلفه، روحانیت مبارز و جامعه مدرسین حوزه علمیه، مبنی بر حمایت از ناطق نوری را هرگز از یاد نخواهند برد. آنها تلاش داشتند تا او چنین حمایتی را از ناطق نوری، بعنوان کاندیدای اصلح اعلام کند، تا بساط انتخابات را جمع کنند و از شکست خود جلوگیری کنند!

انتخابات مجلس اسلامی!

مجلس اسلامی در یک نشست و برخاست فرمایشی، ناطق نوری و نواب اول و دوم مجلس پنجم را برای یکسال دیگر ابقاء کرد! پس از این تصمیم، که همگان تفاهم های پشت پرده آن را حدس زدند، حجت الاسلام عبدا لله نوری، نماینده تهران در مجلس اسلامی که همگان حدس می‌زدند او خود را برای ریاست مجلس کاندید کند، در مصاحبه‌ای با صراحت اعلام داشت که این تصمیم بنا بر مصلحتی که رهبر جمهوری اسلامی طرفدارآن بود، گرفته شد و به همین دلیل نیز هیچکس و از جمله خود وی، برای ریاست مجلس خود را کاندیدا نکرد! در محافل سیاسی تهران، این افشاگری را هدایت شدن ارزیابی کردند. براساس این ارزیابی، ناطق نوری در دوره جدید می‌داند، که او فقط با توصیه و فشار رهبری در مقام خود مانده‌است و بدین ترتیب او از این پس قبل از اینکه تابع تصمیمات موتلفه اسلامی و روحانیت مبارزه تهران باشد، باید همان نوع که علی خامنه‌ای تمایل دارد، مجلس را هدایت کند. این امر بویژه در جریان معرفی کابینه محمد خاتمی به مجلس اهمیت دارد. اگر رفع ممنوعیت از تلویزیون و مطبوعات وابسته به جناح راست، برای نشان دادن و چاپ عکس میرحسین موسوی، در روزهای اخیر و طرح مسئله بازگشت او به کابینه در مجلس از سرآغاز بازگشتن او به مسئولیت های دولتی با توصیه و موافقت علی خامنه‌ای ارزیابی شود، آنوقت این نقش ناطق نوری برای هدایت مجلس مفهوم تازه‌ای می‌یابد!

www.iran-archive.com

جناح راست وابسته به بازار و ارتجاع مذهبی، ایران را وابسته به پیمان امپریالیستی "گات" می خواهد!

پیمان "گات"

استقلال ملی و تولید داخلی را نابود می کند!

سهند

در جریان انتخابات اخیر ریاست جمهوری، یکی از برنامه های دولتی که در صورت پیروزی علی اکبر ناطق نوری، موتلفه اسلامی و روحانیت مبارز تهران قصد تشکیل آنرا داشتند، پیوستن به پیمان تجارت جهانی "گات" بود. البته بحث بر سر پیوستن و یا نپیوستن به این پیمان از مدت ها پیش در مطبوعات ایران جریان داشته است و برخی مطبوعات متمایل به جناح چپ مذهبی نیز درمخالفت با این امر مطالبی منتشر ساختند. متاسفانه در مطبوعات وابسته به سازمان های چپ خارج از کشور، نه تنها خود در خصوص این نوع برنامه ها که درایران و از سوی جناح های مختلف مطرح می شود مطلبی منتشر نمی کنند و پیرامون مواضع اقتصادی و سیاسی این جناح ها موضع گیری نمی کنند، بلکه اساسا از این نوع مباحث چنان فاصله می گیرند، که گوئی پیوستن و یا نپیوستن جمهوری اسلامی به این نوع پیمان ها برای مردم ایران بی اهمیت است! با توجه به اینکه طرفداران پیوستن به این پیمان امپریالیستی، علیرغم انتخابات اخیر ریاست جمهوری، همچنان درجمهوری اسلامی مواضع سیاسی و اقتصادی مهمی را دراختیار دارند و در خارج از کشورنیز، جناح راست اپوزیسیون نیز طرفدار این نوع پیوندهاست، بحث و بررسی پیرامون پیمان "گات" را همچنان مفید و روشنگر باید دانست. نوشته حاضر بررسی کلی عواقب اقتصادی پیوستن ایران به این سازمان نو استعماری است.

تاریخچه "گات"

برای چندین قرن، دولت‌های سرمایه داری، با بهره گیری از برتری نظامی خود و به شیوه‌ای خشن و غیر انسانی، منابع طبیعی و بازار بومی مستعمرات خود را استثمار کردند. عزم راسخ مردم مستعمرات برای بدست گرفتن سرنوشت خود و اتخاذ سیاست‌هائی که منافع ملی را برتر از منافع دولت‌های خارجی قرار دهد، نیروی محرکه اصلی مبارزات ضد استعماری و استقلال طلبانه بود. مبارزاتی که با برخورداری از حمایت همه جانبه اولین حکومت کارگری جهان، سرانجام با پایان جنگ جهانی دوم و شکست فاشیسم به استقلال کشورهای بسیاری در آسیا و افریا و امریکای لاتین انجامید.

درپی پیروزی جنبش‌های ضد استعماری و استقلال طلبانه دراین کشورها، قدرت‌های استعماری جهت بدست آوردن مجدد کنترل گذشته خود برمنابع اقتصادی و بازار کشورهای تازه استقلال یافته، به سلاح قراردادهای تجاری روی آوردند و درجهت دستیابی به این مقصود نهادهائی مانند صندوق‌بین المللی پول، بانک جهانی و "گات" را بوجود آوردند.

موافقتنامه عمومی تعرفه و تجارت "گات" در سال ۱۹۴۸ به ابتکار ایالات متحده امریکا و در جهت ایجاد بازار آزاد در سراسر جهان بوجود آمد. در سال ۱۹۸۶ مذاکراتی بین ایالات متحده، اتحادیه اروپا و ژاپن، در جهت بسط "گات" در شهر "پونتا دل استه" در کشور اروگوئه آغاز شد که بعدا به مذاکرات اروگوئه شهرت یافت. هدف از این مذاکرات بسط مقررات گات بود که تا آنزمان فقط محصولات صنعتی را در بر می گرفت و اکنون باید محصولات کشاورزی، خدمات و مالکیت فکری را نیز در بر می گرفت.

پس از ۷ سال مذاکره و چانه‌زدن‌های مداوم، سرانجام در ۱۵ دسامبر۱۹۹۳ در ژنو، مذاکرات اروگوئه با امضای یک سند نهائی به پایان رسید. بموجب این سند، از نقطه نظر تشکیلاتی، نهاد جدیدی بنام "سازمان تجات جهانی" جایگزین "گات" شد. با توجه به اینکه مذاکرات گات بیش از چهار سال است که خاتمه یافته، پیشنهاداتی که درایران برای پیوستن به این پیمان می‌شود، در حقیقت گردن گذاشتن بر همه مقررات و مصوباتی است که از درون مذاکرات "اروگوئه" برآمده و در سند نهائی منعکس است. سند مذکور بالغ بر ۲۶ هزار صفحه بوده و با زبانی فنی جزئیات بسیاری را در بر می‌گیرد. بدین ترتیب و براساس مقرراتی که در زیر به آن اشاره می‌شود، جناح راست حکومتی در جمهوری اسلامی، زیرنقاب ضدیت با استکبارجهانی و در پس شعارهای توخالی و پوچ ضد امپریالیستی و ضد امریکائی عملا تلاش می‌کند تا هرچه بیشتر زیر سلطه و تحت حمایت امریکا قرار گرفته و استقلال مملکت را قربانی حکمرانی خود کند. تلاش جنون آمیز سرمایه‌داران بازاری و حزب آنها "موتلفه اسلامی" برای در دست گرفتن قدرت کامل سیاسی و برقراری سانسور و خفقان سراسری و بی اطلاع نگهداشتن مردم ایران از آنچه در پشت صحنه می‌خواستند به پیش ببرند و همچنان نیز برای رسیدن به این هدف سرگرم توطئه‌هستند، دراین نوع سیاست‌های اقتصادی مفهوم پیدا می‌کند.

تجارت تولیدات صنعتی

موافقتنامه جدید در بخش آزادی تجارت تولیدات صنعتی، کاهش تعرفه و حذف محدودیت‌های مقداری واردات را هدف قرار داده‌است. تعهدات دولت‌های امضاء کننده سند نهائی را می‌توان به سه گروه تقسیم کرد. کشورهای پیشرفته صنعتی تعرفه موجود بر واردات تولیدات صنعتی را از ۶ر۳ در صد تعیین شده در گات ماقبل مذاکرات "اروگوئه" به ۳ر۸ در صد تقلیل داده و واردات بدون عوارض گمرگی خود را دراین مورد از ۲۰ در صد به ۴۴ در صد افزایش خواهند داد. کشورهای در حال توسعه امضاء کننده موافقتنامه پذیرفته‌اند که یک سوم تعرفه موجود بر واردات تولیدات صنعتی را کاهش داده و عوارض گمرکی بر۴۲ در صد از واردات این بخش را کاملا حذف کنند. سخت ترین شرایط دراین مورد به کشورهای سوسیالیستی سابق تحمیل شده‌است.

چهار کشور لهستان، رومانی، جمهوری چک و جمهوری اسلواک، با امضای قرار داد، متعهد شده‌اند که سه چهارم تعرفه موجود دراین زمینه را حذف کرده و عوارض گمرکی بر ۱۴ درصد از واردات خود دراین مورد را از میان بردارند.

یکی از مواد موافقتنامه جدید که بخصوص درکشورهای جهان سوم مورد استفاده تبلیغاتی هواداران پیوستن به "سازمان تجارت جهانی قرار می‌گیرد، تعهد کشورهای صنعتی است در مورد کاهش ۲۲ درصد از تعرفه‌های موجود دراین کشورها بر واردات منسوجات و پوشاک. واقعیت این است که در عرض دو دهه گذشته، کشورهای سرمایه‌داری، با هدف استفاده از کارگر ارزان، بخش اصلی صنایع نساجی و پوشاک خود را به شماری از کشورهای جهان سوم منتقل کرده و یا از طریق صدور سرمایه، کنترل این صنایع را در کشورهای جهان سوم بدست گرفته‌اند. کاهش تعرفه بر واردات منسوجان و پوشاک پیش از آنکه امتیازی به کشورهای جهان سوم باشد، درعمل یک معافیت ویژه مالیاتی است که به سرمایه داران بزرگ خودی اعطا می‌شود.

اگر تمهیدات ویژه برای بلعیدن کامل اقتصاد کشورهای سوسیالیستی سابق را نادیده بگیریم، موافقتنامه جدید، ادامه مقررات گات قدیم است. حزب توده‌ایران، طی نیم قرن گذشته، از بدو تاسیس گات، صندوق بین المللی و بانک جهانی، چه دراسناد رسمی و چه در فعالیت‌های مطبوعاتی خود، پیوسته ماهیت نو استعماری این بنیادهای امپریالیستی را پی‌گیرانه افشاء کرده‌است. واقعیات زندگی درستی این نظرات را پیوسته ثابت کرده‌است. شرایط اقتصادی حاکم بر کشورهای جهان سوم، فقر، بیکاری، بی عدالتی، عقب ماندگی، سطح نازل زندگی و بدهی‌های کلان این کشورها به سرمایه داری جهانی، بیانگر عملکردهای نواستعماری "گات" در ۵۰ سال گذشته‌اند.

گات در نیم قرن گذشته، دسترسی کشورهای جهان سوم به بازار کشورهای صنعتی را منوط به از میان برداشتن موانع گمرکی و حمایت‌های قانونی از بازار ملی دراین کشورها کرده‌است. در شرایطی که تولیدات صنعتی ایران، توان جوابگوئی به نیاز بازار داخلی را نداشته و تولیدات صنعتی آن از نظر کیفی حتی مورد پذیرش کم توقع‌ترین مصرف کنندگان خارجی نیستند، ادعای پیوستن به "سازمان تجارت جهانی"، که بازاری‌های ایران و حزب موتلفه اسلامی به امید تبدیل ایران به تجارتخانه جهان خواهان پیوستن به آن هستند، شوخی تلخی بیش نیست.

www.iran-archive.com

برای پی بردن به این نکته، نیازی به مراجعه به داده‌های آماری نیست. "پیکان‌های پاکستانی" در سطح تهران، به تنهائی درستی این نظر را ثابت می‌کند. حدود دو سال پیش دولت با ایجاد تسهیلاتی بسیار و اعطای یارانه‌های سخاوتمندانه، امکان صدور بیش از یکصد دستگاه اتومبیل پیکان به کشور پاکستان را فراهم ساخت. کمتر از یک هفته پس از ورود این اتومبیل ها به پاکستان، خریداران پاکستانی آنها را پس فرستادند. دولت ایران نیز بی سر و صدا این خودروها را باز گردانده و آنها را به اعضای اتحادیه تاکسیرانان تهران فروخت. "پیکان‌های پاکستانی" بعلت تغییرات مختصری که در آنها جهت تسهیل حمل و نقل ایجاد شده، قابل شناسائی بوده و مدتهاست که در تهران موضوع شوخی مسافران تاکسی‌هاست! اگر آرزوها و تلاش بازاری‌های ایران تحقق یابد، صنعتگران خرده پا و صنایع کوچک کشور را که در زمینه دسترسی به سرمایه، تکنولوژی پیشرفته و سطح تولید، به مقیاس نجومی از شرکت‌های فراملیتی فاصله دارند را مجبور می‌کند که برای دسترسی به بازار ملی درگیر رقابتی نابرابر شوند. چنین سیاستی امکانات موجود تولید کنندگان داخلی را از بین می‌برد.

پیش از انعقاد موافقتنامه اروگوئه، تجارت جهانی تولیدات کشاورزی بیرون از حیطه نفوذ و کنترل گات قرار داشت. از این رو نقش حمایتی دولت‌ها، علیرغم تنوع آن، پدیده‌ای عمومی بود. نتیجتا تجارت تولیدات کشاورزی از طریق وضع موانع غیرتعرفه‌ای از رقابت جهانی دور نگهداشته می‌شد.

سند نهائی اروگوئه برای اولین بار، دولت‌های امضاء کننده را ملزم به پذیرش روند "تعرفه‌ای کردن" همه موانع و محدودیت‌های موجود بر واردات تولیدات کشاورزی می‌کند. "تعرفه‌ای کردن" دراین مورد بدین معناست که دولت‌های عضو موظف اند همه موانع غیر تعرفه‌ای مانند محدودیت‌ها و ممنوعیت‌های کمی، تعیین قیمت حداقل برای واردات تولیدات کشاورزی و صدور مجوز ویژه برای واردات اینگونه کالاها و غیره را از میان برداشته و در چارچوب مقررات گات فقط بر واردات این اقلام تعرفه وضع کنند. تعرفه‌ای که بنا به مقررات همین سند نهائی، بایستی کاهش یافته و بتدریج حذف شود.

درچارچوب موافقتنامه "گات" میزان کاهش تعرفه بر واردات محصولات کشاورزی تا سال ۲هزار برای کشورهای پیشرفته بطور متوسط ۳۷ درصد و برای کشورهای درحال توسعه بطور متوسط ۲۴ در صد خواهد بود. هواداران گات ادعا می‌کنند که کشورهای کمتر توسعه یافته جهان سوم، از کاهش تعرفه بروادرات محصولات کشاورزی معاف بوده و مجبور به رعایت مقررات گات نیستند. تبلیغاتی از این دست، این واقعیت را پنهان می‌کنند که سیاست‌های تعدیل اقتصادی بانک جهانی و صندوق بین المللی پول مدتهاست که چنین مقرراتی را به این دسته از کشورها تحمیل کرده‌اند. در ضمن، این معافیت صوری، تنها تا سال ۲ هزار معتبر بوده و هیچگونه تضمینی وجود ندارد که در پایان روند تعرفه‌ای کردن، مقررات موجود بر واردات محصولات کشاورزی، شرایط نوین و سخت‌تری بر آنها تحمیل نشود.

مقررات گات درحالیکه حذف کامل یارانه دولتی به صادرات محصولات کشاورزی را هدف قرار داده، هیچگونه تعبیری در سیاست اعطای یارانه در ایالات متحده و کشورهای جامعه اروپا، درجهت حفظ توازن درعرضه و تقاضای تولیدات کشاورزی ایجاد نمی‌کند. درچارچوب این سیاست سالانه میلیاردها دلار به کشاورزان این کشورها پرداخت می‌شود، نقط برای اینکه بخشی از اراضی کشاورزی خود را بایر نگهداشته و از کشت آنها خود داری کنند.

هدف سیاست کشاورزی گات بسط نظم حاکم بر تولید و تجارت بخش صنعتی، به ساختار تولید و تجارت محصولات کشاورزی است. این سیاست تخریب کشاورزی کشورهای جهان سوم را بدنبال داشته و امنیت غذائی این کشورها را به خطر خواهد انداخت. در نیمه سیاست‌های تعدیل اقتصادی بانک جهانی و صندوق بین المللی پول، درایران شاهد عوارض مخرب فرسایش پایه‌های خودکفائی ملی در زمینه تولیدات کشاورزی و اولویت دادن به تجارت هستیم. دراین مورد هم درد دل زحمتکشان از هر پیکره آماری گویاتراست:

ـ یکی از کشاورزان منطقه "کیجانرستاق" شهرستان ساری درنامه‌ای به روزنامه سلام (۱۰دیماه ۷۵) چنین می‌گوید: "... با توجه به قیمت نازل برنج... بسیاری از کشاورزان این منطقه که تنها ممر درآمد آنها فروش همین چند صد کیلو برنج است، به دلیل عدم خرید برنج از سوی خریداران و سلف خران، برای خرید مایحتاج عمومی خود، دچار مضیقه و گرفتاری شده‌اند. آیا مناسب است کشاورزان به این وضع زندگی کنند و از استراحت شبانه بگذرند و خواب بر چشم خود حرام کنند تا برنجی را به ثمر برسانند که معلوم نیست چگونه باید به فروش برسانند؟" این در شرایطی است که بازار داخلی از برنج امریکائی و تایلندی اشباع است!

ـ نماینده مردم دشتستان در نطق قبل از دستور خود، در ۲۰ آذر۷۵ چنین گفت: «... سالانه بیش از یکصد هزار تن خرما در شهرستان دشتستان تولید می‌شود...امسال بدلیل پیمان ارزی و سایر موانع خرما صادر نشد و محصول خرما بر روی دست کشاورزان باقی مانده‌است. از وزارت بازرگانی مصرانه می‌خواهم نسبت به برداشتن پیمان ارزی اقدام نموده و یا به تجار خرما اجازه داده شود تا از ارز حاصل از صادرات خرما قطعات یدکی و وسائل کشاورزی وارد نمایند.»

اولویت تجارت بر تولید را در تصمیمات شورای اقتصاد کشور می‌توان دید. بعنوان نمونه در سال ۱۳۷۴ شورای اقتصاد با تقاضای کشاورزان تولید کننده چغندرقند برای افزایش حدود ۲ هزار تومان برای هر تن چغندر قند موافقت نکرد. در نتیجه کشاورزان به کاشت گوجه فرنگی روی آوردند. این تصمیم شورای اقتصاد از یکطرف بعلت افزایش بی رویه تولید گوجه فرنگی و نزول فاحش قیمت آن در بازار باعث ضرر بیشتر کشاورزان شد و از طرف دیگر تولید داخلی قند و شکر را کاهش داد. امتناع دولت در افزایش پرداختی به کشاورزان تولید کننده چغندر قند، که حداکثر حدود ۱۰ میلیارد تومان می‌شد، باعث افزایش واردات شکر معادل ۱۰۰ میلیون دلار(۴۰ میلیاردتومان) در سال ۱۳۷۵ شد.

تجارت آزاد

قرارداد اروگوئه اولین مذاکرات چند جانبه بود که توانست به توافقی جامع پیرامون تجارت جهانی خدمات، دست یابد. بنابراین بخش از مقررات "گات" کشورهای امضاء کننده متعهد می‌شوند که اولا نسبت به عرضه کنندگان خارجی خدمات و همتایان داخلی آنها سیاست واحدی را اعمال کنند، ثانیا از هرگونه تبعیضی بین عرضه کنندگان خارجی خدمات خود داری کنند، ثالثا مقررات داخلی خود را دراین مورد منتشر کرده و با اتخاذ سیاست‌های مقتضی، روند آزاد سازی تجارت خدمات را در درون مرزهای خود غیر قابل برگشت سازند.

پیوستن ایران به "سازمات تجارت جهانی" بدین معنی است که اتباع حقیقی کشورهای خارجی خواهند توانست بدون هیچ مانع قانونی، درگیر فعالیت‌های سود آور و منفعت جویانه در طیف وسیعی از خدمات شوند. بخشی از این خدمات که مشمول مقررات گات می‌شوند عبارتند از جهانگردی، حسابداری، خدمات بانکی و بیمه، حمل و نقل، خدمات درمانی، حقوقی، کامپیوتر، مدیریت، مخابرات و...

مالکیت فکری

حمایت دولت‌ها از حقوق مخترعین، نویسندگان و دیگر دارندگان حق "مالکیت فکری" پدیده تازه‌ای نیست. قرار داد اروگوئه دراین مورد، ظاهرا ایجاد قوانین و مقررات یکسانی در همه کشورها و مقابله با تجارت جهانی اقلام بدلی را دنبال می‌کند. سند نهائی، کشورهای امضاء کننده را موظف می‌کند که برابری حقوقی اتباع خارجی در اینمورد را به رسمیت شناخته و تسهیلات لازم جهت پیگیرد قانونی متعدیان به حقوق آنها را فراهم کنند.

موافقتنامه گات تعریف "مالکیت فکری" را گسترش داده و آنرا در بر گیرنده موارد زیر می‌داند:

ثبت حق استفاده و کاربرد، حق انتشار و دیگر حقوق مولفین و مصنفین، حقوق مشابه در زمینه تولید نرم افزارها و برنامه‌های کامپیوتری، نوارهای موسیقی و فیلم، نشانه‌های تجاری و خدمات، طرح‌های صنعتی و غیره.

مقررات گات، ثبت حق استفاده و کاربرد یک کالا و یا روند تولید آنرا به همه رشته‌های صنعتی بسط داده و زمان آنرا به ۲۰ سال افزایش داده‌است. هدف سیاست گات دراینمورد محروم نگهداشتن دائمی کشورهای جهان سوم از ثمرات انقلاب علمی-تکنولوژیک است.

پیوستن ایران به "سازمان تجارت جهانی" در نتیجه مقررات گات درباره مالکیت فکری، تولیدات مستقل دارو به قیمت ارزان در داخل کشور را به صرف اینکه فرمول آن قبلا دریکی از کشورای پیشرفته ثبت شده‌است، غیر ممکن می‌کند. اثرات مخرب این مقررات بر بازار کتاب ایران به روشنی قابل پیش بینی است. الزام قانونی پرداخت حق التالیف به نویسندگان خارجی که آثارشان در ایران ترجمه می‌شود، هزینه چاپ کتاب و قیمت آنرا چند برابر افزایش خواهد داد.

www.iran-archive.com

با واقعیات امروز جامعه ایران آشنا شویم!

گزارشی از مجتمع های قضائی جمهوری اسلامی

"اعتماد" یعنی خانه خرابی!

رفقا! نظر حزب ما درباره قوه قضائیه و ضرورت استقلال آن بطور اعم و درباره مجموعه قوانین مدنی، حقوق کیفری کشور بطور اخص، برهمگان روشن است. حزب ما در این زمینه با دیگر نیروهای سیاسی کشور نقطه نظرات مشترک بسیاری دارد. آنچه که سیاست و مشی حزب ما را از دیگران متمایز می کند، ناشی از ماهیت توده ای حزب ماست، که در نتیجه آن، در نیم قرن گذشته ضمن مبارزه برای ایجاد یک قوه قضائیه مستقل و حاکم شدن قانون بر همه شئون زندگی اجتماعی و فردی جامعه، توجه به خواست های مبرم مردم را هیچگاه موکول به تحقق هدف حداکثر نکرده است.

جهت نشان دادن بخشی از مشکلات مردم و خواست های مطالباتی آنها، در ارتباط با قوه قضائیه و یادآوری مجدد مشی توده ای حضور فعال در آنجا که توده ها هستند، گزارش زیر را برایتان ارسال می دارم. این گزارش نتیجه حضور پنج روزه در نیمی از مجتمع های قضائی تهران است که در اینجا جهت اختصار به سه مجتمع استناد خواهد شد.

هدف اصلی از ایجاد مجتمع های قضائی در سطح تهران عبارت بوده است از مقابله با تمرکز اداری. متاسفانه بدلیل ماهیت ساختاری حکومت، و به تبع آن، ماهیت سیستم قضائی کشور، این عدم تمرکز در عمل به ایجاد چند گانگی در سیستم قضائی کشور انجامیده است. در تهران اولین و برجسته ترین نکته ای که در ارتباط با مجتمع های قضائی به چشم می خورد این است که آنها بر محور جایگاه طبقاتی اکثریت مراجعه کنندگان و ساختار اقتصادی- اجتماعی منطقه ای که در آن قرار دارند، عمل می کنند. این اختلاف طبقاتی را در نوع ساختمان و قوانین حاکم برآنها و امکانات رفاهی موجود در هر یک از آنها می توان دید. بعنوان مثال مجتمع قضائی "یافت آباد" تنها مجتمعی است که رعایت حجاب هم برای آقایان و هم خانم ها در آن ضروری است. ورود به این مجتمع بدون کت برای آقایان ممنوع است. البته کسانی که بعلت بی اطلاعی و یا فراموشی، کت همراه نداشته باشند می توانند از "دکه" مقابل مجتمع کت بی قواره ای را کرایه کنند. سخت گیری درمورد پوشش مراجعه کنندگان ناشی از سلیقه فردی مدیریت این مجتمع است.

مجتمع قضائی یافت آباد، با آنکه نوساز است، فاقد تهویه مرکزی است. در تابستان تجمع صدها نفر در راهروها و راه پله های این ساختمان شرایط غیر قابل تحملی را ایجاد می کند. در زمستان بعلت تجمع و تراکم ارباب رجوع، سرما آنچنان آزاردهنده نیست، البته در اتاق های کارمندان پنکه و کولرهای کوچکی نصب است که بعلت بسته بودن در اتاق ها اثری در راهروها ندارند. در اینمورد وضع مجتمع قضائی میدان شوش بدتر است. این مجمع در طبقه دوم ساختمان قدیمی قرار دارد، که با حضور صدها نفر مراجعه کننده، امکان ریزش آنرا با هر گامی که برداشته می شود، می توان انتظار داشت. در راهروهای پیچ در پیچ این مجتمع، حتی جائی برای ایستادن نیست. نور کم، کمبود پنجره، فقدان تهویه حداقل را می توان به محض وارد شدن به آن دید.

در مقابل این مجتمع، مجتمع قضائی میدان ونک است. ساختمان نوساز با تهویه مرکزی، دستشوئی های نسبتا تمیز، دکه فروش اغذیه و نوشیدنی های گرم و سرد و آب میوه فصل، دستگاه فتوکپی و... همگی نشان از همان امکاناتی را دارد که مراجعه کنندگان این مجتمع در خانه های خود نیز از آن بهره مندند! همانگونه که مراجعه کنندگان مجتمع قضائی شوش از آن محرومند!

مراجعه کنندگان مجتمع های یافت آباد و میدان شوش، اکثرا از اقشار زحمتکش و فقر زده جامعه اند که اطلاعات لازم برای روبرو شدن با "فرشته عدالت" را در جمهوری اسلامی ندارند. بدلیل نبودن یک دفتر اطلاعاتی و مدد رسانی، آنها مجبورند به اطلاعات ناقص یکدیگر تکیه کرده و یا به عریضه نویس های بیرون متجمع مراجعه کنند. این عریضه نویس ها با استفاده از ماشین تحریرهای قدیمی و با یک انگشت، دادخواست مراجعه کنندگان را آماده کرده و با توجه به نوع کار مبلغی بین ۲۰۰ تا ۵۰۰ تومان دریافت می کنند.

در مجتمع قضائی ونک با اینکه اکثر مراجعه کنندگان وکیل دادگستری همراه دارند و یا با توجه به ظاهر و گفتار و درد دلشان پیداست که توان مراجعه به وکیل را داشته باشند، دفتر تمیزی جهت کمک به ارباب رجوع وجود دارد. متصدی این دفتر به نوبت افراد را پذیرفته و آنها را در ارتباط با پرونده و قدم های ضروری که بایستی بردارند، آشنا می کنند. البته این راهنمائی به میزان سطح بالا و متفاوت مجتمع قضائی حق العمل رسمی و غیر رسمی (زیرمیزی) نیز سطحش متفاوت است!

در جهت مقابله با این نابرابری و ارائه کمک های حقوقی به زحمتکشان، گروهی از اساتید و دانشجویان مردمی دانشکده های حقوق پیشنهاد کرده اند تا بعنوان بخشی از برنامه تحصیلی شان در مجتمع های قضائی مستقر در مناطق محروم شهری، ساعاتی در هفته مستقر شوند. دلائل متفاوتی برای مخالفت با این پیشنهاد عنوان شده است، که اصلی ترین و درعین حال مخفی ترین آن، بیم حکومت از رشد این نوع ارتباط ها بین روشنفکران و بویژه دانشجویان با توده مردم است. این دلیل بسیار اساسی، مثل همه ترفندهای دیگر پشت انواع دلائل و عوامفریبی های دیگر پنهان نگاه داشته می شود.

آنچه تقاضای فوق را قابل توجه می کند، واقعیت هزینه نجومی مشاوره حقوقی در کشوراست. بعلت افزایش پرونده های مربوط به تملک مجدد املاک و دارائی های مصادره شده بعد از پیروزی انقلاب، که در سال های اخیر با بازگشت صاحبان آنها از خارج، رشد بیسابقه داشته است، هزینه مشاوره حقوقی رقمی بالای یک میلیون تومان است. در مواردی، حتی وکلای دادگستری تقاضای دریافت یک سوم ارزش مورد دعوی را بعنوان اجرت خود مطرح می کنند.

رشد اختلاف شدید طبقاتی در جامعه را، حتی در پرونده های موجود در این مجتمع ها نیز می توان دید. در مجتمع های جنوب شهر، بزه کاران جوان دستبند بردست، کف راهروها به صف نشسته و منتظر نوبت رسیدگی به پرونده شان هستند. اکثر پرونده های این جوانان مربوط به سرقت، خرید و فروش اموال مسروقه و جیب بری است. نظیر این صحنه ها البته در مجتمع ونک بندرت دیده می شود. در این مجتمع، اغلب پرونده ها مربوط به مسائل مصادره اموال، تملک مجدد اموال، اختلافات مالی درشرکت های تجارتی و اختلافات مالیاتی است. همین اختلاف طبقاتی را حتی در دادگاه های ویژه امور خانواده این مجتمع ها می توان دید. مثلا علت طلاق، دلیل تقاضای طلاق از جانب زنان در جنوب شهر اغلب ناتوانی شوهر در پرداخت نفقه است. به علت بیکاری و فقر بی مرزی که بر جنوب شهر سایه بزرگ خود را گسترده، بسیاری از خانواده ها از هم پاشیده می شود، چرا که زن هیچگاه کار نکرده است، امکان اشتغال ندارد و شوهر هم یا کارش را از دست داده و یا به علت دستمزد کم توانائی تامین هزینه زندگی خود و اعضای خانواده اش را ندارد. در مجتمع قضائی ونک "عدم توافق" مهمترین دلیل زنانی است که تقاضای طلاق می کنند.

مشکلات مضاعف زنان

حتی در همین عرصه، یعنی در محدوده مجتمع های قضائی نیز مشکلات مضاعف زنان را در جمهوری اسلامی نمی توان نادیده گرفت. مشکلاتی که سرانجام و به نوعی به مجتمع های قضائی ختم می شود.

محدودیت هائی بر سر انتخاب شغل و یا رشته تحصیلی زنان در کشور وجود دارد و مسئله حجاب هم که به نظر می رسد برای بسیاری در خارج از کشور مورد توجه است، در جامعه وجود دارد؛ ولی هیچیک از این محدودیت ها در سال های اخیر به اندازه سیاست های تعدیل اقتصادی بانک جهانی دانسته و حساب شده زنان را از میدان فعالیت اجتماعی بیرون نکرده است. به عناوین مختلف بازنشستگی زودرس، بازخرید مدت خدمت، افزایش بازده نیروی کار از طریق کاهش مشاغل در ادارات و واحدهای تولیدی و به بهانه کمبود بودجه و از طریق خصوصی کردن واحدهای تولیدی، سیاست بیرون راندن زنان ازمیدان فعالیت های اقتصادی به شدت دنبال می شود. متاسفانه به نظر می رسد، در خارج از کشور به جای پرداختن به این مسائل حیاتی، افراد و نیروها درگیر بحث هائی باقی مانده اند که هیچگونه اثری بر زندگی زحمتکشان در داخل کشور ندارد.

www.iran-archive.com

اگرچه به بهانه بهینه کردن اقتصاد کشور در چارچوب سیاست‌های نئولیبرالی زنان را از ادارات و واحدهای تولیدی، با نقشه و محاسبه بیرون می‌رانند، اما حضور زنان زحمتکش را در همه مظاهر اقتصادی در جامعه می‌توان دید. کافی است به میدان حسن آباد که مرکز فروش کاموا و وسائل بافت پوشاک است مراجعه کنید و با زنان بیشماری مواجه شوید که در خانه و در کنار مشکلات زندگی، هر شب تا پاسی از آن گذشته، به دوخت و بافت البسه و پوشاک مشغولند و آنها را از طریق آشنایان و از طریق شوهرانشان و برای تامین مخارج مایحتاج زندگی در بازار و یا در سفره‌های دست فروشی کنار خیابان‌ها می فروشند.

هر صبح زود، در سراسر تهران زنان زحمتکش را می‌بینید که چادر به سر، ترک موتور همسرانشان به سرکار می‌روند. این زنان یگانه مشکلی که ندارند، حجاب است. کارهائی که کم کم محدود می‌شود به بیمارستان‌ها و واحدهای درمانی و یا نظافت و کار در منازل ثروتمندان شمال شهر. منازلی که اغلب متعلق است به بازاری‌های به نان و آب رسیده در جمهوری اسلامی! البته برای این نوع کارها نیز، مانند همه امور دیگر در ایران، دلالی، واسطه بازی و مافیا کاری رایج شده‌است. در واقع روح بازار و اخلاق بازاری در عرصه‌های مختلف زندگی راه یافته‌است. آژانس‌هائی در شهر فعالند که زنان و دختران زحمتکش را جهت کار خانگی معرفی می‌کنند و بخشی از درآمد آنها را به جیب می‌زنند. حتی این آژانس ها به شهرهای کوچک و روستاها مراجعه کرده و دختران و زنان جوان را جهت کار در منازل ثروتمندان استخدام می‌کنند. شبکه‌ای در دل همین شبکه استخدام خدمتکار و یافتن خدمتکار، بخشی از شبکه فحشاء را نیز در جامعه اداره می‌کند.

استثمار زنان در شهرستانها بسیار عریان‌تر است. معلمان جوان زن بعلت کاهش بودجه، در شرف از دست دادن کار خود هستند. این در حالی است که در مسیر تهران تا جنوب کشور، در همه شهرها بلااستثناء زنان و کودکان خردسالشان در کوره‌های آجرپزی مشغول کارند. صاحبان این کوره‌ها ترفند جدیدی آموخته‌اند و بجای استخدام خشت زنان مرد، خشت زنی را به خانوادهها، به اصطلاح "کنترات" داده و در برابر هر هزار خشت، مقداری به آنها می‌پردازند. در نتیجه، در این کوره‌های آجرپزی به کرات همه اعضای خانواده را می‌توان دید که برای افزایش تولید خود، در کنار هم نشسته و خمیده و پیرشده به خشت زنی مشغولند.

سرمایه‌داران و روحانیون وابسته به بازار، در حالیکه سالوسانه از نقش زن در خانواده و در تربیت فرزندان سخنرانی کرده و این موعظه ها را محمل بیرون راندن زنان از حیطه فعالیت‌های اقتصادی و فرهنگی کشور قرار می‌دهند، میلیون‌ها زن و کودک را به انجام شاق‌ترین کارهای بدنی وا می‌دارند. نتیجه این سالوسی را در مجتمع قضائی جنوب شهر می‌توان دید. هرروز هزاران زن بدون هیچگونه پشتوانه ای از پله‌های این مراکز بالا و پائین رفته و جدا شدن ازشوهرانشان را دنبال می‌کنند که بعلت بیکاری قادر به تامین هزینه زندگی خانواده خود نیستند، و یا از درون شبکه استخدام خدمتکار، با انبوهی از درد و غم به این مجتمع‌ها پناه آورده‌اند. مخالفت با کمک دانشجویان رشته‌های حقوق به مراجعان این مجتمع‌ها را از دل همین مسائل باید بیرون کشید. حکومت می خواهد روشنفکران و دانشجویان را از واقعیات دردناک جامعه بی‌خبر نگهدارد!

از جمله ویژه‌گی‌های این مجتمع‌ها، مانند هر پدیده و عمل و حرکت قضائی و اجرائی دیگر در جمهوری اسلامی، تابع مقررات و قوانین واحد نیستند و از آن بدتر، سلیقه‌ها و رقابت در اعمال ارتجاع مذهبی و فقهی است. نشستن پای درد دل مردم نشان می‌دهد که صدور رای متفاوت برای پرونده‌های مشابه و حتی یک جرم واحد در یک پرونده، در این مجتمع‌ها امری رایج است. همین اعمال سلیقه و قدرت، فساد مالی و رشوه خواری بیسابقه‌ای را بر مجتمع‌های قضائی حاکم کرده‌است. داستان‌هائی شنیدنی درباره این رشوه‌خواری‌ها، خرید رای و قضاوت‌های دلبخواه، اما اغلب متکی به رشوه بر سر زبان‌هاست. گهگاه برخی از این داستان‌ها، بعنوان گوشه‌ای از فساد رایج در سراپای نظام قضائی جمهوری اسلامی، به روزنامه‌ها راه می‌یابد.

نکته قابل توجه دیگر اینست که اگر پرونده‌های مربوط به امور خانواده را که اکثریت آنها مستقیم و غیر مستقیم متاثر از روابط اقتصادی است به کنار بگذاریم، تقریبا مجموعه دعاوی مطرح شده در این مجتمع‌ها، مربوط به مالکیت است. سیستم اقتصادی و بانکی کشور شیره افراد را می‌کشد. کسانی که رویای پولدار شدن را در سر پرورانده‌اند، همه اندوخته خود را درگیر فعالیت‌هائی می‌کنند که نتیجه آن از ابتدا معلوم است. این تازه کارها، هرگز نمی‌توانند حریف بازاری‌ها و دلال‌های کهنه کاری شوند که در بازار و حجره‌ها بزرگ شده و با حرص و طمعی موروثی، از درون بازار بیرون آمده

نطق تاریخی برادر علی اکبر ناطق نوری در کلاردشت مازندران و در دفاع از ریاست جمهوری وی

"آقا داداشم"

علاوه بر عرضه "رضا شاه"، دین هم دارد!

کمتر کسی می تواند منکر نقش بسیار مهم مطبوعات داخل کشور، در سال های اخیر و در افشاگری پیرامون ارتجاعی ترین بخش حکومت شود. نقش و اهمیت این افشاگری و آگاهی عمومی ناشی از آن در جریان انتخابات اخیر ریاست جمهوری بر همگان آشکار شد. از جمله نشریاتی که در دوران اخیر نقش مهمی در افشای چهره اوباش و ارتجاع مذهبی و غارتگران اجتماعی در جمهوری اسلامی داشت، نشریه "مبین" است. صاحب امتیاز این نشریه، که خود در دوره چهارم نماینده مجلس از اردبیل بود، در جریان انتخابات دوره پنجم صلاحیتش از سوی شورای نگهبان رد شد. علیرغم این رد اعتبارنامه، مردم در اردبیل در انتخابات نام او را نوشته و به صندوق آراء ریختند. این آراء ریخته شده به صندوق را شورای نگهبان نپذیرفت و به این ترتیب نتایج انتخابات اردبیل باطل اعلام شد!

نشریه "مبین" در جریان کارزار اخیر ریاست جمهوری، متن نطق احمد ناطق نوری، برادر رئیس مجلس اسلامی "علی اکبر ناطق نوری" را که می خواست رئیس جمهور شود، منتشر کرد. احمد ناطق نوری که بنا بر تائید شورای نگهبان مبنی بر داشتن صلاحیت لازم و با حمایت حزب "موتلفه اسلامی" و "جامعه روحانیت مبارز تهران" به مجلس اسلامی پنجم نیز راه یافت. او در مجلس اسلامی به یکه بزن معروف است و رئیس فدراسیون بوکس جمهوری اسلامی نیز هست. بخشی از اوباش جنوب تهران، از طریق او و به سود علی اکبر ناطق نوری وارد میدان شده و در صفوف انصار حزب الله قرار گرفتند. از جمله فعالیت های افشاء شده او در مجلس اسلامی، یکی هم سندسازی و مالکیت سازی برای زمین های مازندران است.

متن سخنرانی انتخاباتی او به سود برادرش در "کلاردشت" مازندران که در نشریه مبین انتشار یافته، همراه با نامه کوتاهی برای ما ارسال شده است. ابتدا بخشی از نامه ارسال کننده این نطق و سپس خلاصه ای از متن نطق احمد ناطق نوری را . بخوانید.

(بقیه "اعتماد" یعنی خانه خرابی از ستون مقابل)

و حالا اقتصاد و تجارت و بازرگانی مملکت در دستشان است. در نتیجه پرونده‌های مربوط به کلاهبرداری، چک برگشتی و ورشکستگی، بخش عمده گردش کار سیستم قضائی را در این مجتمع‌ها تشکیل می‌دهد.

اوج روحیه کاسبی و بازاری، که همانا اعتماد نداشتن به هیچکس و هیچ چیز است، جز پول و همچنین شیوع وبای بازار و کاسبی را در جامعه امروز ایران، می‌توان در تابلوهائی بازشناخت، که در خیابان‌ها و مراکز پر رفت وآمد نصب شده‌است. این تابلوها بی‌اعتمادی را به همه توصیه می‌کنند. این بی‌اعتمادی را وقتی با اعتمادهای آستانه انقلاب و سال‌های اول پیروزی انقلاب مقایسه کنید، آنوقت بیشتر درک می‌کنید، که بازار و ارتجاع با فرهنگ و سنت‌های مردم ایران چه کرده‌است. از سوی دولت و ارگان‌های قضائی تابلوهائی در میادین و خیابان‌های شهر نصب شده که در آنها به مردم توصیه شده به هم اعتماد نکنند. این تابلوها به مردم هشدار می‌دهند که علت اصلی درگیری‌های قضائی در جامعه اعتماد بی‌جا کردن به دیگران است! حکومت مشکل قضائی مملکت را نه در فقر، نه در ترویج روحیه کاسبی در جامعه، نه در ترویج و تشویق دروغ و ریا، که دولت، روحانیون حاکم و روزنامه‌ها و رادیو و تلویزیون و تریبون‌های نماز جمعه بزرگ‌ترین و مهم‌ترین مروج آن هستند، بلکه در اعتماد کردن به دیگران تشخیص داده است!!

این تابلوهای قضائی همان اندازه در کاهش مشکلات قضائی کشور موثر است که تابلوهای راهنمائی و رانندگی در حل مشکل ترافیک و رانندگی در ایران! مطابق آماری که خود مقامات قضائی بدان اعتراف دارند، فقط در تهران هر روز به ۳۰ هزار پرونده در مجتمع های قضائی بررسی می‌شود. این رقم را، با محاسبه انبوه مردمی که هر روز پشت درهای بسته مجتمع‌های قضائی می‌مانند و کارشان به روز بعد موکول می‌شود، حداقل ده برابر کنید،

www.iran-archive.com

تا بدانید در این مجتمع ها و در جامعه بازار زده ایران چه می گذرد! و این تازه نه تهران بزرگ و نه همه ایران است!

نطق احمد ناطق نوری آینه تمام نمائی است از آن فاجعه ای که در ایران جریان دارد و خود را راهبر و جانشین مطهری ها، طالقانی ها، رجائی ها، دکتر بهشتی ها و صدها انقلابی و یا اندیشه پرداز اسلامی می دانستند و یا شخصیت هائی نظیر دکتر سروش، آیت الله کلزاده غفوری، آیت الله زنجانی، آیت الله منتظری و... می دانند!

ارسال کننده نطق احمد ناطق نوری می نویسد: ما که در زندان بودیم، خیلی زود این اصطلاح را در اشاره به آنچه که در زندان می گذشت پذیرفتیم، که این حکومت "اوباش" است! وقتی آمدیم بیرون، دیدیم، که سر دیگرآنچه که بر زندان حکومت می کرد، برجامعه حکومت می کند... دوستم که در کلاردشت، شاهد سفر احمد ناطق نوری بود، می گفت که وقتی "احمد داداشی" ـ اشاره به لقب احمد ناطق نوری در محل ـ آمد بازاری ها تا توانستند جلوی ماشینش گوسفند سر بریدند. در جریان یکی از همین گوسفندکشی ها، او از اتومبیل بلیزرش پرید بیرون و برای جلب توجه مردمی که شاهد این صحنه های مشمئز کننده بودند به قصابی که گوسفند را خواباندن بود تا سر ببرد گفت، که اگر سرش را ببری خودم سرت را همینجا می برم. این تهدید آنقدر جدی بود که قصاب گوسفند را همانجا وسط جمعیت رها کرد و همه چند قدم عقب رفتند تا شاهد چاقو کشی باشند! ... شب برایش میهمانی داده بودند. با یغه باز و شلوار گشادش آمد و بالای اتاق جایش دادند. تا توانست از کرامات و شجاعت ها و مدیریت های برادرش، علی اکبر سخن گفت. قسم و ناسزا و تهدید و ارعاب و بالاخره فحش های چارواداری تکیه کلامش بود. همه ساکت بودند و او متکلم! بالاخره از میان کسانی که دور سفره نشسته بودند، یکی جرات کرد و پرسید: حاج آقا بالاخره فکر می کنید کی رئیس جمهور شود؟

احمد داداشی، یکباره رک گردنش بالا آمد و با چند تا ناسزا به سئوال کننده گفت "مرتیکه! معلومه آقا داداشم. نکونه توم از این سلام پلامی هائی؟" مجلس بهت زده شده بود و احمد داداشی ول کن سئوال کننده نبود. بالاخره طرف را مجبور کرد برود دهنش را آب بکشد و برگردد به اتاق والا جل و پلاسش را باید جمع کند و برود به یک شهر دیگر!

نشریه "مبین" متن نطق احمد ناطق نوری را از نوار پیاده کرده و منتشر ساخته است. بخش هائی از این نطق را در زیر بخوانید، تا ببینیم اوباش در جمهوری اسلامی به کجا رسیده اند و زندانیان سیاسی و انقلابیون ایران بدست چه کسانی و برای هموار شدن راه برای چه کسانی قربانی شدند و شورای نگهبان صلاحیت چه کسانی را در برابر صلاحیت امثال مهندس عزت الله سحابی و دکتر پیمان و...تائید می کند:

«...امروز "باز" و اقبال مازندران به پرواز درآمده. همگی ما بایستی در این حرکت ملی و اعتقادی یکپارچه، بدون حتی یک ذره ای ابهام حضور داشته باشیم. هرکس با من موافقه صلوات!... شما از یزدی ها (اشاره به محل تولد دکتر خاتمی) کمتر نیستید. باز پوست خربزه زیر پاتون نندازن، اصفهان ۱۱ وزیر داشت. آقا داداشم اگر رئیس جمهور بشه، هیچ کاری برای مازندرون نکنه وزرای کابینه برای خوش رقصی هم که شده صدتا کار انجام میدن. قبول داری یا نداری باد می‌وزه به این پرچم. بد سلیقگی نکنید. درعین حالی که یک کسی را هم داری که الحمد ا لله چهره ای شاخص، برجسته، قوی، مدیر، مدبر، شجاعه. ببینید من برادر بزرگش هستم، من ۶ سال ازش بزرگترم، ولی انقدر اونو قبول دارم که گفتم مسن مریدش هستم و او مراد من است. نه بخاطر اینکه داداشم است، من یک داداش بزرگتر هم دارم، اما این کوچک آنقدر برجسته است و ذوب در ولایت است و آنقدر در مسیر سیاسی دلاورانه جلو آمده، البته من آدم کوچکی نیستم، این را بهتون بگم، من یک نماینده گردن کلفتی ام. الانم که در مجلس شورای اسلامی هستم، رئیس کمیسیون نفت مجلس هستم و دنیا رو من حساب می کنه. آدم کوچکی نیستم، دست و پا چلفتی هم نیستم که بگم داداش فلانی‌ام. تو سر اون وزیر و مسئول‌اش هم می‌زنم اگه بخواد یک ذره خلاف قانون حرکت کنه، خودم واسه خودم کسی هستم، اما در مقابل او چون یک شخصیت توانمند اجرائی، مبارز وا لله، با لله تو این کاندیداهائی که تاکنون اسمشون مطرحه هیچ کدوم باندازه نصف اونم سابقه مبارزاتی ندارن. شما مازندرونی ها این افتخارتون هست. اما تو دامن این وارد شد. هیچکس تو اون هلیکوپتر جرات نمی کرد بنشینه برده، آقای ناطق بود، امام از دامن اون رفت، هیچ مسئولی جرات نمی کرد این کار و بکنه، آقای ناطق این کارو کرد. وقتی هم نشست بعنوان رئیس مجلس بعنوان یک مدیر برجسته، لایق، قوی که مقام عظمای ولایت که ما هرچه داریم آنجاست، اینجوری از او تقدیر می کنند. یک صلوات ختم کنید!

به من گفتن کلاردشت یک دهی است که اصالتا ترکند و یک عده‌ای گیلک هستند... این صلواتتان حضرت عباسی خیلی بی دینیه... عنایت کنید، ابراهیم خلیل، خلیل ا لله است، خداوند امر امامت را بهش نمی‌دهد، می گوید ابراهیم این گزینش داره، کنکور داره، اگر از کنکور رد شدی می‌شوی امام، کاری از امتحانات سختی که ابراهیم خلیل انجام داد همین بود که در عید قربان انجام داد...

اگر ولایتمان مثله بشه، جمهوری اسلامی ذلیل، بدست دیگران می‌افتد. ما تو دنیا قوی هستیم، خدا شاهده این بیان مقام معظم رهبری طغیان در دنیا به پا کرد. به آقای هاشمی رفسنجانی بعد از دادگاه گفتند، نماز جمعه قاطع و قرص آید، بگید وزارت خارجه هرکشوری گفت سفیرم را احضار می کنم، بلافاصله سفیر خودمان را ببینیم. ما نیازمند اینکار نیستیم، آقای هاشمی رفسنجانی هم انصافا خوب صحبت کرد. گفت آلمان مثلش، مثل آن گنجشک است که رفته رو چنار نشسته، گفت ای چنار می خواهم بپرم، مبادا تعادلات بهم بخوردها. گفت بزو بابا اون موقع که نشستی من نفهمیدم چه برسد که حالا که می خواهی بلند بشی. آلمان اینجوری دیگه چیه که ما را تهدیدمون کنه؟ دنیا با ما جنگیده، هیچ غلطی نتوانستند بکنند... تو انتخابات طبیعیه دوتا رقیب این وره، چهارتا رقیب اونور کشمکش وجود می آورد. وقتی که انتخابات تمام شد براد با دلت مبارزه کن، با نفست مبارزه کن، پا بگذار روی نفست برو جلو به اون رقیب بگو سلام علیکم آقا ما با هم برادریم، مخلصش هم هستیم...(احمد ناطق نوری با اطمینان پیروزی برادرش در انتخابات این سخنان گهربار را بر زبان آورده، والا حالا که ناطق نوری شکست خورده، نه روزنامه رسالت و تلویزیون دست بردارند و نه انصار حزب ا لله که رهبری عملیاتی‌اش در اختیار امثال احمد داداشی است، از حادثه جوئی و مقابله با رای مردم دست بردارند!)

رئیس جمهور باید قاطع باشد (این قاطعیت مورد نظر احمد ناطق نوری را می‌توان در ستایش او از رضا شاه معنی کرد!)

... این عده داغ تند و تیز رادیکال چپ چپ چپ با یک عده‌ای ائتلاف کردند که تو روزنامه رسماً زده بودند باید با امریکا مستقیما مذاکره کنیم و کنار بیآئیم. فلسفه این چیه؟ چپ چپ با راست راست ائتلاف کردند! یک مرتبه می‌دونی چی به ذهنم زد؟ کتاب استاد بزرگوار شهید مطهری را که گفت گاهی چپ چپ و راست راست مثل دو تیغه قیچی که روبروی همند، گاهی اینها به هم نزدیک می‌شوند برای قطع اسلام! (البته این جمله را احمد ناطق نوری برای فریب مردم، به مطهری نسبت می‌دهد و الا تا آنجا که ما می‌دانیم او این اصطلاح را در باره قطع اسلام به کار نمی‌برد!) الان می گویند باید به هم نزدیک بشوند برای قطع ریشه‌های عمیق اعتقادی ولایت، هرکس با من موافق است صلوات بفرستد! والا چه فلسفه‌ای دارد، که آدم‌های مجهول یکهو، یک چیزی را درست می کنند برای یک نفر؟ خب یک وقتی یکی را آقائی را گفتند دکتر دکتر. فلانی الان بهش می گویند. گفتیم بابا این دکتراشو از کجا گرفته؟ الفبای دکتری چیه؟ اگه می خواهید بگوئید دانشگاهی است، دیگران مگه نیستند؟ چطور شد حالا مال شما روغن مرغتون روغن غازداره مال ما روغن قورباغه داره؟ چرا برای اینکه می خواهید تاتخطئه کنید... اصلا این رئیس (ناطق نوری رئیس مجلس) این حرف ها حالیش نمی شه. صحبت من رفتم کجا و این حرفها نیست. ما را ندیده فلانی جریمه است و توی میکروفن می خوانند، آقای فلانی غیبت غیر موجه، یک ایسیلون تخفیف به هیچکسی نمی‌ده، اتفاقا قرص تر از همه هم یخه منو می گیره. من آدم شلوغی هستم، هیچ وقت آرام نیستم، تو ادوار مختلف اصلا یک دفعه دیدی مجلس را بهم ریختم، اما منظورم از اینه که از وقتی این مدیر شده هم ما یک خرده حرمت امامزاده را داریم، چون دوتا برگی هستیم همنوم. اول بخواهد یکی را داد بزنه، اول سرما داد می‌زنه، آبرو حیثیتمون را می ریزه، البته آنقدر می‌دونه، شما شنیده‌اید پشت رادیو گاهی می گوید آقای احمد آقا بنشین، یکی گفت چرا دو هفته مرتبه می گوئی آقای احمد آقا، آخه برادر بزرگتر منه، یک آقا بهش اضافه می کردم ولی با پنبه. خلاصه ما را سر جایمان می‌نشاند. بنابراین، فردا صبح هم باید برویم آنجا، واقعا خوشحال شدم از دیدار شما. بعنوان یک مازندرونی هم خوشبختانه پروژه های ما شتاب برداشته. مقام معظم رهبری به مازندران آمد، خیر و برکت فراوان برای مازندران داشت، مازندران تو موج افتاده که بره جلو، یک بادهم زده، یک شاهین هم به پرواز درآمده، اگر بتوانیم شاهین را بنشانیم. من یک جمله دیگر هم بگم، مازندرانی ها خودتان هم میدونید مازندرانی ها عرضه دار هستند، هر جائی باشند عرضه دارند، ما حتی زمان گذشته این رضا شاه را می‌بینی؟ خبیثو، آدم با عرضه‌ای بود، جانشینش خیلی گردن کلفت بود، آخرش هم بخاطر گردن کلفتی بر علیه‌اش کودتا کردند، پسرش بی عرضه آمد جایش نشست، عرضه را داشت، دین نداشت. حالا یکی را پیدا کن هم عرضه را داره هم دین (بخوان رضا شاه از این بهتر؟)، ازاین بهتر کی رو یک شخصیت برجسته علمی، سیاسی، اندیشمند نامی می‌شناسیم؟

درباره برادرش (بیانات علی اکبر ناطق نوری، در باره احمد ناطق نوری) و دوستش و عزیزش و یار مبارزش چنین می فرماید: بسم ا لله الرحم الرحیم، از سال ۱۳۴۱ درتمامی این ۲۲ سال ما یک لحظه ندیدیم که آقای ناطق از این مسیری که از روز اول با هم انتخاب کردیم کنار برود، برادرجان، برادرمان آقای ناطق واقعا یکی از چهره‌هائی بود که برای ما خیلی از دوستان ما پشت گرمی بود، وقتی می خواستیم تظاهرات بکنیم ایشان جلو می‌افتاد و شعارها را ایشان می‌داد و یا هم حرکت می کردیم. در جلسه ۵۲۷علنی مجلس شورای اسلامی حضرت آیت ا لله هاشمی رفسنجانی نور چشم ملت در مورد یار دیرینه اش فرموده است: ما امیدواریم با درایت، با عقیده ناب، با احساس مسئولیت، با عرق به اینکه مازندران این بار باید در صحنه های کشور بدرخشد، امروز خداوند این عنایت را نصیب مردم دلاور شهید پرور مازندران کرده است. مازندران غیور، از رفسنجان به مازندران، انشاء ا لله!

(این برای مردم ایران غم انگیز نیست که چهره‌هائی نظیر احمد ناطق نوری، بعنوان نماینده یک ملت در مجلس بنشینند و ما بی تفاوت به اینکه او در مجلس باشد و یا مخالفان سیاسی ـ مذهبی‌اش، از کنار انتخابات و بی‌تفاوت به سرانجام آن بگذریم؟)

www.iran-archive.com

گزارش اختصاصی "راه توده" از انتخابات فرانسه

پیروزی بزرگ "چپ" در فرانسه!

*** پیروزی چپ در انتخابات فرانسه، نشان داد، که دوران رکود در جنبش پایان یافته و جنبش های مردمی در برابر سیاست های "نئولیبرالی" به مقاومت برخاسته اند!**

*** انتخابات فرانسه، به نوعی دیگر، مشابه همان تمایل و خواست مردم ایران برای مقابله با سرمایه داری غارتگر و مجری برنامه "نئولیبرال" در ایران است، که درانتخابات اخیر ریاست جمهوری بیان شد!**

پیروزی سوسیالیست‌ها، کمونیست‌ها و سبزها در انتخابات اخیر فرانسه، رویدادی است، که از زمان اعتصابات سراسری فرانسه از دو سال پیش و آغاز گردش به چپ در فرانسه پیش بینی می‌شد.

بدنبال تصمیم رئیس جمهور فرانسه مبنی بر انحلال مجلس نمایندگان این کشور، مراحل اول و دوم انتخابات پارلمانی پیش از موعد در این کشور و در روزهای۲۵ ماه مه و اول ژوئن برگزار شد، که با پیروزی چشمگیر نیروهای چپ پایان یافت. پس از آنکه در مرحله نخست انتخابات مجموع نیروهای چپ، مرکب از احزاب سوسیالیست، کمونیست، رادیکال سوسیالیست "جنبش شهروندان" و سبزها توانستند بر خلاف پیش بینی‌های محافل حاکمه فرانسه، اکثریت آرا، مرحله اول را نصیب خود سازند. پیروزی چپ در مرحله دوم نیز تقریبا روشن بنظر می‌رسید. هر چند که قوانین فرانسه انتشار آمارهای غیر رسمی را از یک هفته پیش از موعد برگزاری انتخابات ممنوع کرده است، با اینحال رهبران احزاب، گروه‌ها، مطبوعات و سازمان‌های اجتماعی که به این آمارها دسترسی داشتند، از پیروزی قطعی ائتلاف چپ در دومین مرحله انتخابات با خبر بودند. تنها مسئله مبهم میزان و وسعت شکست جناح راست و چگونگی تقسیم کرسی‌ها بین خود گروه‌های چپ بود.

با انحلال نتایج انتخابات، گروه‌های راست فرانسه تنها دو سال پس از گزینش رئیس جمهوری "ژاک شیراک" نه تنها به شکستی بزرگ دچار شدند، بلکه بنا به نوشته مطبوعات این کشور پائین ترین در صد آراء "راست" را در تاریخ پس از جنگ ثبت کردند. وسعت شکست راست در این واقعیت نیز انعکاس می‌یابد که بسیاری از مهمترین شخصیت‌های این جناح، بخشی از وزراء و از جمله وزیر دادگستری و نفر دوم کابینه قبلی شکست خورده و نتوانستند کرسی‌های خود را در پارلمان حفظ کنند. هم چنین شکست راست در برخی مناطق بویژه پاریس بسیار گویاست و اهمیت نمادین دارد. چنانکه میدانیم با آنکه حومه پاریس همواره سنگر جنبش کارگری و چپ تلقی می‌گردید، شهر پاریس نسبتا از راست پشتیبانی می‌کرد. اما در انتخابات اخیر نیمی از کرسی‌های این شهر نیز برای نخستین بار به چپ منتقل گردید. امری که خواه و ناخواه از این پس بر روی کارکرد شهرداری هار پاریس تاثیر خواهد گذاشت. بدین ترتیب روی گرداندن مردم پاریس از راست عمق بحران و نارضایتی‌ها در این کشور را نشان می‌دهد. هم چنین پیروزی چپ یک شکست شخصی برای رئیس جمهوری فرانسه محسوب می‌شود که هم خطر و مسئولیت انحلال پارلمان و شکست ناشی از آن را بر عهده گرفت و هم موقعیت تراز اول خود را به عنوان رئیس قوای اجرائی ازدست داد.

اتحاد مرکب از سوسیالیست‌ها، متحدین آن و سبزها بر روی هم توانست ۲۸۰ کرسی پارلمان را نصیب خود سازد و حزب کمونیست فرانسه در حالیکه موسسات آماری و ناظران سیاسی تعداد نمایندگان این حزب را در بهترین حالت کمتر از ۳۰ نفر تخمین می‌زدند، این حزب توانست ۳۸ کرسی پارلمانی را بدست آورد که موفقیتی کاملا غیر منتظره محسوب می‌شود. یعنی از ۳۹ نامزد کمونیست که به مرحله دوم راه یافتند، ۳۸ نفر آنها انتخاب شدند که قدرت سازماندهی و نفوذ مردمی این حزب را نشان می‌دهد. (این نسبت برای حزب سوسیالیست ۲ به یک است، یعنی تقریبا تنها ۵۰ درصد نامزدهای حزب سوسیالیست که به مرحله دوم راه یافتند انتخاب شدند)

بدین ترتیب حزب کمونیست فرانسه در فاصله سه سال تعداد نمایندگان خود را در پارلمان به تعداد ۱۵ نفر افزایش داد. اما بزرگترین موفقیت کمونیست‌ها در انتخابات اخیر در آن است که تقسیم کرسی‌های پارلمان اکنون به نحوی است که بدون رای موافق این حزب، حکومت چپ نمی‌تواند تشکیل شود!

پس از موج راست حاصل بحران و سپس چند پارگی اتحاد شوروی، اکنون با پیروزی چپ در فرانسه در ۱۱ کشور اروپائی اتحاد های چپ قدرت را بدست گرفته‌اند. بنابراین نتایج، انتخابات فرانسه نه تنها بر پدیده گرایش به چپ موجود در اروپا مهر تائید می‌زند، بلکه آن را کاملا تقویت کرده و به مرحله تازه‌ای وارد می‌نماید. ویژگی پیروزی چپ فرانسه در آن است که اولا نیروهای چپ و از جمله سوسیال دمکراسی این کشور نسبتا در مقایسه با دیگر احزاب سوسیال دمکرات اروپا مواضع قاطعانه‌تری دارد، ثانیا از چند سال پیش بدینسو موج وسیعی از جنبش‌های اجتماعی و اعتراضی و کارگری این کشور را فرا گرفته‌است. جنبش‌هائی که هم زمینه پیروزی سریع چپ را فراهم ساختند و هم درعین حال با فشار دائمی خود، بصورت ضامن حفظ سمت رادیکال آن عمل می‌نمایند، و بالاخره بازگشت و مشارکت کمونیست‌ها در حکومت یکی از چند قدرت اصلی جهان سرمایه داری، آن هم تنها چند سال پس از هیاهوی "مرگ ابدی کمونیسم"، مسئله‌ای نیست که هیچکس بتواند ابعاد آن را دست کم بگیرد. این نکته‌ایست که گروه‌های راست فرانسه در تمام دوران انتخابات پیرامون آن کارزار بزرگی را به راه انداخته و مدعی بودند که در صورت پیروزی چپ، فرانسه به تنها کشور بزرگ سرمایه‌داری و اروپائی تبدیل خواهد شد که یک حزب بنا به ادعای آنها "عقب مانده" که حاضر نشده‌است نام "کمونیست" خود را بردارد، درحکومت آن شرکت خواهد کرد. شاید همین تبلیغات نیز به پیروزی چپ کمک کرد، زیرا که بنا بر آمارهائی که پس از برگزاری انتخابات انتشار یافته، اکثریت مردم فرانسه حضور کمونیست‌ها در هیات دولت را امری مثبت تلقی می‌کنند.

در هر حال همه اینها به پیروزی اخیر چپ فرانسه اعتبار واقعی دیگری بخشید. نباید فراموش کرد که پیروزی چپ فرانسه بر بستر یک بحران بزرگ اجتماعی و اقتصادی صورت می‌گیرد. فرانسه تنها کشور اروپائی است که از سال ۱۹۸۱ بدینسو در هر دوره انتخابات، اکثریت پارلمانی آن تغییر یافته‌است. با توجه به اینکه در تمام این دوران (به جز یک دوره کوتاه) سیاست‌های لیبرالی حاکم بوده‌است، می‌توان از رای منفی پی در پی مردم به گروه‌های حاکم عمق نارضایتی و ناسازگاری آنها را با برنامه‌های لیبرال و نئو لیبرال کاملا مشاهده کرد. پس از جنبش و اعتصابات بزرگ کارگری نوامبر و دسامبر ۱۹۹۵، موجی از جنبش‌های اجتماعی این کشور را فرا گرفته‌است که هم چنان ادامه دارد. وسعت این جنبش‌ها بود که سرانجام چنان عرصه را بر برنامه‌های رئیس جمهور فرانسه تنگ کرد که تصمیم گرفت با انحلال پارلمان "کارت سفید" دیگری دریافت کرده و برای حمله به زحمتکشان مجوز و مشروعیت مجدد بدست آورد. این تصمیم در شرایطی اتخاذ گردید که همه نظرسنجی‌ها جناح راست را پیروز قطعی یک انتخابات احتمالی نشان می‌داد. راست فرانسه ضمنا بر روی ضعف سوسیالیست‌ها، ناشی از نداشتن جایگزین در برابر برنامه ساختمان اروپای لیبرال تکیه داشت و پیروزی خود را تضمین شده می‌دانست. با اینحال اوضاع به نحو دیگری تکامل یافت. رهبران سوسیالیست فرانسه سرانجام به ناممکن بودن اجرای تعهدات پیمان ماستریخ در شکل کنونی آن و در شرایط این کشور پی برده و از آن فاصله گرفتند. بدین ترتیب زمینه به سرعت برای اتحاد چپ و ارائه یک جایگزین نوین و معتبر فراهم گردید. احزاب کمونیست و سوسیالیست فرانسه بیانیه مشترک مهمی را امضاء کردند که هم اکنون بحث بر سر اجرای آن در میان رهبران این احزاب ادامه دارد. در این بیانیه صریحا توقف خصوصی سازی‌ها، افزایش محسوس دستمزدها، کاهش ساعات کار بدون کاهش دستمزدها مورد تاکید قرا گرفت، بر نقش دولت در همبستگی و انسجام اجتماعی و برقراری عدالت در جامعه تاکید گردید و قول داده شد که قوانین خارجی پشتوانه نژاد پرستانه حاکم ملغی گردیده و اصل خاک در تعیین تابعیت مجددا برقرار شود. هم چنین صریا اعلام گردید که طرفین خواهان "تغییر سمت" ساختمان اروپائی به سوی یک اروپای مردمی، همبستگی و اشتغال هستند. اهمیت و نقش این برنامه و این اقدامات را که درست در سمت مخالف برنامه‌های نئو لیبرالی حاکم قرار دارند در جلب نظر مثبت مردم نباید کوچک انگاشت.

www.iran-archive.com

حکومت جدید چپ

صبح روز دوم ژوئن، آلن ژوپه، نخست وزیر فرانسه که زمانی خود را قهرمان "انعطاف ناپذیری" در برابر جنبش مردم نشان می‌داد، در شرایطی فوق‌العاده تحقیرآمیز رسما استعفای خود را اعلام داشت. این استعفا بویژه از آن رو برای وی شکستی بزرگ محسوب می‌شود که بسیاری از رهبران جناح راست فرانسه، ژوپه و روش و منش قلدر منشانه وی را مسئول شکست راست می‌پنداشتند و وی را ناچار ساختند که از قبل اعلام کند که نامزد نخست وزیری نخواهد بود. پس از استعفای رسمی آلن ژوپه، رئیس جمهور فرانسه مطابق قانون اساسی "لیونل ژوسپن"، دبیرکل حزب سوسیالیست را که رهبر اکثریت پارلمانی محسوب میشود، به عنوان نخست وزیر جدید این کشور معرفی کرد. بدین ترتیب دوران دیگری از "همزیستی" در صحنه سیاسی فرانسه آغاز می شود، یعنی یک رئیس جمهور راست ناچار خواهد بود با یک نخست وزیر چپ همکاری کند! رئیس جمهوری که از این پس در واقع در اپوزیسیون قرار دارد!

با تعیین نخست وزیر جدید، مذاکرات و مباحثات بر سر سیاست‌های دولت جدید، ترکیب کابینه و حضور وزرای کمونیست ادامه دارد. کنگره بیست و نهم حزب کمونیست فرانسه شرکت در دولت ائتلاف چپ را مشروط به نظر مثبت اعضای حزب نموده بود. این نظر خواهی در شکل کمیته‌ها و کنفرانس‌های اعضای حزبی اکنون در جریان است و نتایج آن صبح روز سه شنبه سوم ژوئن اعلام خواهد شد. با اینحال از هم اکنون شون است که اکثریت بزرگ اعضای این حزب با شرکت در کابینه، تحت شرایطی که رهبری این حزب به مذاکره پیرامون آن مشغول است، موفقت اصولی خواهند داشت.

باید بیاد داشت که این نخستین بار نیست که در فرانسه حکومت متحد چپ تشکیل می‌شود. در سال ۱۹۸۱ نیز احزاب کمونیست و سوسیالیست فرانسه در یک کابینه ائتلافی شرکت کردند. تفاوتی که اینبار وجود دارد، صرفنظر از اوضاع بین المللی به کلی متفاوت، درآن است که در سال ۱۹۸۱ اولا تعداد نمایندگان کمونیست در پارلمان کمتر از امروز بود و ثانیا و مهمتر از آن اینکه حزب سوسیالیست به تنهائی از اکثریت مطلق پارلمانی برخوردار بود و حضور نمایندگان کمونیست در کابینه از توافقات قبلی ناشی می گردید. در حالیکه اکنون بدون آراء نمایندگان کمونیست اساسا اکثریت مطلق پارلمان و حکومت چپ وجود نخواهد داشت.

این وضعیت بر روی حکومت جدید چپ و برنامه‌های آن مستقیما تاثیر خواهد گذاشت و موقعیت جناح چپ در حزب سوسیالیست را تقویت خواهد کرد. جناحی که صریحا اعلام داشته است که سوسیال دمکراسی را پاسخگوی مشکلات جامعه فرانسه نمی‌داند. این نکته را نیز باید در نظر گرفت که در گروه‌های ائتلافی با سوسیالیست‌ها، هم "سبزها" و هم "جنبش شهروندان" در بسیاری از مسائل اساسی نزدیکی بیشتری میان این نیروها با کمونیست‌ها وجود دارد تا با سوسیالیست‌ها. ائتلاف این گروه‌ها با حزب سوسیالیست بیش از آنکه نزدیکی‌های سیاسی و برنامه‌ای باشد، ناشی از وزنه سیاسی حزب سوسیالیست در انتخابات بود. بدین ترتیب موقعیتی که حزب کمونیست در تشکیل اکثریت پارلمانی بدست آورده است، جناح‌های رادیکال این نیروها را نیز تشویق می‌کند که با قدرت بیشتری از خواسته‌های خود دفاع کنند. در نتیجه اکنون در ائتلاف چپ پیروزمند فرانسه، صرفنظر از کمونیست‌ها، هم در درون حزب سوسیالیست و هم در چارچوب نیروهای ائتلافی با آن یک نیروی جدی طرفدار اقدامات رادیکال و قاطع و طرفدار در پیش گرفتن سیاستی متفاوت با دیگر احزاب سوسیال دمکرات اروپا وجود دارد، نیرونی که بدون آن حکومت چپ وجود نخواهد داشت.

به همه اینها، چنانکه گفتیم، باید نقش جنبش‌های اجتماعی و مبارزاتی مردم فرانسه را نیز اضافه کرد. نیروهای مترقی فرانسه چه قبل از برگزاری انتخابات و چه اکنون پس از پیروزی چپ تاکید دارند که صرفنظر از ترکیب کابینه جدید وسیاست‌های آن، این جنبش‌ها باید ادامه یابد. و این در واقع تفاوت بنیادین میان اتحاد چپ امروز با اتحاد چپ شکست خورده سال ۱۹۸۱ است: نیروهای مترقی فرانسه معتقدند که علت اصلی شکست ائتلاف چپ فرانسه در دهه هشتاد آن بود که آن ائتلاف می کوشید تحول انقلابی را از طریق نوشتن "برنامه" و توافق و مذاکره و چانه زدن در بالا عملی کند. به همین دلیل پیروزی چپ عملا به شکل امید به معجزه رهبران درآمده و به برکناری مردم از مبارزه و سیاست انجامید. امروز مسئله سیمائی کاملا متفاوت دارد. همه چیز نشان می‌دهد که پیروزی اتحاد چپ فرانسه نه فقط مبارزات مردم این کشور را متوقف نخواهد ساخت، برعکس شرایط مساعدتری را برای گسترش هرچه بیشتر آن فراهم خواهد کرد. مردم فرانسه حاضر به پذیرش برنامه‌های راست "نئولیبرال" نیستند. همه رهبران چپ نیز تاکید دارند که اجازه نخواهند داد تجربه ۱۹۸۱ تکرار شود و یکبار دیگر مردم این کشور سر خورده و نا امید شوند. امید به آنکه چپ این بار موفق شود، اکنون امیدی واقعی است!

"چپ نو"
کدام وظیفه ایدئولوژیک و سازمانی را دارد؟

"دفاتر مارکسیستی"، ارگان تئوریک حزب کمونیست آلمان، در آخرین شماره خود، مقاله ای به قلم فیلسوف و جامعه‌شناس لهستانی "آدام شاف" منتشر ساخته‌است. نویسنده این مقاله، دلائل ضرورت حضور «چپ نو» انقلابی را برای تاثیر گذاری بر رشد جامعه بشری، با درنظر داشت شرایط کنونی سرمایه داری برشمرده و فعالیت آن را اجتناب‌ناپذیراعلام می‌دارد. کوتاه شده این مقاله را، پس از چند نکته‌ای، که بعنوان مقدمه مترجم برآن افزوده شده، در زیر می خوانید. (۱)

مهم ترین نکته‌ای که درمقاله پرفسور "آدام شاف" جلب توجه می کند، همانا اسلوب علمی است که وی مجهز بدان وارد بحث می‌شود، گرچه می‌توان با برخی نتیجه گیری‌های او از دلائلی که ارائه می‌دهد توافق کامل نداشت. وی در جستجوی «چپ نو» ـ برخلاف برخی از پژوهشگران طیف چپ ایران ـ بحث خود را از بررسی واقعیات موجود آغازمی کند و ازدرون این واقعیات، آن چه را که می‌تواند و باید بشود را نتیجه گیری می کند. بدین ترتیب او از تخیلات و ایده آل‌های غیر متکی به واقعیات موجود و تلاش برای اثبات این ایده آل‌ها فاصله می گیرد. او بدین ترتیب از میان دو شیوه بررسی :

۱ـ بررسی پدیده‌ها، متکی به واقعیت موجود و هسته مادی این واقعیت ؛

۲ـ باقی ماندن دراسارت ایده آل های آرمانی، بدون رابطه با هسته مادی واقعیت موجود

شیوه نخست را بر می گزیند، چرا که براساس اسلوب علمی بررسی پدیده‌ها، شیوه نخست، به معنای پذیرش قدرت تفکر یک اندیشمند ماتریالیست و جایگزین ساختن آن با «تحقیقات میدانی» درباره آن «پدیده» هائی است، که هنوز باید بوجود آیند. امری که برای تمام رشته‌های علوم دقیقه، ازجمله علم‌جامعه‌شناسی (جامعه‌شناختی) صادق‌است، البته تا آن هنگام که ریشه مادی واقعیت موجود مورد توجه باشد. تفاوت شیوه اول با شیوه دوم، در یاری گرفتن از «تحقیقات میدانی» نیست، بلکه مطلق‌نکردن نتایج این تحقیقات و نفی ریشه‌های مادی آنها است. ایده آل‌ها در چنین صورتی سرانجام بر واقعیات پیش می گیرند.

"آدام شاف" درمقاله خود که درواقع نوعی رساله علمی-تحقیقاتی است می‌نویسد: هدف من اثبات ضرورت حضوریک "چپ نو" در شرایط فعلی اجتماعی است. البته این ضرورت از جوانب مختلف مطرح می‌شود، اما طرح کنندگان آن درک‌های متفاوتی درباره آن دارند. ازجمله اینکه، چه چیز در این خواست باید «نو» باشد. این خواست ماهیت سیاسی دارد و همانند هر ایده سیاسی، وقتی از مرحله بازی سیاسی Spekulation فراتر می رود، تغییرات واقعی در جامعه را بیان می کند...

برای اثبات ضرورت تغییرات انقلابی در جامعه ـ در سطح جهانی ـ باید به سه پرسش پاسخ داد :

۱ـ تغییرات انقلابی شرایط اجتماعی که تدقیق ایدئولوژیک آنها ضرورت دارد، کدامند؟

۲ـ چرا وجود یک نیروی سیاسی جدید، که من آنرا "چپ نو" می‌نامم، برای تحقق بخشیدن به این وظیفه ضروری است؟

۳ـ کدام اشکال [سازمانی] را باید چپ نو بپذیرد، و چه اقداماتی را برای دسترسی به این هدف باید انجام دهد؟

۱ـ دومین انقلاب صنعتی و مرگ سرمایه داری

ابتدا باید به این نکته اعتراف کرد، که نتایج حاصله از دومین انقلاب صنعتی برای افکار عمومی هنوز شناخته شده نیست؛ اما جالب است که

www.iran-archive.com

همین افکار عمومی شاهد مرگ تدریجی سرمایه‌داری براساس پیشرفت انقلاب صنعتی است و تحت فشار پی‌آمدهای آن قرار دارد! ...

درواقع، اوضع چنین است:

مرگ تدریجی کار، برای آنان که با شرایط انقلاب صنعتی فعلی و نتایج اجتماعی ناشی از آن، ازجمله در حیطه کار انسان، آشنایی دارند، امر روشنی است، که در ارتباط است با مرگ تدریجی سرمایه‌داری. بطور ساده: بدون کار انسان در شکل سنتی سرمایه‌داری، یعنی به عنوان کالای قابل خرید [۲] در بازار، سرمایه‌داری هم نمی‌تواند به حیات خود ادامه دهد.

اقتصاد سرمایه‌داری تنها بر پایه مالکیت خصوصی بر ابزار تولید محدود نمی‌شود، بلکه بر پایه نیروی کار «آزاد» در بازار نیز تعریف می‌شود. سرمایه‌دار این نیرو را طبق قوانین بازار سرمایه‌داری خریده و به سود، یا به نقل از کاپیتال مارکس، به ارزش اضافه تبدیل می‌کند. به این نکته، یعنی وجود نیروی کار آزاد در جامعه، به‌عنوان شرط وجودی سرمایه‌داری، اغلب بجز توسط برخی اقتصاددانان مارکسیست، توجه کافی نمی‌شود. این درحالی است که مرگ کار بصورت سنتی آن در سیستم سرمایه‌داری، بطور اتوماتیک به مرگ سرمایه‌داری نیز می‌انجامد. [۳]

آیا مرگ تدریجی کاردرحال حاضر نشانه‌ای قابل اثبات است؟ آری!

... این نتیجه ساده سومین انقلاب قرن هیجدهم ویا حاصل دومین انقلاب صنعتی است. ... که نتایج آن نیز تنها به تغییرات علمی-فنی محدود نمی‌شود. (انقلاب اول کار بدنی را کاهش داد، انقلاب دوران کنونی نیز همین نتیجه را به اشکال متفاوت تر، در بخش کار فکری همراه دارد). ... انقلاب صنعتی بدنبال خود تغییرات انقلابی جامعه را باعث شد. تشدید بیکاری دوران اخیر نیز، سرانجام به تغییر کل جامعه متمدن (و نه تنها تغییرات اقتصادی) خواهد انجامید. ...

انستیتوهای علمی سرمایه‌داری، تغییرات اجتماعی را برسمیت شناخته اند، اما هنوز تمام حقیقت را نمی‌پذیرند. آنها، برخی اوقات به دلائل پوپولیستی، این مسئله عمده را از نظر دور میدارند، که پی‌آمد این تحولات، نظم سیاسی جامعه را هم اجبارا باید تغییر دهد؛ حتی از این هم بالاتر، کل تمدن فعلی نیز باید تغییر کند. بدون درک این امر، انسان در بن‌بست قرار دارد.

این پیشنهاد که برای مبارزه با تشدید بیکاری ساختاری، باید زمان کار را کوتاه ساخت، تا کار اضافی بین بیکاران تقسیم شود، اقدامی است موقت، که مشکل اساسی را حل نمی‌کند و تنها برای مدتی بحران را تخفیف می‌دهد؛ اما بهرحال بایدازاین نوع اقدامات، و ازجمله از خواست سندیکاها در این مورد پشتیبانی کرد. همچنین پیشنهاد دیگری که بسیار ریشه‌ای‌تر هم هست، یعنی تضمین یک حداقل حقوق [بلاعوض] برای شهروندان، بدون آنکه کاری در مقابل آن انجام شده باشد، اقدامی که جامعه اروپایی تحقق بخشیدن به آن را آغاز کرده بود، راه حل نهایی نیست. این اقدام البته شایسته تمجید است، زمانی‌که حفظ منافع بیکاران برای مدت زمان کوتاهی در نظر گرفته شود، اما مسئله واقعی را نمی‌تواند حل کند، زیرا ثروتمندترین جامعه هم قادر نخواهد بود، چنین باری را وقتی ابعاد وسیع به خود می‌گیرد، برای همیشه بدوش بکشد. چنین «راه حلی» از نظر اجتماعی، بویژه برای جوانان مضر است و در طولانی مدت نابودی روحیه انسانی را به همراه می‌آورد. این امر، نابودی اخلاقی اجتماعی را بهمراه می‌آورد، از ترس از تغییر [انقلابی] ساختارهای فعلی؛ با ترویج چنین روحیه‌ای که ناشی از راه‌حل‌های موقت سرمایه‌داری است، باید با جایگزین کردن کارپذیرفته شده اجتماعی، که کارکرد آن توسط اجتماع پرداخت می‌شود، مقابله کرد. البته این تحولی بغرنج و طولانی است. در این تحول به اقتصادی دستجمعی، لااقل در بخش‌هایی که بطور اجتماعی برنامه ریزی شده باشد، نیاز است، زیرا بدون تقسیم درآمد اجتماعی، نمی‌توان به وظایفی که در برابر ما جمع شده‌اند پاسخ داد. آنچه گفته شد، تصورات «چپ» نیست، محققین غربی نیز واقعیت را همین‌گونه می‌بینند.

همه آنهائیکه با بغرنج‌های فعلی اجتماعی آشنا هستند، بلافاصله متوجه می شوند، که آن تحولی که مورد نظر ماست، یک تحول خودبخودی نیست، که بدون عمل [آگاهانه] انسان و بصورت سرنوشتی [جبری] انجام شود. این روند حتما بر پایه دمکراتیک عملی نخواهد شد و به سوسیالیسم خواهد انجامید. در شرایط فعلی البته این خطر وجود دارد، که یک دیکتاتوری پوپولاریستی نیز مدعی چنین تحولی شود. ادعائی که می‌تواند یکی از اشکال فاشیسم را برقرار سازد.

سرانجام این تحول بستگی کامل دارد به سطح آگاهی سیاسی انسان، یعنی بازیگران اصلی این روند بزرگ. و این موضع در تحلیل نهایی در نظرات ایدئولوژیک آنان تبلور خواهد یافت.

در اینجاست که نیروی چپ بعنوان نماینده ترقیخواه جامعه بشری، ایفای نقش خود را به عهده می گیرد. وظیفه او عملی ساختن این تحول است. بر این اساس است که "چپ نو" هویت می‌یابد و ما باید بدان بیاندیشیم.

۲- چپ نو

نیروی چپ، پیوسته، هم اشکال سازمانی و هم محتوای مشخص خواست‌های خود را به شرایط جدید انطباق داده است. ... در مورد جنبش کمونیستی این تز برای همه فعالین آن امری روشن است. آخرین نمونه این امر فروپاشی اتحاد شوروی و دیگر کشورهای شرق اروپا است. ... این کوشش بزرگ تاریخی برای ما بویژه این آموزش را باقی گذاشته است، که بازگشت به چنین سیستمی غیرممکن است، و آنکه سوسیالیسم باید از راه‌های جدیدی تحقق یابد، بدون آنکه ما از تجارب مثبت گذشته آن صرفنظر کنیم. آخرین نتیجه‌گیری را من بویژه از اینرو برجسته می‌سازم، زیرا انتقادات نفی‌کننده علیه سوسیالیسم (که نزد ما در لهستان هم) اغلب شنیده می‌شود، نه تنها نادرست، بلکه مضر است.

بمراتب بغرنج تر، بحران جنبش سوسیالیستی (سوسیال دمکراتیک) است. این بحران به آنچنان واقعیتی تبدیل شده است، که انسان بحق این پرسش را می‌تواند مطرح سازد، که آیا این جنبش اصلا دیگر یک جنبش سوسیالیستی است (البته ما به محتوا و نه نام آن می‌اندیشیم).

من شخصا در این مورد بسختی مشکوکم، اگر چه در درون این جنبش موارد استثناء هم وجود دارد، ازجمله در سیمای فراکسیون چپ در برخی از این ساختارها که تنها در نامشان سوسیالیستی هستند. مسئله از اینقرار است، که پس از پایان جنگ [جهانی دوم]، بعلت رشد «نامرعی» خواست‌های اجتماعی، یک گرایش به راست چشمگیر در صحنه چپ بوجود آمد: احزاب بزرگ کمونیستی بطور کلی از پرگویی انقلابی صرفنظر کرده و جای چپ‌های سوسیالیست قبل از جنگ را پرکردند؛ اینها به‌نوبه خود جای احزاب لیبرال را گرفتند و آنها را عملا از صحنه سیاسی بیرون راندند. همانطور که گفته شد، این نتیجه روندهای عمیق تغییرات اجتماعی بعد از جنگ بود؛ به این روندها یک نکته دیگر هم اضافه شد و آن، کوشش برای محدود ساختن نفوذ احزاب کمونیستی بود.

صفحات وارد آمده به جنبش کمونیستی می‌بایستی بطور طبیعی در صفوف احزاب سوسیالیستی لااقل یک احساس خشنودی ایجاد کند، اگر هم سرور و شادی را در بین آنان ایجاد نمی‌کرد. هورا، ما برنده شدیم!! من باید اذعان کنم، که تنها انسان‌های عاقل و روشن‌بین می‌توانستند در برابر این احساسات نزد خود مقاومت کنند، احساساتی که از نظر پسیکولوژیک کاملا قابل درک است. آنچه اما امروز توجه مرا بشدت برمی‌انگیزد، این پرسش است، که آیا همین افراد امروز فهمیده‌اند، چه بر سرشان آمده است، و چه نتایج منفی برای آنان این «پیروزی» ببار آورده است؟ این پرسش از روی بدطینتی نیست، و من هیچگونه خوشنودی احساس نمی‌کنم درباره آنچه گذشته است: از هر طرف که مسئله را مورد توجه قرار دهیم، بازند نیروی چپ است! در پرسش من یک مسئله بزرگ نهفته است.

واقعیت آنستکه در صحنه چپ یک قدرت مخالف و رقیب قوی وجود داشت، که اصلا به حق وجود مدافعان انترناسیونال دوم، محتوا می‌بخشید. و نه تنها آنها، بلکه همچنین نیروهای بورژوازی مدافع آنسان، که برای آنها کمونیست‌ها همیشه دشمنان درجه اول بودند، از اینطریق هویت بدست آورده بودند. علت توافق با خواست‌های سوسیالیست‌ها و یا سوسیال‌دمکرات‌ها، باوجود آنکه این نرمش برایشان سخت بود، ازاینرو بود. ما مایلیم برای نمونه بزرگترین موفقیت احزاب انترناسیونال دوم در دوران پس از جنگ را مثال بزنیم - «دولت رفاه عمومی». این یک دستاورد واقعی بود، که برای طبقات مالک مخارج چندی ببار آورده بود. باوجود این آنها با این عقب‌نشینی‌ها موافقت می‌کردند، زیرا آنها در جنگ علیه کمونیست‌ها، ارزشمند بودند: از اینطریق آنها می‌توانستند این استدلال را طرح کنند، که در چارچوب سرمایه‌داری، بصورت قانونی و بدون هرنوع انقلابی می‌توان برای انسان‌ها به دستاوردهای عمده‌ای در بخش‌های حیاتی، بیش از در کشورهای سوسیالیستی دست یافت. اکنون که «اردوگاه کمونیسم فروپاشیده»، تمامی این دستاوردها بدون هرگونه پرده‌پوشی بازپس گرفته می‌شوند - تمامی این عقب‌نشینی‌ها دیگر از نظر سیاسی ضروری نیستند و بدون لحظه‌ای تردید از بین برده می‌شوند.

اما گرایش به راست با این بازپس‌گرفتن‌ها پایان نمی‌یابد و ادامه دارد، البته در سیمای دیگر: جنبش‌های دماگوژ راست افراطی قوی می‌شوند، آنها علیه نفوذ احزاب سوسیالیستی قدعلم می‌کنند. سمت چپ صحنه جنگ هر

www.iran-archive.com

روز خالی‌تر می‌شود، آنهم درست در زمانی که دخالت آن در روند تغییرات شدیدا ضروری است. از اینروست که بانگ برای بر پا شدن یک نیروی چپ نو بی وقفه رساتر می‌شود. این چپ نو باید چگونه باشد؟

۳ـ ایدئولوژی و اشکال سازمانی چپ نو

از آنجا که مفهوم ایدئولوژی بسیار متنوع و اغلب مبهم بیان می‌شود، بنحوی که به عده‌ای امکان می‌دهد، درباره «پایان دوران ایدئولوژی» به افسانه پردازی بنشینند، پراهمیت است، که قبل از بررسی این موضوع، دقیق روشن شود، که منظور از این مفهوم چیست. ... مفهوم «ایدئولوژی» را من برای بیان جمع نظرات و مواضعی (به‌مفهوم عملکردها) درک می‌کنم، که متکی به سیستم‌های ارزشی هواداران آن، جستجوی راه‌های عمل اجتماعی را مورد توجه و بررسی قرار می‌دهد، اقدامی که نتیجه آن باید دستیابی به هدف مشخصی از رشد اجتماعی باشد. من ادعا می‌کنم، که حتی پیروان تز معروف درباره «پایان دوران ایدئولوژی»، که از نظر من خود به مفهوم یک تز ایدئولوژیک ـ و بطور مشخص به معنای مارکسیست‌زدایی ـ است، قادر نیستند، چنین تعریفی از ایدئولوژی را مورد علامت سوال قراردهند، در حالی که خود نیز به اهمیت اهداف مشخصی برای رشد اجتماعی باور دارند. از اینهم بیشتر: چنین برداشتی را از ایدئولوژی تنها آنهایی می‌توانند مردود بدانند، که درعین حضور درمبارزه اجتماعی خود بطور دقیق نمی‌دانند، چه می‌گویند.

ایدئولوژی مورد نظر ما برای چپ نو چگونه باید باشد؟

ایدئولوژی باید با شرایط و مشکلات اجتماعی روز در هماهنگی باشد. چپ در گذشته و برخاسته از شرایط، ناب‌ترین تئوری‌ها و ایدئولوژی‌های زمان خود را بوجود آورد. آنها اما در انطباق بودند با شرایط دیگری و نه با شرایط امروزی ما. نیروی چپ مجاز نیست خود را از آن گذشته جدا سازد، مجاز نیست به نفی آن بپردازد، در آنجا ریشه‌های ما نهفته‌اند، منشاء ما آنجاست. از سوی دیگر نباید تزها و رهنمودهای گذشته را به دگم تبدیل ساخت. این امر بطور مشخص مربوط می‌شود به ایده‌های مارکسیستی، با توجه به نقشی که او در تاریخ جنبش کارگری ایفا کرده است. شاید به‌نظر غیرضروری می‌رسد، برجسته گردد، زیرا بانیان این دکترین خود این موضع را اعلام داشته‌اند، که ایده آنها یک آئین نیست، بلکه تنها سرفصلی است برای عمل؛ نکته‌ای که از آن انسان این نتیجه منطقی را می‌گیرد و در وضوح یعنی آنکه باید این ایده پیوسته با شرایط روز انطباق داده شود. حتی بیشتر، این یک اجبار است. علیرغم این امور واضح، ظاهرا برای هواداران ارتدکس ایده‌ها، یادآوری دوباره این حقایق شاید مفید باشد.

وظایف مشخص اجتماعی که نیروی چپ اجتماع امروز با آن روبرو است، کدامند، که به‌نظر من وجود یک چپ جدید را به امری اجباری تبدیل می‌کنند، زیرا چپ گذشته دیگر قادر به حل آن نیست؟

در بین مسائل متعدد عمده دوران ما، به‌نظر من، چهار نکته در صف نخستین قرار دارند، که من آنها را به چهار سوار آپوکالیپس تشبیه می‌کنم:

اولا، خطر یک جنگ اتمی و یا جنگ مشابهی با جنگ‌افزارهای امحاء دستجمعی، برای مثلا جنگ باکتریایی، که ادامه حیات را بر روی زمین به خطر می‌اندازد؛

دوم، مشکل محیط زیست، که در ارتباط مستقیم قرار دارد با رشد انفجاری جمعیت؛

سوم، مسئله غرق شدن خلق‌های باصطلاح جنوب در فقر، گرسنگی و بیماری، که مسئول آن سیستم اقتصادی‌ـاجتماعی حاکم بر کشورهای صنعتی پیشرفته است؛

چهارم، مسایل ناشی از دومین انقلاب صنعتی دوران فعلی (بویژه بیکاری ساختاری، که در نظم فعلی کشورهای سرمایه‌داری غیرقابل حل است).

برای آنکه بتوان مشکلات جدید و بسیار جدی را حل کرد (که در غیراینصورت با آشوب غیرقابل تصور اجتماعی با ابعاد ناشناخته‌ای در سطح جهان روبرو خواهیم بود)، ضروری است، که ایدئولوژی جدیدی برای این جنبش تنظیم شود، که بتواند راهنمای عمل آن باشد. بدور پرچم این ایدئولوژی باید تمامی آن نیروهایی گرد آیند، که منافعشان با تغییرات ضروری نظم اجتماعی در انطباق است. تغییراتی که حتی‌المقدور با وسایل مسالمت‌آمیز و بدون تنش‌های اجتماعی غیرضروری بدست آید.

آیا کافی است، به این منظور از تئوری و ایدئولوژی مارکسیسم که از قرن گذشته زمینه مبارزات جنبش کارگری بوده است [بدون رشد آنها به کمک اسلوب علمی برای دوران اخیر]، تکیه کرد؟ خیر، این کافی نیست.

من شخصا یک مارکسیست هستم، به مفهوم منشاء تئوریک و ایدئولوژیک نظراتم و برپایه اسلوب اندیشه فلسفی و سوسیولوژیک امروز خود. ... به عبارت دیگر، من مارکسیست هستم به مفهوم یک مارکسیست «واقعی» و نه دگماتیک، و با سری افراشته در این جهان حرکت می‌کنم. من تسلیم یورش ایدئولوژیک سرمایه داری نشده و حتی به دروغ و در همنوائی با جو حاکم، مارکسیسم را تخطئه نمی‌کنم. از جو امروزی دنباله‌روی نمی‌کنم، درست برعکس، من با قاطعیت تمام به مبارزه با آنهایی برمی‌خیزم، که سخن از ورشکستگی مارکسیسم می‌رانند. البته دراینجا مسئله دیگری مطرح است، و پاسخ من به کافی بودن مارکسیسم قرن گذشته برای مبارزات امروز «خیر!» است.

بدون آنکه از هیچیک از عناصر تئوریک و ایدئولوژیک مارکسیسم صرفنظر شود، باید درک خود را توسعه دهیم، تا بتوانیم در برابر مشکلات خود را سازمان دهیم، مسائلی، که مارکس نمی‌توانسته است آنها را مورد توجه قرار دهد، زیرا آنها در زمان او اصلا وجود نداشتند. ما باید صحنه مبارزه اجتماعی را گسترش دهیم، تا بتوانیم تمامی نقش آفرینان، و تشکل‌های جنبش نوین اجتماعی را در بریگیریم. (جنبش های مذهبی انقلابی، جنبش دفاع از طبیعت وجنبش برابری خواهی زنان ...).

برای آنکه بتوانیم پاسخگوی مسائل دوران خود باشیم، نه تنها باید مارکسیسم خود را با تجارب و راه‌حل‌های نوین تعمیق ببخشیم، بلکه باید همچنین بازیگران جدیدی را هم به صحنه نبرد برای تغییرات وارد کنیم تا آنها نیز امکان بیان نظراتشان را بیابند. باید وجوه مشترک را مورد توجه قرار دهیم. منظور من نوعی بزرگ‌منشی نیست، بلکه همچنین توجه به پی‌آمدهای سازمانی یک چنین ارزیابی از وضع حاضر است. ...

جنبش نوین چپ را نباید یک حزب جدید تصور کرد، که جایگزین حزب قدیمی بشود، و آنرا از اینطریق نفی کند. یک چنین برداشتی نه تنها غیرواقع‌بینانه است، بلکه مضر نیز می‌باشد، زیرا باعث بوجود آمدن موانع و سدهای جدیدی بر سر راه ایجادشدن یک کیفیت جدید برای جنبش چپ می‌شود. شاید در طول زمان یک چنین وحدت سازمانی بوجود آید، اگر چه من شخصا معتقد نیستم، که چنین امری خواست خوبی است. چنین رویدادی به از بین رفتن پلورالیسم اعتقادات انجامیده و به پایان یافتن کوشش برای یک هدف مشترک ختم می‌شود.

آنچه که امروزباید هدف باشد، جنبش مشترک احزاب و گروههای ترقی‌خواه است، که همگی بر سر این نکته توافق دارند، بویژه درباره ضرورت عمل مشترک برای جلوگیری از فاجعه‌ای که بشریت را تهدید می کند. به‌عبارت دیگر چیزی شبیه یک فدراسیون یا کنفدراسیون، شبیه آنچه در جبهه خلق علیه فاشیسم بوجود آمد، تجربه‌ای که ما با آن در سال‌های ۳۰ قرن حاضر آشنا شدیم. این پیشنهاد ناچیز است؟ خیر! برعکس، بسیار پروزن است، اگر تحقق یابد. وزن و اعتبار آن به مراتب بیش از حرف‌های پوچ انقلابیگرانه است که در عمل تنها به عدم موفقیت می‌انجامد.

من اعتقاد دارم، زمان تنگ است! آنچه که گفته شد، طرح مسائل تئوریک نیست، بلکه مربوط است به پراتیک روز. البته باید این نقطه نظرات را برشرایط مشخص محلی و زمانی آن انطباق دهیم. به‌عبارت دیگر انطباق دهیم بر شروط اولیه‌ای که نیروهای ترقی‌خواه در هر کشوری باید در چارچوب آن به مبارزه خود ادامه دهد.

۱ـ بخش هایی که نویسنده در آن به شرایط مشخص لهستان برخورد می کند، خدف شده اند. یکی از این نکات انتقاد او به این امر است، که در لهستان هدف تغییرات اقتصادی‌ـاجتماعی در دوران کنونی، برقراری «اقتصاد بازار» است، درحالیکه در سطح جهانی سردمداران این سیستم از رسیدن به «دوران فراسرمایه‌داری» دم‌سخن می دهند.

۲ـ نیروی کار در جامعه وجود دارد، حتی بیش از حد؛ اما به علت نتایج انقلاب علمی‌ـ صنعتی (الکترونی)، غیرقابل خرید شده است؛ یعنی ارزش کالایی خود را از دست داده است.

۳ـ منظور پایان توازن درونی سیستم سرمایه داری است، و نه پایان اتوماتیک سیستم، نکته ای که شاف در جای دیگری نیز توضیح می دهد و مرگ سیستم سرمایه داری را یک «تحول خودبخودی»، یک حادثه پاسیف و غیرفعال نمی داند، بلکه آنرا در بهترین حالت، یعنی در حالت گذار مسالمت آمیز نیز یک اقدام فعالانه (آکتیو) و «آگاهانه انسان» می داند.

www.iran-archive.com

کمونیست ها به رویدادهای خاورمیانه چگونه می نگرند؟

آنچه در خاورمیانه شکل می گیرد:

مقاومت مردمی!

نوشته "پل سیدنیک"
"دفاتر مارکسیستی" حزب کمونیست فرانسه، شماره ماه مه ۹۷

از سال ۱۹۴۵ بدینسو، هدف استراتژیک امریکا در خاورمیانه، نظارت و تحکیم سلطه بر منطقه‌ای بوده است که چهار راهی جغرافیائی محسوب می‌شود، منطقه‌ای نفت خیز که بیش از دو سوم ذخائر جهانی نفت با هزینه تولید پائین درآن قرار گرفته است. امروز نیز هرچند این اهداف هم چنان به قوت خود باقی است، اما روش‌های امریکا برای دستیابی بدان‌ها تغییراتی چشمگیر نموده‌است. تا پایان دهه ۶۰ هدف امریکا محکم کردن محاصره‌ای بود که به دور اتحاد شوروی برقرار شده بود ودر مقابل شوروی در یک استراتژی اساسا دفاعی می‌کوشید تا این حلقه محاصره غربی را درهم شکسته و اتحادهائی را با مصر، سوریه و عراق گسترش دهد. متقابلا واشنگتن تلاش می‌کرد تا حکومت‌های این کشورها، بویژه مصر دوران ناصررا سرنگون کند. در تعقیب این هدف امریکا برمتحد منطقه‌ای جدید خود، یعنی اسرائیل تکیه داشت. در سال ۱۹۶۵ امریکا با این امید که خواهد توانست رهبری استثمارگران سابق انگلیسی و فرانسوی بر منطقه را ریشه کن سازد، با مداخله آنها در سوئز مخالفت کرد؛ اما درمقابل واشنگتن از تهاجم اسرائیل در سال ۱۹۶۷ برای بی ثبات ساختن حکومت‌های مصر و سوریه پشتیبانی کرد. پس از مرگ ناصر در سال ۱۹۷۰، واشنگتن با ارزیابی دقیق‌تر از محدودیت‌های نفوذ شوروی درمنطقه تغییراتی را در استراتژی خود آغاز کرد که در اتحاد تماشائی سادات با ایالات متحده، دو سال پس از مرگ ناصر نتایج خود را نشان داد. انحراف رژیم های مدعی "سوسیالیسم عربی" که در آنها گروهبندی های نظامی- بوروکراتیک حاکم بتدریج در منطق سرمایه داری جذب می‌شدند، جریان‌های مترقی را سرکوب می کردند و می کوشیدند نقش وزنه‌ای را میان "شرق" و "غرب" بازی کنند، دراین نرمش جدید استراتژی امریکا موثر بود. استراتژئی که از این پس بر سه محور عمده استوار بود.

محور نخست عبارت بود از آنکه به کشورهای نفت خیز ومتحد امریکا در منطقه خلیج فارس و بویژه عربستان سعودی نقشی اساسی واگذار شده و از اینطریق سازمان کشورهای صادرکننده نفت (اوپک) را تابع خواست‌های امریکا نماید. (نظارت بر سطح قیمت‌ها، بکار انداختن مجدد دلارهای نفتی در منطقه...)

محوردوم: واشنگتن در جستجوی یک کشورعرب بود که بتواند استراتژی امریکا را در منطقه به پیش ببرد. در دوران نخست مصر عهده دار این نقش شد، اما پس از انعقاد قرار دادهای کمپ دیوید که با مخالفت خلق‌های عرب مواجه شد، امریکا تصمیم گرفت بدون صرفنظر کردن ازمصر، بیش از پیش بازهم بر عربستان سعودی تکیه نماید و به آن یاری دهد تا رهبری منطقه‌ای را با تشویق انتگریسم اسلامی، گویا "معتدل" بدست گیر و خلاء ایدیولوژیک ناشی از شکست تدریجی "سوسیالیسم عرب" را پرنماید. روشن بود که این شیوه سرکوب گری با ظاهر مذهبی به نفع امریکا خواهد بود، زیرا ضمن اینکه هر نوع خواست رهائی بخش و مترقی و هرنوع اعتراض اجتماعی را سرکوب می‌نماید، هیچگاه مسئله سلطه غرب یا استثمار سرمایه داری را مطرح نخواهد ساخت.

محور سوم: عبارت از آن بود که نزاع اسرائیل-اعراب را به نحوی خاموش ساخت. نزاعی که دیگر برای امریکا فایده ای بدنبال نداشت و برعکس براثر تنش‌ها و مخالفت هائی که حمایت امریکا از اسرائیل در میان مردم بر می انگیخت، مزاحم تحکیم رهبری واشنگتن برمنطقه بود.

و بالاخره هدف ایالات متحده آن بود که به هر قیمت، ولو بااستفاده از زور، مانع ازآن شود، که قدرتها یا رهبرانی دراین منطقه ظهور کنند که بتوانند حمایت بالقوه مردم خاورمیانه از یک ناسیونالیسم واقعا ضد امریکائی را به سود خود بکارگیرند.

دهه هشتاد را می‌توان در واقع نقطه اوج این استراتژی دانست که بویژه در سال ۱۹۸۶با کمک و همکاری امریکا و سعودی قیمت نفت به سطح مورد نظر امریکا سقوط کرد. انتگریسم اسلامی با یاری دلارهای نفتی سعودی گسترش یافت، صلح اسرائیل و مصر پس از یک دهه با توافقات "اسلو" دنبال شد، که بنیان صلح اسرائیل و فلسطین در چارچوب تحولات منطقه ای مورد خواست امریکا را بنا نهاد. سیاست زور نیز هم چنان در تلاش غرب برای بزانو در آوردن ایران که لااقل در ظاهر ضد امریکائی است، ادامه می‌یابد. جنگ خلیج فارس توانست قدرت منطقه‌ای عراق را نابود سازد و ظرفیت هائی که این کشور برای پایه ریزی یک توسعه مستقل دراختیار داشت و بالقوه برای منافع امریکا خطرناک بود را تخریب نماید. هدف ازاین جنگ برقرار یک "نظم امریکائی" با بهره گیری ازقدرت نظامی تحت سلطه واشنگتن بود.

با آنکه غالب مفسران این جنگ را بسا در نظر گرفتن از هم گسیختگی اتحاد شوروی نوعی تائید قطعی امپراتوری امریکا در منطقه ارزیابی کرده‌اند، اما واقعیت‌های امروز سیمائی متفاوت را در برار ما قرار می‌دهد. در اصل ضرورت توسل به زور نوعی شکست سیاسی را آشکار ساخت. از یکسو رژیم‌هائی که بیشتر به ایالات متحده وابسته بودند در انزوا قرار گرفته و موقعیت آنها متزلزل شد، مانند تضعیف رژیم های پادشاهی منطقه خلیج فارس و در درجه نخست عربستان سعودی و یا انزوای اسرائیل در نتیجه قیام "انتفاضه" و تاثیر این قیام روی افکار جهانی که هر چه بیشتر مشروعیت خواست‌های ملی فلسطینی‌ها را به رسمیت شناخته و می‌شناسد.

از سوی دیگر مداخل امریکا شکاف عمیقی که میان طبقات حاکم و مردم وجود دارد را آشکار ساخت. درحالیکه گروه‌های حاکمه کمابیش در صف استراتژی امریکا قرار گرفتند، مردم بیشتر شخص صدام حسین را چون قهرمانی در برابر غرب می‌دیدند (پدیده‌ای که بویژه در مراکش به چشم می‌خورد) و بدنبال آن پیامدهای تحقیر نژادپرستانه امریکا در قبال رنج و عزابی که مردم عراق براثر تحریم با آن مواجه هستند، با سکوت امریکا در قبال ماجراجوئی های "نتان یاهو" در جهت به خطر انداختن توافقات اسلو، همه اینها احساسات ضد امریکائی را در منطقه افزایش داده‌است، احساساتی که یک سلسله حوادث با وجود اینکه حکومت‌های خود کامه و مستبد کشورهای خاورمیانه از بروز عمومی آن جلوگیری می‌نمایند، وسعت آن را نشان می‌دهد. از جمله حمله ضد امریکائی در عربستان سعودی، گسترش مقاومت ها در مصر و اردن، اجازه ندادن دولت ترکیه به امریکا برای استفاده از خاک آن کشور برای حمله به عراق در سپتامبر گذشته و...

از پرز تا نتان یاهو

گسترش خشم درمیان مردم خاورمیانه نشان دهنده گسترش مقاومتی است که ازاین پس استراتژی نظامی امریکا در منطقه با آن مواجه خواهد بود. از سوی دیگر جنگ خلیج فارس با آنکه برتری تکنولوژیک انکارناپذیر وسائل نظامی جدید را نشان داد، اما مخارج و هزینه‌های تحمل‌ناپذیر آن را نیز آشکار ساخت. مخارجی که حتی ایالات متحده نیز قادر نیست به تنهائی و بدون توسل به اقدامات و ریاضتی در داخل امریکا، این هزینه‌ها را تحمل نماید. ضمن اینکه صورتحساب هائی که امریکا بیشرمانه در برابر متحدین منطقه‌ای خود، از جمله عربستان سعودی قرار داده، تضادها را دراین کشورها حادتر ساخته‌است. در عربستان شدت غارتی که مردم این کشور اکنون با آن مواجه هستند، احتمال گسترش یک ناسیونالیسم سعودی، که مسلما ضد امریکائی خواهد بود را افزایش داده‌است، باتوجه به اینکه اهمیت استراتژیک ریاض خطر یک بحران منطقه‌ای وسیع را بدنبال خواهد داشت.

به همه اینها باید حمایت جمهوریخواهان امریکا از بنیامین نتایاهو را افزود که موجب تغییری کاملا مشخص در سیاست بیل کلینتون گردید. امریکا حمایت از سیاست رابین-پرز را که هدف آن سلطه اقتصادی اسرائیل بر منطقه با شناسائی نسبی حقوق مردم فلسطین بود را به پذیرش عملی برنامه‌های حادثه جویانه نتا یاهو تغییر داد. برنامه‌هائی که حتی دستیابی به اهداف منطقه‌ای امریکا را نیز به خطر می‌اندازد. واشنگتن در دوران اخیر دو قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل متحد را در محکومیت سیاست گسترش یهودی نشین‌ها وتو کرده‌است، قطعنامه‌هائی که نشان دهنده تحولات در منطقه و نوعی انزوای اسرائیل و امریکا در آن است، چرا که شکنندگی اسرائیل در برابر فشارهای واقعی امریکا امری نیست که بر کسی پوشیده باشد. در نتیجه باید معتقد بود که به خطر انداختن توافق های اسلو از (بقیه در ص ۲۰)

www.iran-archive.com

جنبش کارگری در مقابل سیاست‌های "نئولیبرالی" در آلمان

نخستین ماه سال ۹۷ در آلمان، با اعتصابات و تظاهرات کارگری آغاز شد. اعتصابات و تظاهرات کارگران آهن گدازی، معادل ذغال و ساختمانی آلمان، علیرغم همه کوشش دولت و رهبران متمایل به دولت در سندیکاهای کارگری این کشور، به تظاهرات خیابانی و راهپیمائی در پایتخت آلمان، "بن" کشیده شد.

کارگران معادن ذغال سنگ، در اعتراض به تصمیم دولت، مبنی بر کاهش سوبسید معادن ذغال، از ۸ میلیارد مارک به ۳٫۸ میلیارد مارک دست به اعتصاب و تظاهرات زدند. این کاهش سوبسید، بیکاری ۴۸ هزار کارگر معادن ذغال سنگ را همراه می‌آورد. اقدام یکپارچه کارگران ذغال سنگ، سرانجام موجب عقب نشینی دولت شده و طرح کاهش سوبسید تا سال ۲۰۰۵ به تعویق افتاد. کارگران اعتصابی با بستن اتوبان‌ها و تظاهرات خیابانی و با اجتماع در برابر مراکز احزاب دمکرات مسیحی و لیبرال مسیحی عزم راسخ خود را برای مقابله با تصمیمات دولت دست راستی آلمان به نمایش گذاشتند.

بسیاری از کارگران اعتصابی، کت، کاپشن و پلوورهای خود را در هوای نسبتا سرد هفته‌های نخست سال جدید و بعنوان یک اقدام سمبلیک درآورده بودند، و با پیراهن زیرهائی که روی آن نوشته شده بود «این آخرین تکه لباس ماست که می‌خواهید از تنمان درآورید»، در پایتخت این کشور براه افتادند. بسیاری از کارگران معترض، برای شرکت در این تظاهرات از ایالت غربی آلمان "نورد اند وستفالن" و از ایالت مرزی فرانسه بنام "زارلاند" با موتور سیکلت در اتوبان‌ها به حرکت درآمده و خود را به شهر "بن" رساندند. حرکت انبوه موتورسیکلت‌ها در اتوبان‌های آلمان خود به یک نمایش قدرت طبقه کارگر در آلمان تبدیل شد.

بدنبال پیروزی کارگران ذغال سنگ، در تحمیل عقب‌نشینی به دولت دست راستی آلمان و تثبیت سوبسیدها تا سال ۲۰۰۵، بیش از ۳۸۰ هزار کارگر ساختمانی آلمان نیز، در شهر برلین، دست به اعتصاب و تظاهرات زدند.

اعتراض به تشدید بیکاری در آلمان، که اکنون از مرز رسمی ۴٫۷ میلیون نفر گذشته، انگیزه اساسی کارگران اعتصابی و تظاهرکننده در این کشور است. این در حالی است که شمار بیکاران آلمان را بصورت غیر رسمی تا ۷ میلیون نیز تخمین می‌زنند.

تظاهرات کارگران آهن گدازی آلمان، در اعتراض به نقش بانک‌های خصوصی این کشور، از جمله "دویچه بانک" و "درزدن بانک" و خواست آنان مبنی بر کنترل فعالیت این بانک‌ها در خرید و فروش سهام صنایع بزرگ این کشور و ادغام کردن آنها، به این تظاهرات عمق سیاسی-اقتصادی بخشیده است. بنابرآخرین تصمیم دو بانک نامبرده، قرار است کنسرن آهن گدازی "توسن" آلمان توسط کنسرن "کروپ" "بلعیده" شود، که حاصل نخستین آن بیکاری هزاران کارگر و کارکنان کنسرن "توسن" می‌باشد.

بدنبال این اعتصابات و تظاهرات، بحث‌های جدی پیرامون سیاست‌های راست روانه و سازشکارانه سندیکاهای کارگری آلمان، در واحدهای کارگری آغاز شده که به مطبوعات این کشور نیز راه یافته است. رهبران برخی از این سندیکاها، از بیم طرد شدن از سوی کارگران، برخی همنوائی‌ها را با خواست‌های کارگران آغاز کرده‌اند. در ادامه واکنش‌های ناشی از مقاومت کارگران در برابر دولت دست راستی آلمان، احزاب غیرحکومتی این کشور، نظیر "سوسیال دمکرات" نیز برخی مخالفت‌ها را در پارلمان آلمان و در فاصله گیری از یورش دولت به دستآوردهای اجتماعی زحمتکشان و مردم آغاز کرده‌اند. این بحث‌ها به گونه‌ایست، که این حزب، خود را آماده سوار شدن بر موج نارضائی مردم از دولت دست راستی کرده و برای انتخابات آینده و دراختیار گرفتن قدرت دولتی آماده می‌کند. همچنین برخی پیشنهادها برای همکاری دو حزب بزرگ "سوسیال دمکرات" و حزب حاکم "سوسیال مسیحی"، بعنوان زمینه‌سازی مطرح می‌شود. بحران اقتصادی آلمان، سیاست‌های نئولیبرالی دولت حاکم در عرصه داخلی و بلند پروازی‌های آلمان، برای رهبری اروپای واحد، موجب برخی زمینه‌سازی‌ها برای تشکیل دولت انتلافی در آلمان و به سبک امریکا شده است. این دولت باید بتواند جنبش‌های اعتراضی را کنترل کرده و "دیکتاتوری گلوبال" را در آلمان برقرار کند. شکلی از حکومت که اکنون و با ائتلاف عملی دو حزب دمکرات و جمهوریخواه امریکا پیگیری می‌شود و براساس شواهد موجود، برای اسرائیل نیز همین طرح در دست اجراست!

تشدید اعتصابات و تظاهرات در آلمان، بعنوان کشوری که در میان کشورهای اروپائی از توان اقتصادی بالائی برخوردار بود، نشان می‌دهد که جنبش کارگری در تمامی کشورهای اروپائی خود را برای مقابله با "لیبرالیسم اقتصادی" آماده می‌سازد. اعتصابات و تظاهرات عظیم کارگری سال گذشته در فرانسه و سپس در پرتقال، اسپانیا، ایتالیا، یونان و همچنین کره جنوبی همگی حکایت از این مقاومت حکایت می‌کنند. گرایش به سوی احزاب چپ و گرایش به سمت احزاب کمونیست (که بویژه در فرانسه مشهودتر از هر کشور دیگر اروپائی است)، همان بیم و هراسی است که دولت‌های دست راستی و سرمایه‌داری حاکم در کشورهای اروپای غربی را به فکر جلب همکاری و در واقع طلب‌یاری از سوسیال دمکرات‌ها، برای مقابله با این گرایش انداخته است. با آنکه هنوز در ارتباط با آلمان، با توجه به ضد تبلیغاتی که بی‌وقفه درباره آلمان دمکراتیک سابق جریان دارد و به کمونیسم ستیزی دامن زده می‌شود، نمی‌توان تضاوت قطعی کرد، اما نشانه‌های خرسندی از این گرایش را می‌توان در ارگان‌های دو حزب کمونیست و سوسیالیسم دمکراتیک (حزب برآمده از حزب کمونیست سابق آلمان دمکراتیک) یافت!

(بقیه مقاومت مردمی از ص ۱۹)

سوی بنیامین نتان‌یاهو یا ناشی از ناتوانی بیل کلینتون برای اعمال فشار روی اسرائیل اساسا به دلیل مسائل سیاست داخلی آن کشوراست و یا در استراتژی امریکا-اسرائیل تغییری حاصل گردیده است. اکنون مسئله از یکسو تحقق زورمندانه "نظم امریکائی" با خنثی کردن مقامات فلسطین است که در نتیجه آن عرفات که همه سیاست خود را روی صلح بنا کرده است، شکست خواهد خورد. ضمن اینکه توافقات اسلو ممکن است به گسترش مجدد تروریسم و نزاع درون فلسطینی‌ها منتهی گردد. از سوی دیگر فشار برای عادی ساختن روابط میان اسرائیل و کشورهای همسایه افزایش یافته است. به روشنی دیده می‌شود که این استراتژی به کلی نقش و وزنه افکار عمومی مردم منطقه را دست کم می‌گیرد، واقعیتی که ازاعتبار آن کاملا می‌کاهد. درحال حاضر بنظر می‌رسد که در حل نزاع اسرائیل-اعراب بن بستی مطلق بوجود آمده است، علیرغم اینکه حل این نزاع برای توسعه استراتژی منطقه‌ای امریکا اهمیتی تعیین کننده دارد. پایان بدون نتیجه چهارمین ملاقات کلینتون-نتان یاهو در هفتم اپریل تائید کننده بن بست موجود است، چنانکه نخست وزیر اسرائیل به هنگام کنفرانس مطبوعاتی خود اعلام داشت «این نه اسرائیل، بلکه فلسطینی‌ها هستند که توافقات اسلو را نقض می‌کنند.» و این درحالی بود که برخواست خود برای ایجاد یک شهرک یهودی نشین جدید در حومه فلسطینی اورشلیم تاکید نموه و سوگند خورد که «یک وجب در این مسیر عقب نشینی ننماید.»

و بالاخره بخش اقتصادی "نظم امریکائی" عبارتست از تحمیل ریاضت اقتصادی و خصوصی سازی از سوی صندوق بین الملل پول، مبادله آزاد که درها را تماما به روی چند ملیتی‌های امریکائی و اروپائی باز کند و با اجرای توافق مبادله آزاد اروپا-مدیترانه بی ثباتی اقتصادهای صنعتی خاورمیانه را تشدید نماید. یعنی دنبال کردن سیاستی که در همه جا به گسترش بیکاری و فقر و نابرابری ها منجر گردیده است. در این شرایط عجیب نیست که اتحادیه عرب خواسته است تا مناسبات تازه برقرار شده میان این کشورها و اسرائیل فعلا به تعلیق درآید، تصمیمی که مصر نیز بدان پیوسته است.

بنابراین جنگ خلیج فارس یک دوران دشواری های تازه را برای استراتژی امریکا در منطقه بوجود آورده است. استراتژی که بر هیچ معیاری مربوط به نیازهای اساسی منطقه مبتنی نیست و به هیچ وجه خواست مردم با آن تطبیق نمی کند. بنابراین سیاستی باید در برابر سیاست‌های امریکا و اسرائیل شکل بگیرد که جایگزین آن شود. جایگزینی که بطور واقعی و کارآمد به خواست‌های مردم برای زندگی بهتر پاسخگو باشد و برای کشور شرایط توسعه عمومی، تحت نظارت محلی و همکاری های منطقه‌ای و بین المللی کارآمد را معین نماید. این وضعیت احتمال منحرف شدن خواست‌های مردم در بن بست انتگریسم یا ناسیونالیسم فرصت طلبانه از نوع عراقی را گسترش می‌دهد. اما این سرنوشت محتوم نیست، تحکیم گفتگو میان خلق‌های مدیترانه و جستجوی مشترک در سمت یافتن یک راه حل سازنده جاده را برای مبارزه هموارتر خواهد ساخت؛ ازاینرو ابتکارهائی که کمونیست‌هاو نیروهای مترقی دراین عرصه بکار گرفته‌اند باید دنبال شده و گسترش یابد.

www.iran-archive.com

نتیجه اتحاد عملی مارکسیست ها و طیف چپ مذهبی (هواداران جنبش الهیات رهائیبخش) در السالوادو

پیروزی غافلگیر کننده نیروهای مترقی در السالوادور

ترجمه: سهند

"میگوئل بوربانو رودیگز"، عضو سابق پارلمان پرتقال و عضو سابق مجمع پارلمانی شورای اروپا، از جانب حزب کمونیست پرتقال، بعنوان عضو هیات ناظران بین المللی، برانتخابات اخیر السالوادور نظارت داشت. او پس از انجام این انتخابات طی تفسیری در نشریه "گرانما" (۱۶آپریل ۹۷)، انتخابات اخیر السالوادور را بعنوان نمونه ای از همکاری نیروهای انقلابی و مارکسیست با مذهبیون مترقی و هواداران جنبش الهیات رهائیبخش درامریکای لاتین و برای مقابله با لیبرالیسم اقتصادی مورد بررسی قرارداد. او دراین تفسیر، همچنین خطراتی را یادآورشد، که از جانب امریکا سیر رویدادها و جنبش مسالمت آمیز مردم را دراین کشور تهدید می کند. او همچنین به برنامه حداقلی اشاره می کند، که با توجه به شرایط حاکم برالسالوادور، طیف نیروهای مارکسیست و مترقی این کشور برای دفاع از پیروزی خود درانتخابات اخیر این کشور، بدان توجه دارند. ترجمه بخش هائی از این تفسیر را درزیر می خوانید:

جبهه آزادیبخش فارابوندو مارتی در انتخابات اخیر پارلمانی در السالوادور به پیروزی چشمگیری دست یافت و در عمده ترین شهرهای بزرگ کشور نیز انتخابات شهرداری ها را برد. نتایج انتخابات اخیر السالوادور به گونه ای بود که بسیاری از کشورهای سرمایه داری اروپا و امریکا را غافلگیر کرد!

جبهه فارابوندومارتی تنها با ۸ هزار رای کمتر از حزب حاکم السالوادور وارد پارلمان این کشور شد. درنتیجه این پیروزی، جبهه مذکور، در "مجمع ملی" ازنظر تعداد نمایندگان در سطحی برابر با حزب "اتحاد جمهوریخواهان ملی" قرار گرفت که اززمان سقوط "دمکرات مسیحی ها" در اواسط دهه هشتاد، قدرت را دراختیار دارد.

من شخصا از سحرگاه روز۱۷ مارچ، جریان انتخابات را دنبال می کردم. جو حاکم بر مقر انتخاباتی بسیارسنگین بود. پیروزی فارابوندو درحقیقت از اهمیتی فرا منطقه ای برخوردار است، چرا که یکی ازآنارشیست‌ترین اولیگارشی های قاره امریکا، درانتخابات، ازحزبی که ازدرون جنبش چریکی برآمده و حامل سنن انقلابی و قهرمانی است، شکست خورد. با این وجود ساده لوحانه خواهد بود، اگر تصور کنیم که مردم السالوادور در پی این انتخابات به دورانی از ثبات و رفاه قدم خواهند گذاشت.

السالوادور با ۶ میلیون جمعیت، که در وسعتی برابر با ۲۱ هزار کیلومتر مربع متمرکز است، با بحران عمیق اقتصادی-اجتماعی روبروست. اقتصاد کشور، اقتصادی غیر تولیدی است و عمده ترین صادرات آن نیروی کاراست. بالغ بر یک میلیون و ۳۰۰ هزار نفر از اهالی کشور، تنها در ایالات متحده زندگی می کنند، که از این رقم بالغ بر ۳۰۰ هزار نفرمهاجر غیرقانونی هستند. درنتیجه این مهاجرت، تنها در سال۱۹۹۶ بالغ بر یک میلیارد و ۲۰۰ هزار دلار ارز، مبلغی فزونتر از ارزش مجموعه صادرات کشور، وارد السالوادور شده است.

کشاورزی کشور پیوسته رو به وخامت دارد. تولید قهوه و شکر به پائین ترین سطح سقوط کرده و تولید پنبه با دشواری های جدی روبروست. صنایع در سال های اخیر رشد کرده اند، اما این روند نتیجه ورود سرمایه خارجی است که از نیروی کار ارزان کشور، سوء استفاده می کند. سرمایه داران خارجی بیرحمانه کارگران را استثمار کرده و ارزش افزوده ملی بر کالاهای صادراتی بسیار پائین است. درکشور چندین اتحادیه کارگری وجود دارد، اما در شرایط کنونی این اتحادیه ها قادر به حمایت از حقوق کارگران نیستند.

عدم توازن ساختاری از مشخصه های اقتصاد غیر تولیدی و طفیلی در السالوادوراست که ۶ خانواده برآن تسلط دارند. باوجود اینکه تولید ناخالص ملی سرانه زیر ۱۶۰۰ دلار است، درسن سالوادور، پایتخت کشور مراکز تجاری عظیم و پرزرق و برقی وجود دارند که کالاهای متنوع از سراسرجهان عرصه می کنند. هر روز و هر شامگاه خیل عظیمی از خریداران در این مراکز، با قیمت‌هائی قابل مقایسه با پرتقال و برزیل، به خرید مشغولند. این جامعه گرفتار جنون مصرف است. مصرف لجام گسیخته از طریق بمباران تبلیغاتی، پیوسته ترغیب می‌شود. برنامه های ۸ ایستگاه تلویزیونی که ۶ کانال آن خصوصی است، هر پنج دقیقه یکبار با پخش آگهی های تجارتی قطع می‌شود. این درحالی است، که اکثریت جامعه قدرت خرید ندارند و نابرابری اجتماعی پیوسته رو به تشدید است. محلات سرمایه داران، از جمله محله "سان بنیتو" و منطقه "اسکالون" به جزایری بیگانه با السالوادور می مانند، که در دریای فقر سر از آب بیرون کرده باشند. این محلات زیبا و در امواج نا آرام اجتماعی، آرام بنظر می‌رسند و محلات مخصوص ثروتمندان امریکا را به یاد می آورد. ترس ساکنان این محلات را می‌توان از دیوارهای بلند قصرها و سیستم‌های حفاظتی برقی و محافظین مسلح به مسلسل حدس زد. بیم و هراس آنها چندان بیهوده نیست، چرا که این محلات در محاصره زاغه‌های حاشیه شهرها قرار دارند. این زاغه‌ها، درعین حال چهره یک جامعه بی ترحم را به نمایش می گذارد. سقوط تمام ارزش‌های انسانی و بشری را می‌توان در منطقه "سویاپاکو" دید، که بیش از ۳۰۰ هزار انسان در آن مثل کرم درهم می‌لولند. من حتی درافغانستان و در "سوتوی" افریقای جنوبی نیز چنین فقر و فلاکتی را ندیده بودم! آب همراه با زائده‌های انسانی در سطح معابر عمومی جاری است. مردم در دل همین کثافت‌ها و در درون قوطی های بزرگی که با حلبی برپا شده، مثل کنسرو زندگی می کنند. مشکلات محیط زیستی در سراسر کشور آنچنان است که یکی از سوژه‌های مبارزات انتخاباتی را همین امر تشکیل می‌داد. این نگرانی بجائی است، چرا که شاخص آلودگی هوا در "سن سالوادور" بزرگ با یک میلیون و نیم سکنه، بالاتر از مکزیکوسیتی و توکیوست. منطقه عظیم و بازی که زباله شهر در آن ریخته می‌شود، با ابری از لاشخورها، که برفراز آن پرواز می کنند، ذخائر آبهای تحتانی شهر را آلوده کرده است. سیستم آبرسانی عمومی بحدی آلوده است که جهت مصرف انسانی نا مناسب تشخیص داده شده است.

بیکاری و عدم اشتغال دائم، بیش از ۶۰ در صد نیروی کار را شامل می‌شود و بالغ بر نیمی از جمعیت کشورعملا بیسواد است. براساس آخرین آمار موجود، "سن سالوادور" خشن ترین شهر قاره امریکاست و در این زمینه از "یوگوتا (پایتخت کلمبیا) و "لیما" (پایتخت پرو) پیشی گرفته‌است. میانگین ملی قتل در روز ۲۲ نفره است. تجاوز به کودکان و بزرگسالان پدیده ای متداول بوده و بزه کاری نوجوانان درحدی ترسناک بالاست.

از طرف دیگر، رئیس جمهور سابق کشور "آلفردو کریستیانی" صاحب ثروتی بالغ بر یک میلیارد دلار است. براساس گزارش مطبوعات محلی، درهفته پیش ازانتخابات، حجم مبادله در بازار سهام (که سهام عرضه شده درآن فاقد هرگونه ارزش واقعی است) بالغ بر ۹۰۰ میلیون دلار بوده است.

سیرتحولات درالسالوادور بعنوان نمونه کشوری که درآن نئولیبرالیسم لجام گسیخته حاکم است، به کجا خواهد انجامید؟ درجستجوی پاسخ به همین سئوال است، که باید با صراحت گفت، که از پیروزی جبهه فارابوندومارتی در السالوادور نباید انتظار معجزه داشت. نخست آنکه در این کشور، سیستم ریاست جمهوری برقرار است و دوم اینکه سیاست‌های داخلی و خارجی کشور تحت کنترل رئیس جمهوری "کالدرون سول" قرار دارد که از حزب "اتحاد جمهوریخواهان ملی" است. با این وجود، "مجمع ملی" قانون گذاری، نقش منحصر به خود را دارد، که می‌توانند امیدها را تقویت کند. بدون توجه به اینکه احزاب کوچک کشور، چگونه سیاست ائتلافی را پیش خواهند برد، حزب حاکم قادر نخواهد بود اکثریت لازم را در مجمع عمومی بدست آورد. اکثریتی که برای تصویب طرح‌های نئولیبرالی خصوصی کردن مخابرات و بیمه‌های اجتماعی سخت بدان نیازمند است.

جبهه فارابوندومارتی از درمان رایگان در بیمارستان‌های دولتی و از آموزش رایگان در مدارس دفاع می کند و فعالیت‌های خود را در پنج عرصه زیر متمرکز کرده است:

تامین هزینه زندگی مردم، دفاع از حفظ محیط زیست، مبارزه با جنایت، فساد و تامین اشتغال. آنها دراین راستا، از همه نیروهای اقتصادی کشور جهت مقابله با مشکلات عظیمی که السالوادور با آن دست به گریبان است دعوت کرده اند. "سالوادور سانچز" هماهنگ کننده کل جبهه فارابوندومارتی در نخستین نطق خود، پس از (بقیه در ص ۳۵)

www.iran-archive.com

راه
فوق العاده
توده
۳ اردیبهشت ۱۳۷۶

در پشت صحنه کارزار انتخاباتی، از سوی ارتجاع مذهبی، بازاری‌ها و برخی فرماندهان سپاه پاسداران

براساس نامه‌ای که گفته می‌شود از درون مجلس اسلامی به خارج راه یافته:

یورش نظامی به مردم سازمان داده می‌شود

از روز چهارشنبه ۳ اردیبهشت، نامه بدون امضائی، در ارتباط با انتخابات پیش روی ریاست جمهوری و جلسه توطئه‌آمیزی که از سوی سران بازار تهران و نمایندگان برخی فرماندهان نظامی تشکیل شده، در تهران دست به دست می‌شود. بر اساس اخبار و اطلاعاتی که در این نامه به آنها اشاره شده، برخی فرماندهان سپاه پاسداران و سران جمعیت "موتلفه اسلامی"، طرح دخالت نظامی در انتخابات ریاست جمهوری را به سود علی اکبر ناطق نوری پیشنهاد کرده‌اند.

حدس و گمان‌ها براین است، که نامه مذکور، که ظاهرا خطاب به مقام رهبری و مردم ایران نوشته شده، از داخل مجلس اسلامی به خارج راه یافته‌است. یک نسخه کپی شده از این نامه به دفتر "راه توده" فاکس شده‌است. با آنکه برخی کلمات این نسخه کپی شده، بوضوح قابل خواندن نیست، اما بسیاری از مطالب مندرج در آن را می‌تواند خواند. بنابر اهمیت مسائل طرح شده در این نامه، آن بخش‌های کاملا واضح نامه دریافتی را برای اطلاع همگان در زیر می آوریم:

به قیمت ریختن خون مردم، باید جلوی پیروزی خاتمی را گرفت!

«... بنا بر ملاحظات عنوان شده، اینجانب وظیفه شرعی و اسلامی خویش می‌دانم، پیش از آنکه خون مردم مسلمان ایران در خیابان‌ها ریخته شود، شما و همه قربانیان این توطئه‌ها را از ماوقع مطلع سازم.

... جلسه سه شنبه شب ۲ اردیبهشت در خانه آقای... نماینده مجلس تشکیل شده بود و نمایندگان آقایان محسن رضائی فرمانده سپاه پاسداران و شمخانی(*) فرمانده نیروی دریائی نیز، که خود را تمام الاختیار معرفی کردند، در آن حضور داشتند. آقایانی که در جلسه شرکت داشتند، در ابتدا عنوان ساختند، که این جلسه، جلسه هیات سیاسی و امنیتی حزب ا لله مجلس و روحانیت مبارز تهران است و ما برای بررسی چند حادثه در اینجا جمع شده ایم. یکی از این حادثه‌ها در مشهد اتفاق افتاده است. استقبال یک پارچه مردم از آقای خاتمی در مشهد، حادثه ایست که ما نمی‌توانیم آنرا ندیده بگیریم، ما مشهد را باخته ایم. دومین حادثه سخنرانی آقای خاتمی در کارخانه ایران ناسیونال و استقبال کارگران از گفته‌های ایشان است. این سخنرانی را خانه کارگر سازمان داده بود و حالا در روز جهانی کارگر هم قرار است کارگران به نفع آقای خاتمی راهپیمائی کنند. سومین حادثه نتایج نظر سنجی است، که از دانشگاه‌ها بعمل آمده و نشان می‌دهد که ما استاتید و دانشگاه‌ها را از دست داده ایم... پس از مقداری بحث و مذاکرات اطراف این حوادث، ناگهان نماینده آقای شمخانی اعلام کرد، که آقای ناطق نوری باید تصمیم بگیرد، اگر آقای خاتمی ببرد، آقای شمخانی باید برود در بازار لباس فروشی کند. بی خود گفته اند نیروهای نظامی نباید در تبلیغات انتخاباتی شرکت کنند. ما آماده ایم که از نیروی خود ابتدا بطور معتدل و سپس بهر شکل که لازم است، استفاده کنیم. اینها را به آقای ناطق بگوئید، ایشان یا باید کنار برود و یا به ما مجوز بدهد. ما آماده ایم و هر نوع اتفاق و کشت و کشتاری هم که اگراتفاق بیافتد، بعهده می گیریم و جواب می دهیم. ما برای اسلام و نجات روحانیت است که این حرف را می زنیم. اگر انتخابات را ببازیم، همه ماها را مثل شیخ فضل ا لله نوری از تیرهای چراغ برق آویزان می کنند. می خواهید آنقدر معطل کنید تا بروید بالای تیرهای چراغ برق؟ این درست است که مقام رهبری جانب هیچکس را نگرفته اند و سکوت کرده اند، اما از کجا که در صورت اقدام ما هم همین سکوت را در تائید عمل ما ادامه ندهند؟...»

بر متن این نامه و تشریح و تحلیل نکات عنوان شده درآن، هیچ چیز نمی‌توان افزود، مگر تاکید بر ضرورت باز هم بیشتر افشای توطئه‌های ارتجاع و بسیج مردم برای دفاع از خویش در برابر غارتگران و ارتجاع مذهبی. غارتگران و ارتجاعی که به بهانه نجات انقلاب و درس آموزی از سرانجام انقلاب مشروطه و پنهان ساختن وابستگی‌های انگلیسی خویش در پشت این شعار، بزرگ‌ترین خیانت‌ها و جنایات را علیه انقلاب و مردم ایران انجام داده و می‌دهد. آنها اکنون نیز خود را آماده ایفای همان نقشی می کنند که در انقلاب مشروطه امثال "آیت ا لله "بهبهانی‌ها" و "طباطبائی ها" در سال‌های آخر انقلاب مشروطه کردند و آنرا تحویل "رضا خان" دادند. بیم و هراس آنها از شرکت مردم در انتخابات و پیروزی دکتر خاتمی است.، آنها از تکرار سرانجام انقلاب مشروطه نگران نیستند.، بلکه برعکس ازعدم تکرار سرانجام انقلاب مشروطه نگرانند. آنها ازجنبش مردم و ناتوانی خویش برای تثبیت وابستگی ایران به انگلیس و امریکا و نجات سرمایه‌داری تجاری وابسته و زمینداری بزرگ نگرانند!

جلساتی از آن نوع که در نامه بالا افشاء شده‌است، و قطعا جلسات مشابه آن در سطوحی بالاتر نیز تشکیل شده و خواهد شد، باید پیش از آنکه به عمل نظامی علیه مردم تبدیل شده و ایران را در کام یک جنگ داخلی بکشد، افشاء شود. مردم را باید آگاه ساخت و آماده مقابله با این نوع توطئه‌ها کرد. ارتجاع جان سخت، غارتگران و مافیای اقتصادی-سیاسی که اهرم‌های نظامی و سیاسی مهمی را در جمهوری اسلامی دراختیار دارند، قطعا بدین آسانی صحنه را به سود رای و نظر مردم ترک نخواهند کرد. این جان سختی درعمل با حمایت قدرت‌های امپریالیستی نیز همراه است.

حزب توده ایران، با بهره‌گیری از همه تجربه عملی خود طی بیش از ۵۰ سال مبارزه انقلابی در جامعه ایران و متکی به همه تجربه تاریخ انقلابی ایران و جهان، یکبار دیگر اعلام می‌دارد، که شکست جبهه متحد ارتجاع و سرمایه‌داری تجاری و وابسته داخلی و امپریالیسم جهانی، تنها با اتحاد ملی و تشویق مردم به حضور در صحنه سیاسی جامعه ممکن و مقدور است. این امر بویژه در شرایط کنونی توازن قوای جهانی و تشدید توطئه‌های امپریالیستی در مرزهای زمینی و آبی ایران، از اهمیتی تاریخی برخورداراست. پیوند ارتجاع داخلی با امپریالیسم جهانی را باید قطع کرد. توطئه‌گران نگران از پس دادن حساب و کتاب به مردم ایران، رفتن به سوی جامعه‌ای متکی به قانون و نظم مردمی، افشای وابستگی‌هایشان به انگلیس و امریکا، وحشت زده از جلوگیری از ادامه غارتگریشان، امروز با شعار نجات انقلاب و جلوگیری از سرنوشت انقلاب مشروطه به میدان آمده‌اند. هیچ فرصتی را برای تنگ تر کردن حلقه محاصره خائنین به انقلاب بهمن ۵۷ نباید از دست داد، همچنان که ارتجاع و غارتگران و خائنین به انقلاب و استقلال کشور پیوسته چنین کرده و اگرفرصت یابند چنین نیز خواهند کرد!

*(فرمانده سابق سپاه پاسداران، فرمانده کنونی نیروی دریائی و داماد محسن رفیقدوست، رئیس بنیاد مستضعفان)

www.iran-archive.com

راه توده

فوق العاده

۲۲ اردیبهشت ۱۳۷۶

تشدید توطئه های بازار، روحانیون وابسته به بازار، فرماندهان بازاری سپاه و انصار سازمان یافته توسط این طیف علیه دکتر "محمد خاتمی" خود گویاترین دلیل انتخاب وی از سوی مردم است!

در انتخابات ریاست جمهوری

توده ای ها به آگاهی، خواست و انتخاب مردم رای می دهند!

پیوند با توده ها در خمیره حزب توده ایران است. ما توده های زحمتکش را همان طور که هستند، با همه معتقدات مذهبی و غیر مذهبی، با همه فرهنگ و سنتی که دارند و تجربیاتی که کسب کرده اند و نتایجی که گرفته اند، درک می کنیم. ما به توده ها و ضرورت پیوند با آنها اعتقاد داریم. هدف و قصد عمال امپریالیسم و ارتجاع از سرکوب وحشیانه حزب توده ایران و غیر قانونی اعلام کردن آن چیزی نبوده است بجز جدا کردن حزب از توده ها و توده ها از حزب (زنده یاد "جوانشیر" سیمای مردمی حزب توده ایران، ص ۵۲)

هفتمین انتخابات ریاست جمهوری در ایران به صحنه رویارونی دو نگرش نسبت به بحرانی که سراپای جمهوری اسلامی را دربر گرفته، تبدیل شده است. این دو نگرش، عملا جامعه را به دو صف اقلیت و اکثریت تبدیل ساخته است: اقلیتی، که از ادامه غارتگری، سرکوب و ارتجاع دفاع می کند و اکثریتی که می خواهد بطور مسالمت آمیز و با رای خود در برابر این اقلیت بایستد. رد صلاحیت کاندیداهای ملی و ملی مذهبی خارج از حاکمیت، از سوی شورای نگهبان، عملا دایره انتخاب مردم را بین دو کاندیدا با دو نگرش محدود ساخته است. مردم از میان دو کاندیدا، یعنی "محمد خاتمی" و "ناطق نوری"، اولی را بعنوان کاندیدائی که اعلام کرده است، در برابر ارتجاع می ایستد، از عدالت اجتماعی دفاع می کند، قانون را بر مملکت حاکم ساخته و از حریم قانونی مردم دفاع می کند، قانون اساسی را اجرا می کند، شوراها را جانشین خودسری و حکومت ملوک الطوایفی روحانیون در نقاط مختلف ایران می کند، از آزادی مطبوعات و احزاب دفاع می کند و راه های بسته شده از سوی ارتجاع به روی زنان را باز می کند و... برگزیده اند.

این انتخاب مردم است در دایره تنگ و بسته ای که حکومت برایشان باقی گذاشته است. تشدید توطئه ها در هفته های اخیر، پخش انواع اعلامیه ها علیه "محمد خاتمی"، یورش به مجالس سخنرانی وی، بسیج روحانیون بازاری علیه وی، تهدیدهای آشکار و پنهان فرماندهان سپاه و بسیج علیه "محمد خاتمی"، رفت و آمدها و نشست های بی وقفه سران بازار و فرماندهان نظامی و تجار بزرگ بازار در تهران، ... همگی نشانه این انتخاب و نشان از بیم اقلیت از پیروزی اکثریت مردم، در همان مرحله اول انتخابات دارد. مردم برنامه ای را برگزیده و به فردی که خود را آماده شکستن قدرت مافیای بازار و ارتجاع مذهبی و ایجاد تحولاتی بسیار اندک در جمهوری اسلامی اعلام کرده، می خواهند رای بدهند. ارتجاع و سرمایه داری حاکم در جمهوری اسلامی می خواهد در برابر این رای بایستد. ستیزی که اکنون با پاره کردن پوسترهای ناطق نوری در تهران جریان دارد، خشمی است که مردم نسبت به وضع موجود و مقابله با تحمیل کاندیدای اقلیت به اکثریت مردم از خود نشان می دهند. مقاومت در برابر این خواست مردم و نیاز اجتماعی، می تواند سرآغاز خشونت هائی شود، که ابعاد آن از اکنون قابل پیش بینی نیست!

این دو نگرش کدامند؟

نگرش اول معتقد است به: ضرورت یورش به مطبوعات، تشدید خصوصی سازی و هماهنگ شدن با برنامه اقتصادی امپریالیسم جهانی (لیبرالیسم اقتصادی)، سپردن کامل اقتصاد کشور بدست تجار و بازاری ها، گسترش گروه های فشار (نظیر انصارحزب ا لله) و تبدیل آنها به ابزار دست ارتجاع مذهبی و غارتگران بازاری، همسوئی علنی با امریکا و انگلستان در منطقه، ستیز با فرهنگ ملی ایران، شریک ساختن باز هم بیشتر فرماندهان نظامی سپاه و بسیج سپاه پاسداران و نمایندگان ولی فقیه در این ارگان ها در غارتگری و قدرت سیاسی، سرکوب جنبش آزادیخواهی مردم ایران و بویژه یورش به جنبش دانشجوئی کشور، بازگشت به دهه ۶۰ برای پرکردن زندان ها و براه انداختن اعدام های دسته جمعی، قلع و قمع روشنفکران و متفکران مذهبی و غیر مذهبی، تا حد یورش به حوزه های علمیه مذهبی و...

غارتگران بازاری و ارتجاع مذهبی و خائنین به انقلاب بهمن، که مردم را به خاک سیاه نشانده اند، با این برنامه در انتخابات ریاست جمهوری شرکت کرده اند. طرفداران این نگرش و برنامه، که در جریان انتخابات مجلس پنجم از مردم توده‌نی خورده اند، خشمگین و درعین حال بیم زده و نگران از سرنوشت خویش، با تمام نیرو در کارزار انتخابات ریاست جمهوری شرکت کرده اند. سران حزب موتلفه اسلامی، روحانیون وابسته به بازار و حجتیه که در جامعه روحانیت مبارز جمع شده اند و شورای نگهبان (مخالف) قانون اساسی را در قبضه خود دارند، پیشتاز این نگرش و برنامه اند!

آنها از همان نخستین مرحله انتخابات مجلس پنجم، که متوجه طرد قاطع خویش از سوی مردم شدند، در داخل و خارج از کشور توطئه ها را سازمان دادند. در داخل کشور بخشی از روحانیون حوزه علمیه قم را با خود همراه ساختند و در انگلستان نیز خود را تسلیم سیاست های این امپریالیسم کهنه کار معرفی کردند و حمایت آن را خواستار شدند. سفر رهبران حزب موتلفه اسلامی به قم و دیدار با برخی آیت ا لله ها، که در روزنامه رسالت خبر آن با عنوان عوامفریبانه "مشورت با آیات اعظام" منتشر شد، اما در نامه آیت ا لله "مسعودی" مشخص شد که برای ابلاغ دستور و تعین تکلیف به آنها مراجعه کرده بودند، و افشای بخشی از مذاکرات و زدوبندهای پنهان محمد جواد لاریجانی در لندن دو سوی این تلاش داخلی و خارجی است، که همچنان ادامه دارد. "ناطق نوری" از سوی این طیف و بعنوان کارگزاری خدمتگذار، بعنوان کاندیدای اصلح و شایسته ریاست جمهوری معرفی شده و قرار است، جاده صاف کن قدرت کامل این طیف درجمهوری اسلامی شود.

این طیف که بسیاری از فرماندهان سپاه و بسیج را با سهیم ساختن در غارت اجتماعی و شرکت های تجاری با خود شریک کرده و به خدمت گرفته اند، شعارشان دفاع از "ولایت مطلقه فقیه"، "جلوگیری از تکرار سرانجام انقلاب مشروطیت" و "لیبرال ستیزی" است. یورش تبلیغاتی به جامعه، حکایت از آن دارد، که این شعارها، که دروغ بودن و عوامفریبانه بودن همه آنها اکنون بسرعت در میان مردم افشاء شده، در یک تقسم کار و منافع، از سوی سه گروه همسو و هماهنگ با هم، که هدایت کننده اصلی همه آن ها "حجتیه" است، تبلیغ می شود.

۱ـ آیت ا لله مهدوی کنی، پرچم دفاع از نقش روحانیت و جلوگیری از تکرار انقلاب مشروطه را برافراشته و در ستیز با حجت الاسلام خاتمی خود را نگران تکرار ماجرای انتخاب بنی صدر اعلام می دارد.

۲ـ سران موتلفه اسلامی، سنگ "ولایت مطلقه فقیه" را به سینه می زنند.

www.iran-archive.com

۳ـ انصارحزب ا لله و سازمان تبلیغات اسلامی نیز "لیبرال ستیزی" را سهم خود ساخته‌اند.

برای آنکه فقط گوشه‌ای از پرده ای را که ارتجاع و مافیای اقتصادی- تجاری ایران خود را پشت آن می‌خواهند پنهان سازند، بالا زده باشیم، چند نکته زیر، پیرامون این تقسیم وظیفه سه گانه کافی است.

الف:

* آیت ا لله کنی، خود وزیر کشور بنی صدر بود و از حامیان وی در حزب جمهوری اسلامی و روحانیت مبارز(جدا از تفسیر و تحلیلی که پیرامون دوران ریاست جمهوری ابوالحسن بنی صدر وجود دارد)

* انگلستان در به انحراف کشاندن انقلاب مشروطیت و به خدمت گرفتن روحانیون برای پایان بخشیدن به انقلاب مشروطیت بیشترین سهم را داشت.

* آیت ا لله کنی درتمام سال‌های پس از انقلاب بهمن ۵۷ با توصیه و معرفی "جعفرشریف امامی" لژ اعظم فراماسونری ایران، با انگلستان عمیق ترین رابطه را داشته و در سفرهای پیاپی خود به لندن نقش پل ارتباطی جمهوری اسلامی با انگلستان را ایفاء کرده‌است. در داخل کشور، او را احیاء کننده فراماسونری نوین ایران می‌شناسند، که عضو شورای رهبری مخفی سازمان "حجتیه" نیز می‌باشد.

بنابرهمین اشارات بسیار کوتاه، مشخص است که وظیفه آیت ا لله کنی درجمهوری اسلامی چیست و او سنگ انقلاب مشروطه را به سینه می‌زند و یا سنگ انگلستان را! او که خود را نگران حذف روحانیت از صحنه سیاسی معرفی می‌کند، خود نقش بسیار مهمی در حذف بسیاری از روحانیون ملی و طرفدار استقلال ایران در جمهوری اسلامی را داشته‌است؛ همان اندازه که در رساندن روحانیون انگلیسی، روحانیون بازاری، روحانیون ارتجاعی و روحانیون طرفدار بازگشت به دوران فئودالیسم به قدرت، درایران سهم داشته‌است.

ب:

* سران موتلفه اسلامی که طرفدار ولایت مطلقه فقیه شده‌اند، بزرگ ترین مخالفان آیت ا لله خمینی در سال‌هائی بودند که او متهم به گرایش به رادیکالیسم اقتصادی و سهل انگاری در جلوگیری از آزادی‌ها بود. آنها به کمک روحانیون مرتجع و بازاری توانستند دو بند اساسی از قانون اساسی کشور را درهمان سال‌های نخست پیروزی انقلاب از دفتر انقلاب پاک کنند. متوقف ماندن تقسیم اراضی کشاورزی و بازرگانی دولتی دو پیروزی بزرگ آنها و سرآغاز پیروزی‌های بعدی بود. گروه ۹۹ نفره آنها در مجلس اسلامی تا پایان حیات آیت ا لله خمینی نیز حاضر به تمکین از ولایت او نشد. ناطق نوری، نامزد کنونی موتلفه اسلامی برای ریاست جمهوری یکی از این ۹۹ نفر بود. توطئه آنها برای حذف آیت ا لله منتظری از صحنه سیاسی و مذهبی ایران نیز برگ دیگری است از دفتر سیاه این طیف درجمهوری اسلامی برای قبضه کامل قدرت پس از درگذشت آیت ا لله خمینی. این سابقه، حداقل برای تمام دست اندرکاران حکومتی درجمهوری اسلامی بازشناخته شده‌است و نیاز به تکرار آن نیست، بلکه مروری است به هدف مراجعه افکار عمومی مردم ایران به گذشته! نظر مخالف حزب توده ایران در باره بند "ولایت فقیه" از همان ابتدای انتشار قانونی اساسی و به رفراندوم گذاشتن آن مشخص بود و با صراحت نیز اعلام شد! اما آنچه که اکنون سران موتلفه اسلامی پشت آن سنگر گرفته‌اند چیست؟ آنها، حتی درهمین دوران که علم "ولایت مطلقه فقیه" را برافراشته‌اند، درعمل نشان داده‌اند، که کوچکترین اعتقاد و باوری به رهبری و یا ولی فقیه کنونی درجمهوری اسلامی ندارند و فعلا او را پلکان قبضه قدرت خویش کرده‌اند، تا اگر وی سرنوشتی مانند احمد خمینی پیدا نکرد، در فرصت مناسب به همان گوشه عزلتی رانده شود، که آیت ا لله منتظری و امثال آیت ا لله اردبیلی رانده‌شدند. سفر جنجالی سران این حزب به قم(پس از اولین دورانتخابات مجلس پنجم) و بسیج آیت ا لله‌های بازاری و مرتجع برای حمایت از ناطق نوری، نه تنها رویاروئی مستقیم با "علی خامنه‌ای" بود که خود را درانتخابات ریاست جمهوری بی طرف اعلام کرده و طبعا نباید آیت ا لله‌های قم را درمقابلش علم می‌کردند، بلکه نمونه و نشانه‌ای از آن صحنه آرائی بود که در آینده، پرقدرت تر از امروز علیه رهبر کنونی و به منظور جانشین ساختن وی با رهبری از میان روحانیون وابسته تر به خود سازمان داده خواهد شد. این صحنه آرائی برای راندن وی از صحنه و جمع کردن بساط ولایت فقیه و اعلام "حکومت عدل اسلامی" و لغو قانون اساسی و سپردن امور مذهبی بدست آیت ا لله هائی نظیر مهدوی کنی و یا "واعظ طبسی" است! بنابراین "ولایت مطلقه فقیه" از نظرآنها که پشت این شعار سنگر گرفته‌اند، گامی است درجهت رسیدن به جامعه آرمانی "بازار"! اخبار تکاندهنده‌ای، پیرامون این طرح‌ها، دراین روزها درایران منتشر شده است.

پ:

* گردانندگان واقعی "انصار حزب ا لله"، موتلفه اسلامی، روحانیت مبارز و سازمان تبلیغات اسلامی هستند. هزینه و سازماندهی آن نیز دراختیار دو بنیاد مافیائی "مستضعفان و جانبازان" و "کمیته امداد امام خمینی" است، که اولی را محسن رفیقدوست عضو شورای مرکزی موتلفه اسلامی و دومی را حبیب ا لله عسگراولادی دبیرکل موتلفه اسلامی اداره می‌کنند. درهر شهر و شهرستانی چند ده و یا چند صد وابسته مالی به این دو بنیاد را با پول تطمیع کرده و برای یورش های نوبتی و سیاسی به مجامع و محافل مذهبی و سیاسی و علمی، و اکنون برای یورش به سخنرانی‌های انتخاباتی "محمد خاتمی" در خدمت دارند. فرماندهان بسیج و سپاه پاسداران که از کنار کمیته امداد، بنیاد مستضعفان و تجارت و دلالی به ثروت‌های افسانه‌ای دست یافته‌اند و بخشی از مافیای اقتصادی-سیاسی جمهوری اسلامی محسوب می‌شوند، در همکاری تنگاتنگ با موتلفه اسلامی، روحانیون بازاری، روحانیت مبارز تهران درعین غارتگری، سازمانده بزرگ ترین جنایات مافیائی نیز هستند. وزیر اطلاعات و امنیت جمهوری اسلامی که رسما با صدور اطلاعیه‌ای خطاب به روحانیون قم از آنها خواسته‌است تا به ناطق نوری رای بدهند، درهمآهنگی با این طیف عمل می‌کند. این مافیا بسیار شباهت به مافیائی دارد که در مسکو عمل می کند و اکنون نیز برای قبضه کامل قدرت سیاسی وارد صحنه سیاسی روسیه شده‌است. این مجموعه درایران، طرفدار لیبرالیسم اقتصادی امپریالیسم جهانی است و براساس اخبار و اطلاعاتی که درجریان کارزار انتخاباتی اخیر به کوچه و خیابان راه یافته، علاوه بر زدوبند پنهان در انگلستان، که ماجرای سفر "محمد جواد لاریجانی" نمونه افشاء شده آنست، اکنون و از طریق مطبوعات نیز علنا برای امریکا پیام فرستاده‌اند که در صورت پیروزی درانتخابات فورا با امریکا وارد مذاکره و آشتی خواهند شد. بنابراین، همانطور که ما بلافاصله پس از مشخص شدن نتایج اولین دور انتخابات مجلس پنجم نوشتیم، پرچم "لیبرال ستیزی" که این طیف بلند کرده‌است و انصار حزب ا لله را به این بهانه راهی خیابان‌ها کرده‌است، یگانه هدفی را که دنبال می‌کند، ایجاد رعب و وحشت درمیان مردم و یورش به جنبش آزادیخواهی مردم ایران و بویژه جنبش دانشجوئی و روشنفکری کشور است؛ چرا که هدایت کنندگان پشت صحنه این جنجال آفرینی، خود بزرگترین طرفداران "لیبرالیسم اقتصادی امپریالیستی" اند. آنها برای سازش با امریکا و انگلستان نیازمند سرکوب جنبش آزادیخواهی مردم، بستن روزنامه‌ها و دوختن دهان‌ها هستند و با تمام نیرو دراین جهت گام بر می‌دارند. آنها این یورش را یگانه راه حل برای ادامه غارتگری می‌دانند و یقین نیز دارند که در صورت تسلط مطلق بر قدرت و بستن همه دهان‌ها و شکستن همه قلم‌ها، از همان حمایتی برخوردار خواهند شد، که "طالبان" افغانستان از سوی امریکا و انگلستان از آن بر خورداراست. آنها خوب می‌دانند، که تمام مخالف خوانی‌های امریکا و انگلستان با جمهوری اسلامی، برای گرفتن سهم بیشتر درایران و فشار برای ایجاد قدرت متمرکز و یکپارچه بازار و مافیای اقتصادی(نظیرحکومت "یلتسین-مافیا" در روسیه است که به دو دلیل قابل مذاکره خواهد بود:

الف- پایگاه مردمی نخواهد داشت و ناچار به دادن همه امتیازات خواهد بود

ب- مخالف درونی نخواهد داشت و مذاکرات سازش (خیانت ملی به استقلال کشور را) با استفاده از قدرت نظامی برای سرکوب مخالفان داخلی پیش خواهد برد.

امپریالیسم بسیار خوب می‌داند، که وابستگی فرماندهان سپاه و بسیج به این طیف، و با این یقین که بدنه نیروهای نظامی و مردم در یک حکومت بازاری و غارتگر و تحت فرماندهی فرماندهان تاجر پیشه هرگز توان مقابله با یورش نظامی از خارج کشور را نخواهد داشت، مشوق ارتجاع مذهبی- بازاری برای قبضه کامل قدرت است. نقشی که فرماندهان سپاه و بسیج برای مقابله با رای و نظر مردم در انتخابات مجلس پنجم و کارزار انتخاباتی ریاست جمهوری بر عهده گرفته‌اند، نفرتی را درتوده مردم، نسل جوان ایران و حتی بدنه این نیروها برانگیخته‌است، که پاره کردن پوسترهای انتخاباتی ناطق نوری کوچکترین نشانه آنست! سقوط بقایای اعتماد توده‌های مذهبی ایران نسبت به سپاه و بسیج، که اکنون و براثر افشای وابستگی فرماندهان این نیروها به بازار و غارتگران، تشدید شده، درنهایت خود همان نقشی را به این فرماندهان واگذار خواهد کرد، که خواست امپریالیسم جهانی است: کوشش برای تبدیل نیروهای نظامی به بازوی مسلح بازار، سرمایه داری تجاری و ارتجاع مذهبی ایران! و تصفیه صفوف آن از نیروهای مخالف این سرنوشت!

www.iran-archive.com

نگرش دوم معتقد و مدعی است به : جلوگیری از سقوط کامل ایران در دامان ارتجاع مذهبی و دست یافتن بازار و سرمایه داری تجاری ایران به نقت ایران و تبدیل آن به محور تجارت، گشایش فضای بسته سیاسی کشور، دفاع از قانون اساسی، گسترش صنایع و تولید داخلی بجای تجارت و بازرگانی خارجی، سهیم ساختن زنان کشور در سرنوشت سیاسی ایران، گشایش فضای اقتصادی، سیاسی و فرهنگی برای نزدیک به ۳۰ میلیون جوان ایرانی، مهار زدن به خود سری نهادهای دولتی و غیر دولتی در پایمال ساختن حقوق اولیه مردم، تامین عدالت اجتماعی و جلوگیری از گسترش بازهم بیشتر فقر و مسکنت دهها میلیون ایرانی و...(تمامی این اصول و پایبندی به آنرا دکتر خاتمی در نطق نیم ساعته خود از تلویزیون و در آغاز هفته تبلیغاتی انتخاباتی اعلام داشت)

سه گروهبندی و جنبش، در پشت این نگرش، که اکنون "محمد خاتمی" پرچمدار ونماینده آن باز شناخته شده است قرار گرفته اند:

* طرفداران مذهبی آرمان های برباد رفته انقلاب بهمن ۵۷، که بزرگ ترین فرصت های تاریخی را برای هدایت انقلاب در مسیر واقعی خود، درزمان آیت ا لله خمینی از دست دادند و با این خیال خام، که باورهای مذهبی پیوند ناگسستنی بین نیروهای مذهبی با گرایش ها و پیوندهای طبقاتی مختلف است، به آسانی تسلیم بازار و روحانیون ارتجاعی شدند. آنها اکنون، با تجربه اندوزی از گذشته، از آزادی مطبوعات و احزاب علنا دفاع کرده و آنرا درکنار عدالت اجتماعی، ازجمله انتظارات خود از کاندیدای ریاست جمهوری خویش می دانند. انشاگری بسیار مهم نشریات وابسته به این طیف، ازجمله "سلام"، "عصرما"، "مبین" و دهها نشریه محلی درشهرهای کوچک و بزرگ ایران درسال های اخیر سهم بزرگی در رشد آگاهی توده های مردم و بازگشت آرام و تدریجی اعتماد توده های مردم مذهبی به این طیف ایفاء کرده است؛

* کارگزاران دولت هاشمی رفسنجانی، که بخشی از آنها، پس از پایان جنگ، زیر فشار شدید بازار و همچنین زیر بمباران بی امان امپریالیسم جهانی پیرامون فروپاشی اردوگاه سوسیالیسم و نبودن هیچ چاره ای جز تسلیم شدن به خواست های امپریالیسم امریکا، سنگر خویش را تغییر داده و به مدافعان برنامه اقتصادی صندوق بین المللی پول، موسوم به"تعدیل اقتصادی" شدند؛

* و بالاخره نیروی اساسی و توده ای مردم، که ما آنرا "جنبش نوین مردم ایران" بازمی شناسیم. این جنبش قدرت و آگاهی خود را در انتخابات مجلس پنجم، با طرد سران موتلفه اسلامی و روحانیون حکومتی به نمایش گذاشت و نقش مشوق اصلی دو طیف بالا برای ورود به کارزار انتخاباتی ریاست جمهوری را برعهده داشته است. این جنبش طرفدار آزادی، طرفدار مقابله قاطع با ارتجاع مذهبی-بازاری، طرفدار عدالت اجتماعی و مدافع کوتاه ساختن دست بازار و سرمایه داری تجاری از اهرم های قدرت درجمهوری اسلامی است.

بنابراین نگرش به اوضاع داخل کشور و کارزاری که بی وقفه از انتخابات مجلس پنجم تاکنون ادامه یافته و می رود تا مهر خود را بر پیشانی انتخابات ریاست جمهوری بزند، مردم ایران نگرش نخست را طرد کرده و نگرش دوم را انتخاب کرده اند. آرائی که برای دکتر "محمد خاتمی" به صندوق های آراء ریخته می شود، از نظر حزب توده ایران معنی و مفهومی جز این نگرش و انتظار توده های مردم ندارد. مردم به تحولات رای می دهند و دکتر خاتمی با وعده این تحولات در کارزارانتخابات ریاست جمهوری شرکت کرده است.

ما این انتخاب مردم را، گامی بزرگ از سوی میلیون ها ایرانی برای ایجاد تغییرات در جمهوری اسلامی می شناسیم و در کنار آنها و با این آگاهی در انتخابات شرکت می کنیم. تمامی مقابله ای، که در هفته های اخیر برای درهم شکستن رای مردم، رد مصوبه مجلس برای حضور نمایندگان کاندیداها در حوزه های رای گیری از سوی شورای نگهبان و بمنظور باز گذاشتن دست خود برای تقلب درصندوق های آراء سازمان داده شده است؛ و همچنین به میدان کشیدن نیروهای نظامی، پخش انواع جزوه های تهدید آمیز، ایجاد رعب و وحشت در میان مردم و بویژه روشنفکران کشور برای خانه نشین ساختن آنها و بازداشتن آنها از رفتن به پای صندوق های آراء و یک سلسله توطئه های دیگر، همگی نشان از انتخاب آگاهانه مردم و طرد راست ترین و ارتجاعی ترین جناح حاکمیت از سوی میلیون ها رای دهنده ایرانی دارد. اگر جز این بود و ارتجاع به پیروزی خویش اعتماد داشت، هرگز اینچنین با تمام امکانات خود برای مقابله با رای مردم به میدان نیآمده بود. تبلیغ بی وقفه روزنامه های وابسته به ارتجاع و بازار، مبنی بر پیروزی از قبل تعیین شده "ناطق نوری"، زیر فشار گذاشتن روحانیون مقیم قم برای حمایت ازناطق نوری، بخش نامه های محرمانه ای که از سوی فرماندهان سپاه و بسیج برای رای دادن به ناطق نوری صادر شده، بخشنامه تهدید آمیز و درعین حال حیرت انگیز و رسوای وزیر اطلاعات و امنیت جمهوری اسلامی خطاب به روحانیون قم که به "ناطق نوری" رای بدهید، تبدیل رادیو و تلویزیون به بلند گوی انحصاری موتلفه اسلامی، ارتجاع مذهبی، روحانیون مبارز، حجتیه و ... همه و همه نه قدرت، که ضعف و انزوای کامل این طیف و طرد آن از سوی مردم است. مقابله با این خواست و انتخاب مردم و تقلب در آراء مردم می تواند سرآغاز فصل نوینی در جنبش نوین مردم ایران شود. مردمی که رای آنها باطل می شود و یا رای آنها به حساب نمی آید، مردمی که فریاد اعتراض آنها به وضع موجود در جمهوری اسلامی، در اسلام شهر، قزوین، مشهد، همدان، ملایر، زنجان و... با گلوله پاسخ داده شده است و آراء آنها نیز باطل اعلام می شود، کدام راه حل را برای بیان نظر و گفتن حرف و خواست خویش، دربرابر خود می یابند؟ این اساسی ترین سئوالی است، که پاسخ آنرا تحمیل کنندگان رئیس جمهور به مردم ایران، باید امروز بدان و به سرنوشت اجتناب ناپذیر خویش درپایان آن بیاندیشند!

در مهاجرت

در خارج از کشور دو طیف مهاجر سیاسی وجود دارد: طیف راست و سلطنت طلب، که متکی به سیاست های جهانی امپریالیسم عمل می کند و طیف چپ و اپوزیسیون ملی و طرفدار تحولات مثبت و مترقی درایران. سیاست طیف نخست براندازی جمهوری اسلامی به هر قیمت و بازگشت به حکومت درایران به هر وسیله است. طبعا نیروهای میهن دوست، نه می توانند دنباله رو سیاست های آنها باشند و نه امید چندانی به تغییر سیاست های آنها می توانند داشته باشند. بنابراین روی سخن با طیف دوم و بویژه طیف چپ مهاجراست. مرور نشریات وابسته به این طیف، با آنکه درس هائی را از تحریم نا درست انتخابات مجلس پنجم با خود دارد، اما همچنان در اسارت تبلیغات جناح راست باقی مانده و عملا از کارزاری که درایران جریان دارد فاصله خود را حفظ کرده اند. اینکه شرایط مطلوب برای شرکت در انتخابات چه باید باشد، واضح تراز آنست که نیازی به مرور آن باشد، بنابراین مشکل نا هماهنگی با شرایط واقعی داخل کشور و پذیرش آگاهی کنونی مردم ایران و حضور درکنار جنبش مردم است. همین مشکل علیرغم همه واقعیات انکارناپذیر ناشی از انتخابات مجلس پنجم، اجازه نداد، تا این سازمان ها بتوانند خود را از جو حاکم بر مهاجرت خلاص کرده و خود را به جریان انتخابات ریاست جمهوری و رویدادهای مربوط به آن در داخل کشورو جنبش مردم وصل کنند! مرور نشریاتی نظیر "نامه مردم" و "کار" در دوران اخیر، خود بهترین نمونه جدائی آنها از واقعیات داخل کشور و رویدادهائی است که با جان و مال و هستی مردم در شرایط کنونی در ارتباط است.

تمامی اخبار و اطلاعاتی که از نحوه نگرش دگراندیشان، وابستگان سابق و یا علاقمندان و هواداران سازمان های چپ و بویژه رفقای توده ای و فدائی از کارزار انتخابات ریاست جمهوری، از داخل کشور به ما رسیده، حکایت از تائید جنبش مردم برای طرد راست ترین و ارتجاعی ترین جناح حاکمیت، تشویق مردم به رای دادن و حضور در کارزاراین انتخابات دارد. توده ای ها و فدائی ها در داخل کشور، در کنار مردم و به شناخت و عزم آنها برای طرد نگرش اول و ارتجاعی ترین جناح حاکم و تائید نگرش دوم رای می دهند! باید با هرنوع توطئه، ارعاب، تهدید، ایجاد تزلزل در عزم مردم برای رفتن پای صندوق های آراء، که ارتجاع حاکم سازمانده آنست، مقابله کرد و مردم را به رفتن به پای صندوق های آراء و دفاع از رای خویش برای طرد نگرش اول و انتخاب نگرش دوم تشویق کرد. اگر ارتجاع حاکم خانه نشینی مردم را می خواهد باید خلاف آن عمل کرد، اگر بازار و روحانیون بازاری نا امیدی مردم از رای و نظرشان را تبلیغ می کنند، باید با آن به مقابله برخاست، اگر فرماندهان سپاه پاسداران درکنار ارتجاع بازار و روحانیون بازاری قرار گرفته اند و از منافع غارتگرانه خود دفاع می کنند، باید بدنه سپاه و بسیج را تشویق به قرار گرفتن درکنار مردم و مقابله با این فرماندهان کرد. جنبش کنونی مردم ایران هیچ پشتوانه بین المللی و داخلی جز نیروی خود ندارد و این نیرو هراندازه وسیع تر و آگاه تر وارد صحنه عمل ومقابله شود و در هر مرحله که خود با عمل و خواست خویش به آگاهی بیشتر از طیف حکومتی دست یابد، همان اندازه مقاومت ها استوارتر و پیروزی های بدست آمده قابل دفاع تر خواهد بود. انتخابات مجلس پنجم سنگ بنای کارزار کنونی انتخابات ریاست جمهوری شد. کارزار انتخابات ریاست جمهوری و نتیجه آنرا باید و به سنگری دیگر برای نجات ایران از وضع کنونی و سنگری برای جلوگیری از سرنوشتی تبدیل ساخت، که انقلاب مشروطیت از آن محروم ماند و شکست خورد: حضور مردم در صحنه سیاسی، دفاع از آزادی ها، رشدآگاهی مردم و سهیم ساختن آنها در سرنوشت خویش و کشور!

www.iran-archive.com

اخبار کارزار انتخاباتی

بازار تهران، یک سر توطئه هاست!

ستاد انتخاباتی ناطق نوری، یک مرکز فرماندهی مالی تاسیس کرده است. این فرماندهی تاکنون صدها میلیون تومان از بازاری‌ها گرفته و خرج انتخابات کرده است. نامه‌ای که در زیر می‌خوانید با امضای احمد ناطق نوری (برادرعلی اکبر ناطق نوری)، فرامرز هاشمی زاده، فرزند ارشد امام جمعه رفسنجان و عبدلزهرا حریزاوی تهیه شده و در اختیار بازاریان تهران گذاشته شده است. هنگام مراجعه به بازاری‌ها از آنها خواسته می‌شود، تا هم پول برای تبلیغ ناطق نوری بدهند و هم نیروی برای رای دادن به ناطق نوری بسیج کنند. فرامرز هاشمی زاده، براساس مدارکی که در تهران پخش شده، در یک نوبت ۸۰۰ میلیون تومان به ستاد تبلیغات انتخابات ناطق نوری پرداخت کرده است. در بازار تهران، همه می‌دانند که او اگر ثروتمندترین فرد ایران نباشد، یکی از ثروتمندترین افراد ایران است. او را سلطان پسته ایران می‌شناسند. هنگام ارائه این نامه به بازاری‌ها، به آنها وعده داده می‌شود که با انتخاب ناطق نوری همه مشکلات بازار حل خواهد شد!

*گفته می‌شود، که در جریان بسیج سرمایه داران برای کمک به انتخاب ناطق نوری، حاج "نعیم اتحاد" با گرفتن وعده موافقت تاسیس کارخانه فرش صادراتی انحصاری در خوزستان، خرج تبلیغات انتخاباتی ناطق نوری را در خوزستان متقبل شده است.

بیم از شورش مردم

از جمعه شب گذشته، سپاه پاسداران از بیم خشم مردم نسبت به ناطق نوری و تحمیل وی به مردم بعنوان ریاست جمهوری، حفاظت دفاتر تبلیغاتی ناطق نوری را در سراسر ایران برعهده گرفته است. این درحالی است که مردم در تلفن به روزنامه سلام، نسبت به ترور محمد خاتمی ابراز نگرانی کرده اند.

یورش به چاپخانه

از سوی سپاه پاسداران تهران، یک گروه ضربت به چاپخانه دولتی که عکسی از خاتمی را چاپ می‌کرده حمله کرده و این چاپخانه مهر و موم شده است. مسئول چاپخانه به مقر سپاه در سلطنت آباد برده شده است. در تهران همه می‌گویند که گشت‌ها و کمیته‌ها نگران وعده‌ای هستند، که خاتمی برای جلوگیری از فعالیت‌های غیر قانونی و تجاوز به حریم قانونی مردم داده است.

پایگاه نیروی دریائی

در پایگاههای نیروی دریائی، به فرمان "شمعخانی"، فرمانده نیروی دریائی، هیچکس حق فعالیت به سود دکتر خاتمی را ندارد و همه موظف شده‌اند به ناطق نوری رای بدهند. در تهران از ستاد نظامی صحبت است که برای به قدرت رساندن ناطق نوری توسط فرماندهان سپاه و نیروی دریائی تشکیل شده است!

خطر میر حسین موسوی!

در جریان کارزار انتخاباتی اخیر، انتشار نامه آیت ا لله مسعودی در روزنامه سلام و در افشای سفر توطئه آمیز سران موتلفه اسلامی به شهر قم و دیدار با برخی آیت ا لله های این شهر، یکی از مهم‌ترین اخبار و افشاءکننده ماهیت توطئه‌ها و زدوبندهای این حزب بود. آیت ا لله مسعودی در نامه خود، درباره سفر رهبران موتلفه اسلامی به قم برای تحت فشار گذاشتن جامعه مدرسین و گرفتن بیعیت از آنها برای ناطق نوری، پس از معلوم شدن نتایج انتخابات مجلس پنجم، از جمله نوشت:

«مدیران محترم مسئول خبرگزاری و جراید کثیرالانتشار... بنده به عنوان عضو ۳۰ ساله جامعه مدرسین خدا را شاهد می‌گیرم که برای بقای قداست این جامعه گوشه‌ای از مسائل را ذیلا عرض می‌کنم. در رابطه با رای جامعه مدرسین نسبت به انتخابات ریاست جمهوری باید عرض کنم که هنوز کسانی خود را کاندیدای ریاست جمهوری نکرده بودند و فقط نام عده‌ای برده می‌شد، از جمله جناب آقای ناطق نوری و آقای میرحسین موسوی نخست وزیر سابق... یک روز جمعه آقایان هیات موتلفه بدون وقت قبلی آمدند در جامعه و گفتند که هیات موتلفه اسلامی پس از بحث و گفتگو به این نتیجه رسیده و به اتفاق رای داده‌اند که از جناب آقای ناطق نوری پشتیبانی کنند و ایشان را به عنوان رئیس جمهوری معرفی نمایند. زیرا خطری از طرف آقای میرحسین موسوی احساس می‌شود و شاید ایشان ریاست جمهوری را ببرد و امور اقتصادی ما زیرسئوال برود ... آقای آیت ا لله امینی فرمودند: وقتی هیات موتلفه تصمیم گرفتند و به اتفاق رای دادند دیگر چه معنی دارد که از جامعه رهنمود بخواهد و این چه انتظاری است که جامعه دنبال رو آقایان باشد؟... روز جمعه بعد دو نفر از روحانیت مبارز تهران آمدند و جناب آقای یزدی هم با آن آقایان بود. (یزدی رئیس قوه قضائیه است!!) این آقایان هم در باره خطر کاندیدا شدن آقای موسوی سخن گفتند... آقای استادی (حجت الاسلامی که مرتب با روزنامه رسالت مصاحبه کرده و نقش سخنگوی موتلفه، روحانیت مبارز را برعهده گرفته است) با تندی گفتند: "شما نمی‌گذارید کارمان را انجام دهیم و همیشه کارشکنی می‌کنید و وقت کشی می‌کنید". یک نفر از آقایان بلند شد و کاغذهائی را به عنوان رای پخش کردند و گفت که خطر آقای میرحسین موسوی در کار است. آقایان هم به عنوان این که آقای ناطق نوری صالح هستند، ۱۴ رای دادند. عده‌ای ممتنع بودند و دو نفر هم به آقای هاشمی و ریشهری رای دادند...»

این نامه سندی گویاست، از توطئه بازار برای فریب روحانیون قم، عدم اتفاق آراء مدرسین قم برای انتخاب ناطق نوری، توطئه‌های پشت صحنه برای جلوگیری از رئیس جمهور شدن میرحسین موسوی، شرکت داشتن رئیس قوه قضائیه در توطئه به ریاست جمهور رساندن رئیس قوه مقننه کنونی "ناطق نوری" و از همه مهمتر بیم و هراس روحانیت مبارز تهران و موتلفه اسلامی از تغییر ساختار اقتصادی کنونی در جمهوری اسلامی است.

طرح تغییر جمهوری اسلامی به حکومت عدل اسلامی

افشای طرح سران موتلفه اسلامی برای لغو قانون اساسی و تبدیل جمهوری اسلامی به "حکومت عدل اسلامی" بیم و هراس از قدرت مطلقه ارتجاع مذهبی-بازاری در ایران تشدید کرده است. نشریه "شما"، ارگان موتلفه اسلامی در شماره ۲۱ فروردین گذشته نوشت، که این جمعیت طرحی را توسط عسگر اولادی که اکنون عضو شورای تشخیص مصلحت نظام شده، به این شورا تسلیم کرده است، که براساس آن جمهوری اسلامی لغو و بجای آن حکومت عدل اسلامی تصویب شود. براساس این پیشنهاد قانون اساسی خود به خود لغو شده و امور مملکت به فقها سپرده می‌شود. بدین ترتیب بازار و ارتجاع مذهبی خود را آماده تحمیل همان طرحی را به مردم ایران می‌کند، که از ابتدای پیروزی انقلاب و در مخالفت با تنظیم و تصویب قانون اساسی خواهان آن بود. آنها همان کتاب‌های فقه و نظر فقها را قانون اسلامی می‌دانند. البته آن فقها و آن دسته از قوانین فقهی که تابع بازار و سرمایه داری است!

جناح راست خود را آماده مذاکره با امریکا اعلام کرد

همزمان با اوج گیری تبلیغات انتخابات ریاست جمهوری، دیدار اندیشمندان ایرانی مقیم امریکا از ایران و مذاکرات آشکار و پنهانشان با جناح راست، در محافل سیاسی تهران مطرح است. این هیات را پرفسور "عنایت ا لله رضا" رهبری می‌کند. وزیر راه، در جریان دیدار با این هیات و در اشاره به باز بودن راه مذاکره با امریکا گفته است: "مشکل ما با مصر حل شد و ما با هیچ کشوری جز اسرائیل مسئله نداریم." بدنبال این مذاکرات، روزنامه "شما"، ارگان مرکزی جمعیت موتلفه اسلامی، طی سرمقاله‌ای در شماره هشتم خود و در اشاره به باز شدن فضای مذاکرات رسمی با امریکا توسط دولت احتمالی ناطق نوری نوشت: «امروز آن میش سال‌های اول انقلاب، شیری ژیان است که به عنایات خداوندی و حضور عظیم مردمی و رهبری ولایت فقیه، هیچ گرگی نمی‌تواند غلطی بکند. اگر در امریکا سیاستمداران سرعقل آمده باشند... می‌شود موضوع (رابطه) تحت بررسی قرار گیرد»

از فاکس و تلفن شماره ۳۲۰۴۵-۲۱۲۳-۴۹ (آلمان) می توانید برای تماس سریع با "راه توده" و ارسال اخبار و گزارش های خود استفاده کنید.

www.iran-archive.com

راه توده

فوق العاده

۲۴ اردیبهشت ۱۳۷۶

با داخل کشور تماس برقرار کنید و به مردم برای مقابله با توطئه های بازار_ارتجاع مذهبی بپیوندید!

ارتجاع مذهبی و غارتگران بازاری نمی خواهند تسلیم رای مردم شوند!

مردم ایران!

هیچ فرصتی را برای مقابله با توطئه کسانی که در جمهوری اسلامی شما را به خاک سیاه نشانده اند، نباید از دست بدهید. اخبار مربوط به توطئه ها را وسیعا پخش کرده و خود را برای مقاومت در برابر آنها بسیج کنید!

سکوت رادیوهای فارسی زبان پیرامون آنچه در داخل کشور می گذرد، خود بهترین دلیل ارتباط توطئه گران داخل و خارج کشور علیه مردم ایران است. از هر امکان موجود، برای شکستن این سکوت و افشای اخبار و رساندن آن به گوش مردم و بسیج آنها برای دفاع از رای و نظر خویش استفاده کنید!

تهران از صبح امروز (چهارشنبه ۲۴ اردیبهشت) شاهد تظاهرات تحریک آمیز دسته های موتورسواری است، که با شعار "مرگ بر چپی، مرگ بر لیبرال، مرگ برخاتمی" در میادین و گذرگاه های پر رفت و آمد به راه افتاده اند. موتور سواران اغلب مجهز به پنجه بکس و چوب دستی های کوتاه هستند و برخی از آنها نیز پلاکاردهائی با امضای "انصار حزب الله" را حمل می کنند، که در آنها مردم دعوت به راه پیمائی به سود "علی اکبر ناطق نوری" شده اند. از برخی شهرهای بزرگ ایران، نظیر مشهد و شیراز نیز گزارش های مشابهی رسیده است. در شهر تهران، اطراف میدان ولیعصر، مرکز و ستاد ارتباط و تظاهرات این موتور سواران است. آنچه که امروز تهران شاهد آنست، شباهت بسیار دارد به روزهای پیش از کودتای ۲۸مرداد ۱۳۳۲!

www.iran-archive.com

همزمان با این صف آرائی های جدید، شبنامه ها و نامه های سرگشاده ای در محافل مختلف تهران دست به دست می شود، که همگی حکایت از بزرگ ترین توطئه های پشت پرده برای مقابله با رای و نظر مردم برای انتخاب محمد خاتمی در جریان انتخابات ریاست جمهوری دارد. تردید نیست، که اختلاف نظر پیرامون توطئه های پشت پرده، درمیان طیف های تشکیل دهنده راست ترین وارتجاعی ترین جناح حکومتی، زمینه ساز راه یافتن اخبار پشت پرده به محافل سیاسی گوناگون و حتی نقل برخی از آنها بعنوان هشدار بر روی دیوارهای شهر تهران است. براساس یکی از این شبنامه ها، دوشنبه شب گذشته، در اجلاس مشترک نمایندگان وابسته به جناح راست در مجلس اسلامی، رهبران موتلفه اسلامی و برخی روحانیون عضو جامعه روحانیت مبارز تهران، "حریزاوی" بعنوان اطمینان خاطر به کسانی، که دراین جلسه از پیروزی دکتر خاتمی ابراز نگرانی کرده بودند، گفته است : «حتی اگر تک تک افراد جناح خاتمی را ترور کنیم، نمی گذاریم قدرت را در دست بگیرند»! درهمین جلسه تصمیم گرفته شده است، که از ۵ بعدازظهر سه شنبه "انصارحزب الله" درگروه های ۲۰ نفره تقسیم شده و در دفاع از علی اکبر ناطق نوری، مردم را به راهپیمائی فرا بخوانند. تظاهراتی که از صبح امروز درتهران شروع شده، حاصل تصمیمات گرفته شده دراین جلسه است.

در شبنامه دیگری، از فشار همه جانبه مذهبی و سیاسی به رهبر کنونی جمهوری اسلامی، "علی خامنه ای"، برای ترک بی طرفی درانتخابات و اعلام نظر صریحش درحمایت از ناطق نوری، بعنوان کاندیدای اصلح، خبر داده شده است. براساس مندرجات این شبنامه، که گویا ابتدا در شهر قم انتشار یافته و سپس در تهران تکثیر و وسیعا پخش شده:

«... روز دوشنبه عصر، اعضای مرکزی موتلفه اسلامی، همراه با پدر بخارائی (از عاملین ترور حسنعلی منصور، نخست وزیر شاه)، آیت الله مشگینی (رئیس مجلس خبرگان رهبری)، آیت الله یزدی (رئیس قوه قضائیه) و ۲۰ تن ازعلمای قم و برخی اعضای شورای نگهبان قانون اساسی، که از ناطق نوری پشتیبانی کرده اند به دیدار "علی خامنه ای" رفته اند. در این دیدار، از جمله آیات و حجج اسلام سید مهدی روحانی (که عمو و یا عمو زاده اش در پاریس مستقر است و نقش رابط برخی روحانیون قم با امریکاست!)، احدی میانجی، راستی (از رهبران اصلی حجتیه)، مومن، مقتدائی، میرمحمدی، سید محمود هاشمی، محمد علی شرعی و نزدیک به ۴۰ عضو مجلس خبرگان حضور داشته اند. در این دیدار رسما از علی خامنه ای خواسته شده است تا بی طرفی خود را کنار بگذار و ازکاندیدای اصلحی که جامعه مدرسین حوزه علمیه قم اعلام داشته، یعنی "ناطق نوری" پشتیبانی کند.»

براساس افشاگری های این شبنامه، درهمین دیدار، آیت الله یزدی خواست خود، مبنی بر ورود به صحنه قوه قضائیه به سود "ناطق نوری"، را مطرح ساخته است. بقیه اعضای اصلی قوه مقننه، از جمله رضا زواره ای، بادامچیان (دوتن از رهبران موتلفه، که اولی خود نیز کاندیدای ریاست جمهوری

است) نیز خواست آیت ا لله یزدی را تائید کرده اند. خامنه ای با ورود نهادها به صحنه انتخاباتی مخالفت کرده اما با ورود افراد به صحنه و به سود ناطق نوری مخالفت نکرده و افراد را آزاد اعلام داشته است.»

در ارتباط با همین دیدار و توطئه های حجتیه و بازار، به امضای برخی کارکنان مسلمان و متعهد تلویزیون و مطبوعات نیز نامه هائی در دانشگاه ها پخش شده است. دو افشاگری از میان مجموعه افشاگری های مندرج دراین نامه ها، از عمق توطئه ها، بیم و هراس ارتجاعی ترین جناح حکومتی و غارتگران از استقبال مردم از دکتر خاتمی و باخت کاندیدای آنها "ناطق نوری" درانتخابات پیش رو حکایت دارد:

۱ـ صفی نژاد صاحب امتیاز روزنامه ابرار (در این روزها اخبار و موضعگیری های آن پیوسته از سوی رادیو بی بی سی تبلیغ می شود)، که درعین حال معاون وزیر کشاورزی است، روزنامه ابرار را تا پایان انتخابات به موتلفه اسلامی و روحانیت مبارز فروخته است. براساس همین معامله، که گویا سر به میلیون ها تومان می زند و احتمالا وعده وزارت کشاورزی در دولت ناطق نوری نیز پیوست آنست، عکس آیت ا لله یزدی و خبر دیدار وی و همراهان با رهبر جمهوری اسلامی "علی خامنه ای" و مجوزی که او برای ورود به صحنه انتخابات به سود "ناطق نوری" گرفته، در ۱۵۰ هزار نسخه در تهران منتشر شده است. این درحالی است که مطبوعات دیگر، این خبر را چندان جدی نگرفته و چنین بزرگ و مهم منتشر نساخته اند. بویژه آنکه علی خامنه ای هنوز در برابر فشار روحانیون حکومتی و وابسته به بازار برای حمایت علنی و رسمی از ناطق نوری و یا اعلام تائید تشخیص جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، مبنی بر اصلح بودن ناطق نوری، مقاومت می کند!

۲ـ درآغاز هفته تبلیغات رسمی کاندیداهای ریاست جمهوری، هنگام پخش سخنرانی نیمساعته دکتر خاتمی از تلویزیون سراسری جمهوری اسلامی، برق شهرهای اصفهان، مشهد، یزد و شیراز بدستور مقامات محلی قطع شده است.

در ادامه افشاگری های وسیعی که در تهران و بویژه در دانشگاه های کشور جریان دارد، در چند شهر موتور سواران به دکه های فروش روزنامه، که روزنامه سلام و یا عکس انتخاباتی خاتمی را می فروخته و یا توزیع می کرده اند، حمله کرده و آنها را به آتش کشیده اند.

هموطنان!

حتی همین اخبار جسته و گریخته ای که از پشت دیوارهای حکومتی به داخل شهرها راه یافته و اندکی از آنها بدست ما رسیده است، نشان دهنده کارزار بسیارجدی برسر انتخابات ریاست جمهوری درداخل کشور و خطرات و عمق توطئه هائی دارد که بی وقفه درحال تدارک و تکامل است. افشاگری، رشد آگاهی مردم، بسیج آنها برای رفتن به پای صندوق های رای و دفاع از آرائی که عمق توطئه های غارتگران و ارتجاع مذهبی خود نشاندهنده مخالفت این آراء با این طیف است، یک وظیفه ملی است.

میهن دوستان خارج از کشور!

تلاش غارتگران و ارتجاع داخل کشور برای مقابله با رای و نظر مردم و سکوتی که رادیوهای فارسی زبان پیرامون اخبار واقعی داخل کشور اختیار کرده اند، باندازه کافی باید برای نیروهای مترقی و ملی هوشیار کننده باشد.

افشای توطئه ها، اطلاع یافتن از رویدادهای کنونی داخل کشور، دفاع از مردم بی پناهی که می خواهند با رای خود، دست رد بر سینه مافیای مذهبی-بازاری حاکم بر جان و مال و ناموس و فرهنگ ملی مردم ایران بزنند، یک وظیفه ملی است.

رفقای توده ای و فدائی!

ارتباط مستقیم خود را با داخل کشور برقرار کنید و از کم و کیف رویدادها مستقیما با اطلاع شوید. ما یقین داریم، که این ارتباط و آگاهی، به نیروی مقاومت در برابر سکوت، تحریم تحولات و بی ارتباطی و بی اطلاعی رهبران و نویسندگان نشریاتی نظیر "کار" و "نامه مردم" تبدیل خواهد شد!

چرا باید "خامنه ای" کاندیدای اصلح انتخاب کند؟

تمام فشاری که برای اعلام حمایت صریح رهبر جمهوری اسلامی "علی خامنه ای" از کاندیدای اصلح بازار و ارتجاع مذهبی "ناطق نوری" به وی وارد می آید، هدف خاصی را دنبال می کند، که کشف و درک آن در اوضاع کنونی جمهوری اسلامی چندان پیچیده نیست.

اولـ ارتجاع مذهبی و موتلفه اسلامی، خوب می دانند که خشم مردم و رای مردم با اعلام حمایت "خامنه ای" از "ناطق نوری" نیز فروکش نخواهد کرد و مردم به وی رای نخواهند داد. طرد روحانیون حکومتی و کاندیداهای مورد حمایت آنان در انتخابات مجلس پنجم و همچنین شکست تاریخی سران موتلفه اسلامی و حجتیه دراین انتخابات همانقدرکه پیروزی مردم و درس مردم از استواری بر سر تصمیمشان بود، برای ارتجاع و غارتگران نیز درس خود راهمراه داشته است. بنابراین پرده دوم این توطئه بلافاصله به اجرا گذاشته خواهد شد!

دومـ در صورت اعلام حمایت "خامنه ای" از کاندیدای اصلح ارتجاع مذهبی و بازار، آنها بلافاصله پرده دوم توطئه را به اجرا گذاشته و اعلام خواهند کرد که کاندیداهای معتقد به ولایت فقیه، در حالیکه نظر وی در باره ناطق نوری اعلام شده، باید خود کنار بروند و رای قاطع مردم به سود ناطق نوری به صندوق ها ریخته شود! بی تردید نخستین استعفا کننده از جمع چهار نفره کاندیداها "رضا زواره ای"، عضو شورای رهبری موتلفه اسلامی، خواهد بود و بدنبال او ریشهری، که خود می داند دراین انتخابات آرائی را نخواهد داشت، کناره گیری خود را به سود نظر رهبر اعلام خواهند داشت. بنابراین اگر خاتمی کنار نرود با موج تبلیغات ضد ولایت فقیه، تا مرز دستگیری و... روبرو خواهد بود و اگر تسلیم شد و کنار رفت، مافیای حجتیه، بازار و روحانیون حکومتی به هدف خود دست یافته اند. اینکه چه تعداد از مردم در چنین انتخاباتی شرکت کنند و یا نکنند کوچکترین اهمیتی برای این طیف ندارد و آنها خودشان آرائی را اعلام خواهند کرد و سرکوب مردم معترض را هم سازمان خواهند داد.

همه فشار برای همسوئی علنی رهبر جمهوری اسلامی با موتلفه اسلامی، بازار، حجتیه و ... با همین هدف انجام می شود!

www.iran-archive.com

راه
فوق العاده
توده
۲۴ اردیبهشت ۱۳۷۶

Putschgerüchte in Teheran eine Woche vor den Präsidentschaftswahlen!

Heute, Mittwoch, den 14. 05. 97 in den frühen Morgenstunden, manövrieren Gruppen von Motorradfahrern in Teheran, wobei sie die Bevölkerung dazu aufrufen, den Mohamed Khatami, einer der vier Personen, die für die Präsidentschaftswahlen des Irans am 23. 05. 1997 kandidieren, nicht zu wählen. Diese Aktionen hat die Bevölkerung in Angst und Schrecken versetzt. Es wird vermutet, daß die Drahtzieher von diesen Gruppen in einem Teil der Geistlichkeit zu suchen sind, die selbst an der Ausübung der Macht beteiligt sind und von einflußreichen Basaries unterstützt werden. Die Terrorgruppen werden von Teilen der Ordnungskräfte - genannt PASSDARAN - in Schutz genommen. Aus diesem Grund vermuten Teile der Bevölkerung, daß diese organisierte Aktion die Vorstufe bzw. die Generalprobe zu einem Staatsstreich wäre.

Die Studenten der Universität Teheran und anderer Hochschulen, die sich zu Anhängern von Dr. Mohamed Khatami zählen, bereiten sich vor, um einen eventuellen Staatsstreich zu vereiteln. Es wird befürchtet, daß blutige Auseinandersetzungen stattfinden werden, falls sich solche Vermutungen bewahrheiten.

Wie aus Teheran berichtet wird, kursieren tausende von handgeschriebenen Briefen und Pampflete in Omnibussen und Universitäten, die von diversen Geheimtreffen zwischen einflußreichen Persönlichkeiten von der Geistlichkeit und verantwortlichen Personen aus der Regierung berichten. In all diesen Treffen und Gesprächen ist die Hauptsorge der eventuelle Sieg von Mohamed Khatami, Dr. der Philosophie, der einige Jahre als religiöser Führer der iranischen Mossleme in der Mosche von Hamburg fungiert hat.

Ali Khamení, religiöser Führer des Irans, hatte bis jetzt keinen der vier Kandidaten unterstützt und hatte gesagt, daß er den von der Bevölkerung gewählten Kandidaten akzeptiert. Aber die reaktionären Mollas in Teheran, ebenso wie die mächtigen Basaries, die die Partei „Islamische Koalition" - MOTALFE ESSLAMI - gegründet haben, setzen das religiöse Haupt des Landes, Ali Khamenei, unter Druck, damit er sich für deren Kandidat „Aliakbar Nategh Nurri" einsetzt, der zur Zeit Parlamentspräsident ist. Gestern hat Ajatolah Jasdi, Chef der Justiz, zum ersten Mal seine Unterstützung des Parlamentspräsidenten zum Ausdruck gebracht, obwohl er laut Grundgesetz unparteiisch sein sollte.

Rahe Tudeh
Tel. u. Fax: 49/ 2123/ 32045

www.iran-archive.com

راه توده
فوق العاده
انتخاباتی "٤"
۳۰ اردیبهشت ۱۳۷۶

ایران در آستانه انتخابات ریاست جمهوری

علیه رای مردم، کودتا خواهد شد؟

ایران در آستانه یک کودتای تمام و کمال است. شاید برای نخستین بار در جهان، قرار است چنین کودتائی از درون صندوق‌های رای برای انتخاب ریاست جمهوری بیرون بیآید. یعنی مردم رای به کس دیگری بدهند و کودتاچیان نام کس دیگری را بعنوان برنده انتخابات ریاست جمهوری اعلام کنند! منتخب مردم، بر اساس همه شواهد و قرائن، که تشدید بی سابقه توطئه ها در جمهوری اسلامی بهترین دلیل آنست، "محمد خاتمی" است و منتخب کودتاچیان "علی‌اکبر ناطق نوری"! این توطئه آنقدر آشکار است، که حتی خبرنگار خبرگزاری رویتر، که همراه خبرنگاران خارجی به ایران رفته تا از انتخابات ریاست جمهوری گزارش تهیه کند، در نخستین گزارش خود از تهران نوشت: «نفوذ خاتمی در میان عامه مردم انکارناپذیراست، اما این نفوذ عامه دلیل آن نیست که آقای ناطق نوری در انتخابات برنده نشود!»

تمام گزارش‌هائی که از تهران و شهرهای بزرگ ایران به ما رسیده، حکایت از صف بندی توده مردم در برابر روحانیون حکومتی، بازار و سران حزب "موتلفه اسلامی" دارد. با آنکه به توطئه‌ها و تدارکات کودتائی چهره اسلامی بخشیده‌اند، اما در این کودتا نیز مانند همه موارد مشابه آن در ایران و همه کشورهای کودتاخیز جهان سوم، اوباش، چاقو کش‌ها، معتادان، ماموران امنیتی و... بعنوان نیروی مردمی از سوی کودتاچیان سازمان داده شده و برای مرعوب ساختن مردم واقعی به حرکت درآمده‌اند. و باز مانند همه موارد مشابه، فرماندهان نظامی، طبقه و اقشاری که منافع خود را در خطر دیده‌اند، در پشت صحنه، هدایت تمامی عملیات را برعهده داشته و از این عملیات حمایت نظامی و مالی می کنند.

صف آرائی مردم و ارتجاع مذهبی-بازاری در برابر هم، در تهران به گونه‌ایست، که خیزش‌های انقلابی سال ۵۷ را به یاد می آورد. دیوارهای شهر، در دل شب، به سرعت برق و باد مملو از شعار، خبر، پوستر و افشاگری می‌شود و صبح روز بعد باصطلاح بسیجی‌ها تحت حمایت واحدهای مسلح شعارها را پاک می‌کنند! توطئه ابطال آراء مردم به سود "ناطق نوری" آنقدر آشکار است و چنان در جامعه افشاء شده و مقابله با آن شکل گرفته است، که حتی مطبوعات رسمی کشور نیز چاره‌ای جز اشاره مستقیم و یا غیر مستقیم بدان ندیده‌اند! درباره این اشارات و حوادث و همچنین پیرامون ستاد کودتا و حامیان و سازمان دهندگان آن، انواع افشاگری‌ها در ایران و بویژه در تهران صورت گرفته است. ما برای آنکه با چهره امروز تهران و ایران، بسیج مردم برای مقابله با کودتاچیان، حوادثی که بر سرنوشت ایران تاثیر مستقیم خواهد گذاشت و درعین حال برای نشان دادن بی‌اطلاعی اپوزیسیون در لاک خود فرو رفته جمهوری اسلامی در خارج از کشور، از وضع واقعی داخل کشور چند نمونه از اخبار و افشاگری‌هائی که در تهران پخش است و بدست ما نیز رسیده را در زیر می آوریم:

www.iranarchive.com

من ناطقم!

«... مردم به حکم غریزه خود، فهمیده‌اند، که حکومت با رای آنها می‌خواهد چه کند و انواع مقابله را برای خنثی‌سازی آن سازمان داده‌اند. این شعار، که حالا نقل محافل و مجالس تهران است، از عمق درک مردم و شناخت و افشای توطئه‌ها حکایت دارد: «من ناطق نوری‌ام، مرا به نام ناطق می‌شناسند، به نوری معروفم، اما خاتمی صدایم می کنند.»

همه می‌دانند که جناح راست انتخابات را باخته است و امروز هیچ چهره‌ای در جمهوری اسلامی باندازه "ناطق نوری"، طرد شده نیست! هر اندازه که جناح راست ارتجاعی بیشتر برای پیروزی ناطق نوری تلاش می کند، بیشتر در میان مردم بازشناخته و طرد می‌شود! نشریه "گل آقا"، که به محافل سیاسی جمهوری اسلامی دسترسی دارد و اغلب از خبرهای پشت صحنه نیز با اطلاع است، در شماره ۱۰ روز پیش خود به طنز نوشت: «پارسی را پاس بداریم: بنویسیم خاتمی، بخوانیم ناطق»! او را دیروز، یعنی یک روز بعد از تعطیلات تاسوعا و عاشورا به دادگاه مطبوعات، که دبیر اجرائی حزب موتلفه اسلامی همه کاره آنست، بردند و به ۱۰ میلیون تومان جریمه محکوم کردند. هنر او نه در طنزی که بکار گرفته بود، بلکه در افشای علنی توطئه و تکرار حرف مردم در نشریه‌اش بود! علیرغم این جریمه، نشریه "گل آقا" دیروز (دوشنبه ۲۹ اردیبهشت) منتشر شد. روی جلد آن دو شیرغران را نشان می‌دهد که دور صندلی ریاست جمهوری می چرخند. تا اینجا، این طرح، حکایتی از حال و روز واقعی انتخاباتی ندارد، اما در کنار طرح دو شیر، چند چماق هم قرار دارد، که بلافاصله در ذهن مردم یادآور چماقداران انصار حزب ا لله است و تکلیف طرح مشخص، چرا که فقط یکی از آن دو شیر به زور چماق می‌خواهد رئیس جمهور شود و با همان چماق نیز به ریاست جمهوری ادامه بدهد. این طرح در واقع نوعی هشدار نسبت به آینده مملکت، تحت ریاست جمهوری ناطق نوری و هدایت کامل حجتیه و روحانیون ارتجاعی نیزهست: حکومت چماق!

بدین ترتیب، طرح گل آقا، بیم مطبوعات غیر رسمی و نیمه حکومتی را نیز نسبت به آینده خود نشان می‌دهد و مردم را به مقاومت در برابر آینده‌ای که می‌خواهند با چماق آنرا تحمیل کنند، به هوشیاری فرا می‌خواند!

نه تنها کوچکترین نشانه بی‌قیدی و یا بی‌تفاوتی، نسبت به انتخابات و پا رای دادن در مردم دیده نمی‌شود، بلکه عملکرد گروه‌های فشار حکومتی، آنها را مصمم تر نیز کرده است! و این براستی همانقدر که موجب حیرت همگان شده، موجب بیم و هراس حکومت نیز شده است. همین بیم و هراس شاید موجب شود، تا بخشی از حکومت به عواقب تحمیل رئیس جمهور به توده مردم و مقاومت پس از انتخابات مردم در برابر آن بیشتر بیاندیشد! تردیدهای رهبر کنونی جمهوری اسلامی برای حمایت صریح و آشکار از ناطق نوری، باحتمال بسیار ریشه در این واقعیت دارد؛ واقعیتی که می‌تواند طرد عملی رهبر را نیز همراه ناطق نوری در برداشته باشد! و تحمیل کودتائی ناطق نوری به مردم و مقاومت مردم در برابرآن، عملا سرنوشت خامنه ای و ناطق نوری را به یکدیگر گره بزند!

روحانیون وابسته به بازار و حزب بازاری "موتلفه اسلامی" با جلو انداختن "ناطق نوری"، بعنوان کارگزار خود و مجبور ساختن شورای نگهبان و بخشی از روحانیون حوزه علمیه قم به حمایت از وی، عملا چنان گرهی را در کار حکومت به وجود آورده اند، که در پایان آن، چه ناطق نوری پیروز انتخابات اعلام شود و چه بازنده انتخابات، در هر دو صورت این طیف روحانیون به عنوان عاملین و هدایت کنندگان کودتا و مقابله با رای مردم باز شناخته شده و کارزار برای حذف آنها از صحنه ادامه خواهد یافت و شخص ناطق نوری نیز نه رئیس جمهور می‌تواند باشد و نه بازگشت او به مجلس اسلامی، بدلیل صحنه هائی که در حمایت از او، در هفته های اخیر مردم شاهدش بوده اند، به آسانی ممکن می شود! بدین ترتیب، تقلب در آراء مردم و بویژه صحنه هائی که در این روزها ارتجاع مذهبی و موتلفه اسلامی با پول بازار، در ایران و بویژه تهران به نمایش گذاشت، و مقاومتی که مردم به صورت خود جوش در برابر آن از خود نشان داده و می دهند، نقطه عطفی در روند رویدادها در ایران است! موقعیت علی خامنه ای نیز به این مجموعه گره خورده است. حمایت‌های تلویحی او از ناطق نوری، حمایت او از تصمیم حزب موتلفه اسلامی و بازار و غارتگران و ارتجاع مذهبی در ایران تلقی شده و این حمایت اگر ادامه یابد، او را در اذهان عمومی به مجری آشکار تصمیمات بازار و روحانیون بازاری تبدیل خواهد ساخت.

ستاد کودتا

از میان انواع افشاگری ها، شبنامه ها و خبرنامه هائی که در این روزها در تهران و در وسیع‌ترین حدی که قابل تصور است، توزیع می شود، چند نکته خبری و چند افشاگری تکاندهنده را در زیر می آوریم. این افشاگری ها، همگی از عمق توطئه کودتا، افشای شعبان بی مخ های جدید در جمهوری اسلامی و حمایت مالی بازار از این کودتا حکایت دارد. چند نمونه:

«... ستاد اصلی، برای رهبری حمایت از ناطق نوری در میدان بهارستان قراردارد. این ستاد، که توسط نیروهای مسلح حفاظت می شود و افراد با سلاح بداخل آن رفت و آمد می کنند، یک سرش به مافیای مالی در جمهوری اسلامی بند است. پولی که به این ستاد می‌رسد افسانه ایست. ستاد شبانه روزی است! بسیاری از اوباش و سران شبکه های احتکار و گرانفروشی به این ستاد رفت و آمد دارند. فرماندهی ستاد به عهده "موتلفه اسلامی" است، که گروه‌های حمله و تخریب را سازمان داده است. آیت ا لله امامی کاشانی (دبیرجامعه روحانیت مبارز) و مهندس باهنر (عضو رهبری موتلفه اسلامی) باصطلاح رهبری فکری ستاد را برعهده دارند، اما این ستاد به آنچه که نیاز ندارد، فکر است و آنها که بی‌وقفه به آن رفت و آمد می کنند، دنبال پولند نه فکر! این ستاد یک نیروی امنیتی دارد، که فرمانده آن شخصی بنام "مهندس انصاری" است. او که لقب مهندس را از همین ستاد بصورت افتخاری گرفته، از چماق کش ها و چاقو کش های معروف دروازه غار تهران است. تنها تفاوت او با شعبان بی‌مخ، در انگشتر عقیق، ریش بلند و ذکر نام امامان است که بی‌وقفه بر زبان می آورد. البته او سرتیپ افتخاری سپاه نیز هست! عملیات ضربت ستاد انتخاباتی ناطق نوری توسط او هدایت و رهبری می شود. گروه های حمله، سوار بر وانت بارها به این ستاد آمده و پس از گرفتن فرمان و برنامه عملیاتی بار دیگر راهی شهر می شوند. همه آنها ریش بلند و تسبیح دارند. مردم با چشم خود شاهد این صحنه ها هستند. این ستاد یک فرمانده "تخریب فکری" هم دارد، که او را " دکتر عنایت" صدا می کنند. او از افسران سابق ساواک شاهنشاهی است. دکترای او نیز افتخاری است! شبنامه های علیه خاتمی و شعارهای ضد او را وی می نویسد و آنچه را که او می نویسد ساعاتی بعد با استفاده از امکانات مالی و چاپخانه ای موتلفه اسلامی بصورت تراکت و اعلامیه در میلیون ها نسخه در سراسر ایران پخش می شود. هر صبح و عصر کامیون‌های حامل تراکت ها و اعلامیه ها از این ستاد خارج شده و راهی محلات و ستادهای انتخاباتی دیگر در شهرستان‌ها می شود. ستاد مذکور توسط بسیج حفاظت می شود. برای چاپ یک پوستر روی کاغذ اعلا، یک انبار کاغذ در خیابان فدائیان اسلام، در انبار حاجی مرادی، از ثروتمندان وابسته به موتلفه اسلامی، تخلیه شده است. فاکتور این کاغذ یکصد میلیون تومان است! این تکیه کلام "مهندس انصاری" در ستاد تبلیغاتی موتلفه اسلامی، که آیت ا لله کاشانی رهبری فکری آنرا برعهده دارد، می باشد: «همه تیغ کش های تهران اینجا جمعند. یک بده در راه خدا، صد بگیر از بنده خدا». این ستاد، قبلا ساختمان تلویزیون آموزشی بوده است! شکنجه گران زندان اوین و گوهر دشت، بازجوها، جوخه های اعدام قتل عام زندانیان، ماموران تیر خلاص و از همه نفرت انگیزتر، تواب های زندان ها، زیر نام بسیج توسط این ستاد رهبری می شوند. یک سر این ستاد نیز به زندان اوین و وزارت اطلاعات و امنیت وصل است. بنابراین، حوادث پس از پیروزی کودتاچیان را می توان حدس زد. "لثارات"، که ظاهرا ارگان بسیج حزب ا لله است، نشریه ایست که توسط تواب های پرورش یافته زیر دست اسدا لله لاجوردی، از رهبران موتلفه اسلامی و قصاب اوین منتشر می شود. این نشریه غیر مجاز، که وزارت ارشاد اسلامی همه نوع به انتشار آن کمک می کند، در دومین ویژه نامه انتخاباتی خود که در یک و نیم میلیون تیراژ و در چاپخانه روزنامه کیهان چاپ شده، ضمن حمله به محمد خاتمی، نسبت به "کودتای خزنده فرهنگی-سیاسی" هشدار داده است. همه می دانند که آنها برای گمراه ساختن افکار عمومی از کودتای واقعی جانیان، غارتگران و مرتجعین چنین کودتائی را عنوان کرده اند. انجمن حجتیه نیز اعلامیه ای در حمایت از ناطق نوری منتشر ساخته، اما ستاد انتخاباتی موتلفه اسلامی، هنوز برای انتشار آن در تردید است! حجتیه می خواهد بدین طریق از پشت پرده بیرون آمده و فعالیت علنی و آشکار را در جمهوری اسلامی سازمان بدهد و رهبری علنی جمهوری اسلامی را برعهده بگیرد!

بازی با همه ورق ها

ارتجاع مذهبی-بازاری با همه ورق ها بازی می کند. در حالیکه انصارحزب ا لله و اعلامیه های بیرون آمده از ستاد انتخاباتی ناطق نوری با طرح خطر تهاجم فرهنگی، بی حجابی، بی بندو باری و این نوع مسائل به کارزار انتخاباتی ادامه می دهد، ناطق نوری در نطق های خود و برای شکستن رای محمد

www.iran-archive.com

خاتمی، چهره لیبرال می‌گیرد و درعین حال زد و بند با انگلیس و امریکا را حاشا می‌کند. او در مصاحبه تلویزیونی خود از جمله گفت: «ما به حداقل حجاب راضی هستیم، با امریکا رابطه نباید داشته باشیم، بخش خصوصی نباید زیاد تقویت شود، جوان‌ها آزادند و...»

خبرنامه کارگزاران نوشت: ناطق نوری در جمع ۱۵۰۰ نفری کارکنان دخانیات گفت: «من رئیس جمهور" قول می‌دهم حقوق کارگران را بخوبی افزایش دهم». همین خبرنامه می‌نویسد: ناطق نوری در شهر قم رسما اعلام کرد: «مذاکره لاریجانی با نیک براون انگلیسی به دو دلیل انجام شد. آن شخص نسبت به ایران سمپاتی دارد، رئیس منطقه خاورمیانه در انگلیس است و به زودی کاردار لندن در تهران می‌شود. البته مذاکره محرمانه و لازم بوده است».

عمق آگاهی مردم از توطئه‌ها و افشای توجیه زد و بندها با انگلیس را، مردم در تظاهرات اصفهان، به نمایش گذاشتند. در اصفهان وقتی انصار حزب ا لله با شعار "مرگ بر خاتمی" به مردم حمله کردند، مردم با شعار «مرگ بر انگلیس» به مقابله برخاستند. در آخرین تظاهرات مردم کردستان شعار این بوده است: «ناطق نوری نمی‌خوایم- رئیس زوری نمی‌خوایم»

نیروی مقاومت زیرزمینی

در برخی محافل سیاسی گفته می‌شود، از جانب دو گروه از طرفدار ناطق نوری و محمد خاتمی، دو تحلیل برای دخالت و جلوگیری از دخالت علی خامنه‌ای در انتخابات اخیر ارائه شده است. گویا "روحانیون مبارز" و سران "موتلفه اسلامی" برای اعلام حمایت او از ناطق نوری، به وی گفته‌اند «اگر ما رای نیآوریم، اسلام و روحانیت نابود می‌شود»

و از جانب طرفداران محمد خاتمی نیز به وی گفته شده است: «مردم به ناطق رای نمی‌دهند، بهتر است شما طرف مردم را بگیرید، اگر رای مردم را عوض کنند، نیروی جوان مملکت به زیرزمین خواهد رفت و ایران و اسلام نابود خواهد شد»

شاید متکی به همین اخبار محافل سیاسی تهران بود، که هاشمی رفسنجانی در خطبه نماز جمعه ۲۶ اردیبهشت خود، از مسئولین خواست، تا در انتخابات تقلب نکنند و رای مردم را درست بخوانند. او در اشاره به میلیون‌ها نسخه اعلامیه و شبنامه‌ای که با پول بازار علیه محمد خاتمی منتشر می‌شود، گفت که تخریب شخصیت نامزدها را متوقف کنید! این سخنان رفسنجانی پیش از آنکه حمایت از محمد خاتمی باشد، بیم و هراس از درهم پاشی مجموع شیرازه حکومتی و آن مقاومتی است، که گویا نسبت به آن به علی خامنه‌ای نیز هشدار داده شده است. جلوگیری از پخش این سخنرانی رفسنجانی از شبکه تلویزیون سراسری و در ساعت همیشگی آن و پخش آن در آخرین ساعات شب، یک بار دیگر نشان داد، که تلویزیون نیز در طرح کودتا علیه رای مردم با بازار و ارتجاع مذهبی هماهنگ عمل می‌کند!

آنچه که در کارزار انتخاباتی اخیر انکارناپذیراست، نقش نیروی جوان کشور است. ستادهای انتخاباتی از سوی جوان‌ها، بصورت خود جوش و در محلات مختلف شمال و جنوب شهر سازمان یافته است. هیچ کس رهبری آنها را در دست ندارد. آنها به حکم عزیزه و شناختی که از عملکرد حکومت دارند، برای مقابله با ارتجاع مذهبی و غارتگران بازاری بسیج شده‌اند. مردم در تهران عکس خاتمی را روی تاکسی‌ها و اتومبیل‌های خود نصب می‌کنند و گروه‌های هدایت شده از سوی ستاد انتخاباتی موتلفه اسلامی در میدان بهارستان، با زنجیر و چماق به اتومبیل‌ها حمله می‌کنند. اگر برای کسی کوچکترین تردیدی درباره وابستگی "انصارحزب ا لله" به بازار وجود داشت، در جریان حمایت از ناطق نوری و رابطه آن با ستاد توطئه در میدان بهارستان، این تردید از بین رفت. آنها کوچکترین ارتباطی با بسیج و نیروهای مذهبی بازگشته از جنگ با عراق ندارند، بلکه عاملین استخدام شده از سوی موتلفه و بازار برای مقابله با مردم می‌باشند.

اوج گیری بی‌وقفه توطئه‌ها، دیدارها و جلسات پیاپی روحانیون حکومتی و سران موتلفه اسلامی، به میدان کشیده شدن همه امکانات مالی، نظامی و امنیتی از سوی غارتگران و ارتجاع مذهبی، پخش انواع تهمت‌ها، دروغ‌ها، تهدید مقامات محلی برای حمایت از ناطق نوری، زیربار نرفتن شورای نگهبان برای کنترل حوزه‌های رای گیری از سوی کاندیداها، تن ندادن به شمارش آرا، توسط کامپیوتر، بخشنامه‌هائی که از سوی فرماندهان نظامی سپاه و بسیج برای حمایت از ناطق نوری و همسونی با "موتلفه اسلامی" صادر شده و همه هراسی که حکومت از رای مردم دارد، نشان می‌دهد، که تشدید فشارها و توطئه‌ها، مردم را مصمم‌تر از گذشته برای رفتن به پای صندوق‌های رای کرده است. این یک خیزش ملی است، که از آن باید به عنوان خواست و عزم توده مردم، دفاع کرده و سهم خود را در آن پذیرفت!

لثارات را چه کسی منتشر می‌کند؟

"لثارات"، که نام کامل آن «یا لثارات الحسین" است، نشریه‌ایست که در چهار سال گذشته در نماز جمعه‌ها مجانی توزیع می‌شد. آنرا نشریه "انصارحزب ا لله" و یا "حزب ا لله" می‌شناسند. گردانندگان پشت صحنه این نشریه، که بدون مجوز انتشار می‌یابد، همان‌ها هستند که برنامه تلویزیونی "هویت" را در ایران اداره می‌کنند. دومین ویژه نامه انتخاباتی این نشریه (علیه محمد خاتمی) در یک میلیون و پانصد هزار نسخه و در چاپخانه روزنامه کیهان چاپ شده است. این نشریه، که یک سر آن به وزارت اطلاعات و امنیت و سر دیگر آن به زندان اوین وصل است، زیر نظر "حسن شایان‌فر" انتشار می‌یابد. حسن شایان فر، با نام "معصومی" جزو گروه ایدئولوژیک زندان‌های کمیته، قزلحصار، رجائی شهر بود و یکی از چند نفری است که در قتل عام زندانیان سیاسی نظر می‌داد. او در عین حال و در سال‌های اخیر معاون سردبیر کیهان هوائی بوده است!

منتشر کنندگان این نشریه و هدایت کنندگان آن، شیفته قدرت "طالبان" در افغانستان هستند و اگر بتوانند، از آن تقلید خواهند کرد. حمایت انگلستان و امریکا از طالبان افغانستان، موتلفه اسلامی و روحانیون مرتجع ایران را تشویق به برقراری حکومتی شبه طالبان در ایران و جلب حمایت دو قدرت امپریالیستی کرده است. لثارات در آخرین شماره خود (۳۸)، تحت عنوان «هشداری در باره "کودتای خزنده فرهنگی-سیاسی"» و در جریان حمله تبلیغاتی علیه محمد خاتمی آن آینده فرهنگی را نوید می‌دهد که در صورت پیروزی کودتائی که تدارک دیده می‌شود، آنرا در ایران به اجرا خواهد گذاشت. این نشریه از جمله اتهامات محمد خاتمی را انتشار این نشریات و کتب اعلام می‌کند: «در زمان خاتمی آثار ضد انقلابی و مبتذل چون "شب ملخ"، نوشته جواد مجابی، "طوبی و معنای شب"، اثر شهرنوش پارسی پور، "غریبه در شهر"، اثر غلامحسین ساعدی، "رازهای سرزمین من"، نوشته رضا براهنی،

www.iran-archive.com

"زمستان ۶۲"، نوشته اسماعیل فصیح و صدها عنوان کتاب دیگر که در آنها علنا به ارزشها و آرمان‌های انقلاب اسلامی اهانت شده بود و یا در آنها فساد و بی‌بند و باری و ابتذال ترویج می گردید منتشر گردید.»

از ابتدائی‌ترین نکاتی که در جریان خواندن این نشریه خود را نشان می دهد، فارسی روان و کمترآلوده به لغات و جمع عربی افعال مطالب آنست. این عرب زدگی اکنون آفتی است که همه نشریات حکومتی جمهوری اسلامی گرفتار آن هستند. این فارسی روان و حجم ۳۰ صفحه ای "لثارات" شماره ۳۸ همان اخبار و گزارش‌هائی را تائید می کند که بر اساس آنها جمعی از توابین زندان اوین، زیر نظر وزارت اطلاعات و امنیت و اسدا لله لاجوردی این نشریه را منتشر می کنند. البته سردبیری آن نیز به عهده معاون کیهان هوائی است که در بالا بدان اشاره شد.

راه توده شماره ۶۰

"راه توده" بنا براهمیت رویدادهای مربوط به انتخابات ریاست جمهوری، در فاصله شماره ۵۹ـ۶۰ تاکنون چهار فوق العاده منتشر ساخته است. از آنجا که شماره ۶۰ با توجه به رویدادهای ایران، پس از برگزاری انتخابات و با کمی تاخیر انتشار خواهد یافت، نامه زیر، که در ارتباط با انتخابات ریاست جمهوری برای ما ارسال شده، همراه با متنی که پیوست آن می باشد، عینا چاپ می شود.

انتخابات و تحریم فدائی ها

با سلام و امید پیروزی. همراه نامه، کپی نوشته ای که جمعی از دوستداران سازمان فدائیان اکثریت برای نشریه "کار" فرستاده اند، می باشد. اگر می‌توانید، مورد استفاده قرار دهید! "امضاء"

«بالاخره سکوت نسبی را شکستید و موضع خود را در قبال انتخابات ریاست جمهوری بیان کردید. تامل‌تان را با خوشبینی دنبال کردیم و امیدوار بودیم این سازمان که زمانی یکی از شناسه های درخشانش، صداقت در گفتار و ایمان به مردم بود، حال نیز توانائی درک شرایط موجود و اتخاذ سیاستی معقول را داشته باشد.

دوستان، برای روشن‌تر کردن موضع و جلوگیری از سردرگمی بیشترتان، سعی می کنیم بیشتر از تحلیل خودتان استفاده کنیم و از نوشتن نظرات دیگر خودداری کنیم.

شما بدرستی انگشت بر روی

ـ تفاوت این دوره انتخابات با دوره های قبلی

ـ "حقیقت صف آرائی آشکار بین روحانیت‌ـبازار و روشنفکران مذهبی"

ـ سعی و کوشش جناح رسالت برای "... قبضه تمام و کمال قوه اجرائیه" و "قدرت سیاسی"

ـ تلاش جناح حاکم که "... به هرنحوی ناطق نوری را بر مسند ریاست برساند..."

ـ پیروزی احتمالی ناطق نوری و تسلط "... ارتجاعی‌ترین، سرکوب‌ترین و تاریک اندیش ترین نیروی نظام..." بر کشور و تشدید "...سرکوب نیروهای مخالف..."

گذاشته اید.

بعنوان یک نیروی سیاسی، راه حلی که پیشنهاد کرده اید چیست؟ آیا با عدم شرکت در انتخابات می‌توان از به قدرت رسیدن ناطق نوری جلوگیری کرد؟ اگر حتی به اخبار مندرج شده در "کار" توجه کنید، می بینید که چگونه جناح حاکم این سیاست مورد بیان شما را به پیش می برد. در مناطقی که احتمال شکست خوردن ناطق نوری بالاست، جناح حاکم سعی می‌کند با رعب و وحشت از رفتن مردم به پای صندوق‌های رای جلوگیری کند.

این اشتراک عمل را مردم ایران یک شوخی تاریخ ارزیابی نخواهند کرد؟

شعار عدم شرکت در انتخابات می‌توانست اصولی بنظر آید، اگر هر دو جناح را دو روی یک سکه می پنداشتید، اما می دانید که اینچنین نیست. حتی بدرستی نوشته اید که در صورت پیروزی ناطق نوری «مردم ایران روزهای سیاه تر از امروز را بعد از انتخابات در پیش دارند».

برای کمک به مردم که دچار این سرنوشت نشوند، عدم شرکت در انتخابات نمی‌تواند درست باشد. (مگر اینکه تا آنجا از آرمان‌هایتان دست شسته باشید که غلط نبینید، کاری نکردن و تا انقلاب مهدی منتظر شدن را!)

عدم شرکت در انتخابات، اشتباه بزرگی است که سر چشمه آنرا می‌توان در سردرگمی فکر و عدم درک واقعیت‌ها یافت.

"جمعی از دوستداران سازمان‌ـ برلین"

از فاکس و تلفن شماره ۳۲۰۴۵ـ۲۱۲۳ـ۴۹(آلمان) می توانید برای تماس سریع با "راه توده" و ارسال اخبار و گزارش های خود استفاده کنید.

www.iran-archive.com

راه توده

۵ خردادماه ۱۳۷۶

فوق العاده
انتخاباتی «۵»

درود به مردم قهرمان و انقلابی ایران!

با انتخاب دکتر «محمد خاتمی» به ریاست جمهوری با بیش از ۲۰ میلیون رای،

مردم ایران به تحولات رأی دادند!

انتخابات ریاست جمهوری، یک رفراندم عظیم ملی بود!

* **انتخابات یکبار دیگر نشان داد، که مردم ایران روحانیون مخالف رای و اراده ملت، "ارتجاع مذهبی" و "غارتگران بازاری" را بازشناخته و طرد کرده اند!**
* **انتخابات ریاست جمهوری بار دیگر صحت ارزیابی و تحلیل حزب توده ایران (که "راه توده" آن را پیگیری می کند) را از جنبش نوین مردم ایران، ضرورت شرکت در انتخابات مجلس پنجم و ریاست جمهوری، بی اطلاعی و ناآگاهی اپوزیسیون چپ و ملی خارج کشور از رویدادهای داخل کشور و شکست سیاست انفعالی و غیر ملی "تحریم" را ثابت کرد!**
* **۲۹ میلیون و ۷۶ هزار و هفتاد نفر در انتخابات ریاست جمهوری شرکت کردند و از این تعداد ۲۰ میلیون و۷۸ هزار و ۱۷۸ رای به دکتر محمد خاتمی رای دادند!**
* **در تهران خاتمی ۲ میلیون و ۶۳۶ هزار و ۳۰ رای از ۳ میلیون و ۴۱۵ هزار و ۶۲۷ آراء ریخته شده به صندوق را به خود اختصاص داد و ناطق نوری بعنوان کاندیدای موتلفه اسلامی و روحانیون ارتجاعی حکومتی با ۵۰۶ هزار و ۲۰۵ رای، حتی بیش از ۲۰۰ هزار رای از انتخابات مجلس پنجم کمتر رای آورد! بدین ترتیب توازنی که متکی به آن ناطق نوری رئیس مجلس شده بود، بهم ریخت و با اعلام حمایت ۲۰۰ نماینده مجلس از "خاتمی" و اعلام پیروی آنها از خواست و رای مردم، تغییر ترکیب هیات رئیسه مجلس اکنون در دستور روز است!**

انتخابات هفتمین دوره ریاست جمهوری، به خیزشی ملی و همگانی برای طرد ارتجاع مذهبی و حکومت بازار، غارتگران و خائنین به انقلاب بهمن ۵۷ ایران انجامید!

بیش از ۲۹ میلیون ایرانی، از ۳۳ میلیون دارنده حق رای در این انتخابات شرکت کردند و از این تعداد بیش از ۲۰ میلیون نفر به آن کاندیدائی رای دادند، که بخشی از آرمان‌های جنبش نوین وانقلابی مردم ایران را بعنوان برنامه دولت آینده خویش اعلام داشته بود. دکتر "محمد خاتمی" بدین ترتیب و بعنوان شخصیتی که خود را متعهد به خواست و اراده مردم برای تحولات بسیار جدی در مجموعه نظام جمهوری اسلامی اعلام داشته است، به ریاست جمهوری ایران برگزیده شد.

اگر انتخابات هفتمین دوره ریاست جمهوری را انقلابی آرام و مسالمت آمیز نتوان توصیف کرد، به یقین رفراندومی تمام و کمال بود برای طرد آن سیاست‌ها و آن حکومت کنندگانی، که به قیمت بزرگترین جنایات و خیانت های ملی، به آرمان‌های انقلاب بهمن پشت کردند و در جهت نابودی آن گام برداشتند!

پیگیری بی امان تحولات جنبش نوین مردم ایران و بویژه کارزاری که در جریان انتخابات پنجمین دوره مجلس شکل گرفت و در انتخابات ریاست جمهوری به اوج خود رسید، نشان می دهد، که مردم ایران یکبار دیگر به اهداف اساسی انقلاب بهمن ۵۷، یعنی "آزادی- استقلال- عدالت اجتماعی" رای مثبت دادند و پس از ۲۰ سال، یکبار دیگر برای تحقق آن در یک خیزش عمومی شرکت کردند.

* تلاش برای حفظ آزادی‌های بسیار اندک مطبوعات در سال‌های اخیر و کوشش در راه بازگرداندن آزادی‌ها به جامعه، یعنی: "آزادی"!

* مقاومت در برابر برنامه ضد ملی "تعدیل اقتصادی" و خصوصی سازی، که بیش از ۷۰ درصد جمعیت ایران را به زیر خط فقر برده است، یعنی: مبارزه در راه "عدالت اجتماعی"!

* انشای زد و بندهای پشت پرده ارتجاعی‌ترین بخش حکومت "ارتجاع مذهبی- بازاری" با انگلستان و امریکا و مقاومت در برابر برباد دهندگان استقلال کشور، یعنی: "استقلال"!

www.iran-archive.com

حزب توده ایران، زیر بنای واقعی جنبش نوین و خیزش ملی مردم ایران را اینگونه باز می‌شناسد و تمامی سیاست، مشی و تلاش جانگاه حزب ما برای بازتاب این واقعیت و ارائه دلائل و تحلیل‌های خود پیرامون آن، که طی ۵ سال گذشته در نشریه "راه توده" بازتاب یافته، برخاسته از همین واقعیت بوده‌است. واقعیتی که در جریان انتخابات هفتمین دوره ریاست جمهوری، در آراء چند ده میلیونی مردم ایران برای طرد ضد انقلاب، ارتجاع مذهبی، غارتگران و خائنین به انقلاب، منعکس شد!

انتخابات اخیر و بویژه رویدادهای مربوط به دو انتخابات مجلس پنجم و ریاست جمهوری، بار دیگر مهر تائیدی بود بر آن نگرش و تحلیل دقیق، علمی و انقلابی حزب توده‌ایران از انقلاب عظیم و همه توده‌ای بهمن ۵۷ و عبور پرحادثه و خونین آن از گذرگاه‌های دشواری که تاکنون به قیمت جان صدها هزار قربانی جنگی و ارزنده‌ترین انقلابیون و میهن دوستان واقعی ایران تمام شده‌است. این نبرد ۲۰ ساله، که اکنون در رای چند ده میلیونی مردم ایران برای دفاع از آرمان‌های اساسی انقلاب بهمن بازتاب یافته‌است، ادامه همان نبرد طبقاتی "که بر که" در جمهوری اسلامی است، که حزب ما تحلیل و شناخت خویش از حاکمیت شکل گرفته پس از پیروزی انقلاب را براساس آن تدوین کرد.

حزب توده‌ایران در این راه و تا رسیدن آگاهی توده‌ها به مرزهای جنبش نوین کنونی مردم ایران، قهرمانان، انقلابیون و دانشمندان ارزنده‌ای را بدست مخالفان و دشمنان انقلاب بهمن و بهروزی مردم ایران از کف داد، اما به رغم همه دشواری های راه، قربانی‌ها، دشمنی‌ها، سنگرگریزی برخی یاران و متحدان و انواع پدیده‌های منفی و اندوهناک دیگر، همچنان امید خود را به خلق ایران و عظمت توده‌های انقلابی مردم ایران و انقلاب آنان حفظ کرد و بی‌اعتناء به همه تزفندهای دشمن، صحنه‌سازی‌ها، دشمنی‌ها و فشار عظیمی که در داخل و خارج کشور بدان وارد آمد و می‌آید، به راه خود استوار و بی‌تزلزل ادامه داد.

حزب توده ایران، علیرغم همه محدودیت‌هائی که بر سر راه هر نوع فعالیت آن در ایران بوجود آوردند، در تمام سال‌های پس از یورش به صفوف آن نیز از مردم ایران فاصله نگرفت، در کنارآنها باقی ماند و گام به گام با آنان پیش رفت. شرکت توده‌ای‌ها در انتخابات مجلس پنجم و مقاومت شجاعانه در برابر سیاست "تحریم انتخابات"، تحلیل و بازتاب رویدادهای ایران، حضور در کارزار افشای توطئه های حکومتی برای مقابله با رای مردم و سرانجام شرکت همه جانبه در انتخابات اخیر ریاست جمهوری و در میان همان ۲۰ میلیونی که برای ایجاد تحولات به محمد خاتمی رای دادند، خود گویاترین سند بر یقین و باور حزب ما به توده‌ها و شناخت و آگاهی آنها و باقی ماندن در کنار آنان است. همین ایمان تزلزل‌ناپذیر، نیروی اساسی ما برای مقاومت در برابر تمامی فشارهائی بوده‌است، که طی سال‌های اخیر به حزب ما برای فاصله گیری از سیاست و مشی منعکس شده در "راه توده" وارد آمده‌است. ایستادگی در برابر تمامی سازمان‌ها و احزاب اپوزیسیون جمهوری اسلامی که از کارزار اخیر انتخابات ریاست جمهوری، مانند انتخابات دوره پنجم مجلس فاصله گرفته و بی‌باور به نیرو، آگاهی و توان مردم ایران، آنرا رسما و یا تلویحا تحریم کردند، گویاترین سند برای این عزم استوار حزب توده ایران است!

پیروزی تاریخی مردم ایران در انتخابات اخیر ریاست جمهوری، افشاء و خنثی سازی انواع توطئه‌ها برای مقابله غارتگران، ارتجاع مذهبی و روحانیون مطرود مردم، با این خیزش ملی (که بویژه در چهار فوق‌العاده "راه توده" در فاصله سه هفته تا زمان برگزاری انتخابات، بخشی از آن منعکس شد) گام نخست برای تحولات اساسی در ایران است. حزب توده‌ایران، در حالیکه خود را بخشی از این جنبش می‌داند، این پیروزی را برای مردم ایران، تمامی احزاب ملی و ملی- مذهبی و دگراندیش و شخصیت‌های میهن دوست و مبارز- بویژه در داخل کشور (اعم از مذهبی و یا غیر مذهبی)، که در این تحول نقش داشته‌اند، یک پیروزی تاریخی ارزیابی می‌کند. ما یقین داریم به پشتوانه این نیرو و این آراء، که آگاهانه و برای تحقق خواست‌های مردم به دکتر محمد خاتمی داده شد، می‌توان گام‌های اساسی برداشت. این گام‌ها باید برای کوتاه سازی دست غارتگران و ارتجاع مذهبی از اهرم‌های قدرت اجرائی، نظام قضائی، ارگان‌های امنیتی، قوه مقننه، بنیادها و ارگان‌های مهم اقتصادی، رسانه‌های ارتباط عمومی و سرانجام -و پیش از همه آنها- تصفیه صفوف نیروهای مسلح ایران از افراد وابسته به بازار و ارتجاع مذهبی باشد. افرادی، که نشان دادند، برای دفاع از منافع ضد انقلابی و غارتگرانه خویش و حامیانشان، که مردم را به خاک سیاه نشانده‌اند، به بهانه‌های مذهبی و با پنهان‌سازی خویش پشت شعار "دفاع از انقلاب"، "دفاع از اسلام"، "دفاع از ولایت مطلقه فقیه" و... از رویارونی نظامی با توده مردم بیم و هراس ندارند!

تمام تجربه تلخ و فرصت‌های از کف رفته سال‌های نخست پیروزی انقلاب، اکنون در برابر همه نسل انقلاب ۵۷ و جان بدر بردگان سال‌های تسلط ارتجاع مذهبی-بازاری بر حکومت است و نسل دوم بعد ازانقلاب نیز نیروی جدید تحولات انقلابی! به یاری این تجربه و نیروی جدید و جنبش نوین انقلابی مردم ایران، باید ضد انقلاب داخلی را، که اهرم‌های پرقدرت حکومتی را در اختیار دارد، به عقب راند و پیوند آنها را با امپریالیسم امریکا و انگلیس قطع کرد!

بیش از ۲۰ میلیون ایرانی به چنین تحولی رای داده‌اند و ما یقین داریم بخش وسیعی از کسانی که به دکتر محمد خاتمی و دیدگاه‌هائی که او برای تحولات در جمهوری اسلامی اعلام داشت، رای ندادند نیز، اگر تحت فشار تبلیغاتی، دروغ پردازی ارتجاع، تهدید و ارعاب و یا پیوند مالی با بنیادهائی نظیر "کمیته امداد"، "بنیاد جانبازان و مستضعفان"، صندوق‌های قرض الحسنه، بنیادهای خیریه، تولیت آستان قدس رضوی و... نبودند، در صفوف آن ۲۰میلیون دیگر قرار می‌گرفتند! این پیوندها را باید قطع کرد و همه این بنیادها را باید در شبکه‌های دولتی و رسمی و زیر نظارت مستقیم دولتی که به مردم پاسخگو باشد، قرار داده و مردم نیازمند را زیر پوشش حمایت دولتی قرار داد! پیوند این نیرو به نیروی طرفدار تحولات اساسی، گام دیگری است برای انزوای بیشتر ارتجاع مذهبی و غارتگران بازاری. جنبش توده‌های مردم ایران، همانگونه که در سال‌های اخیر، بارها تکرار کرده‌ایم، هیچ پشتوانه‌ای جز خود ندارد و هر اندازه این نیرو وسیع‌تر، توده‌ای تر و آگاه‌تر شود، گام‌های اساسی برای تحولات با پشتوانه استوارتری برداشته می‌شود!

حضور مردم در اطراف مکان‌ها و خیابان‌های محل استقرار صندوق‌های رای تا پایان شمارش آراء، پیگیری لحظه به لحظه شمارش آراء از سوی مردم و بمنظور جلوگیری از هر نوع توطئه‌ای برای تقلب در آراء و شادمانی عظیم میلیون‌ها ایرانی پس ازاعلام نتایج آراء نه تنها نشان دهنده عمق آگاهی مردم و عزم راسخ آن‌ها برای دفاع از آرمان‌های اساسی انقلاب بهمن ۵۷ و جنبش نوین انقلابی مردم ایران است، بلکه نشان دهنده عزم آنها برای باقی ماندن در صحنه و حمایت از همه اقدامات مترقی و متحول نیز هست! از این عزم راسخ و حضور در صحنه باید همه جانبه دفاع کرد و آنرا با افشای بازهم بیشتر رویدادهای پشت پرده و افزودن بر آگاهی توده‌های مردم وسعت نیز بخشید!

اینست آن اندیشه و عزم توده‌ای، که حزب توده‌ایران برخاسته از ۵۰ سال مبارزه انقلابی خویش در جامعه ایران و پشت سر گذاشتن انواع رویدادهای مثبت و منفی از آن دفاع همه جانبه کرده و همه نیروهای ملی و مترقی را به پیروی از آن فرا می‌خواند!

از فاکس و تلفن شماره ۳۲۰۴۵-۲۱۲۳-۴۹ (آلمان) می توانید برای تماس سریع با "راه توده" و ارسال اخبار و گزارش های خود استفاده کنید.

www.iranarchive.com

(بقیه مصاحبه تلفنی از ص ۳۶)

* درحالیکه همه نهادهای قدرت در دست ارتجاع است، آقای خاتمی چگونه می‌تواند موفق شود؟

ـ من هم با شما بسیار همنظر هستم که ارتجاع نهادهای بسیار پرقدرتی را در اختیار دارد و چه آقای خاتمی و چه هر کس دیگری که برنامه و اهداف او را داشته باشد، با این نهادها درگیر است. من این سئوال شما را به دو بخش تقسیم می‌کنم. اول اینکه آقای خاتمی و یا بهتراست بگوئیم پیروز شدگان در انتخابات، چرا که طیف وسیعی از نیروها و تشکل‌های مذهبی نیز در کنار او قرار دارند، اینها چه باید بکنند؟ دوم اینکه ما مهاجرین سیاسی چه می‌توانیم بکنیم؟

در مورد بخش اول، ما در فوق العاده پس از اعلام نتایج انتخابات، به تاریخ ۵ خرداد این وظائف را اینگونه برای پیروزی شدگان بر شمردیم:

کوتاه سازی دست غارتگران و ارتجاع مذهبی از اهرم‌های قدرت اجرائی، نظام قضائی، ارگان‌های امنیتی، قوه مقننه، بنیادها و ارگان‌های مهم اقتصادی، رسانه‌های ارتباط عمومی و سرانجام و پیش ازهمه آنها تصفیه صفوف نیروهای مسلح ایران از افراد وابسته به بازار و ارتجاع مذهبی که نشان دادند از رویاروئی نظامی با توده مردم بیم و هراس ندارند!

در مورد بخش دوم و یا وظیفه اپوزیسیون: من اعتقاد دارم، پیش از هر چیز ضرورت دارد ابتدا ما ساختار تشکیلاتی ارتجاع حکومتی و غارتگران اجتماعی را بشناسیم و با چهره‌های اساسی و مهره‌های واقعی گرداننده اقتصاد و سیاست در جمهوری اسلامی آشنا شویم. ما باید با این شناخت، در کارزار وسیع و همگانی افشای این سازمان‌ها و چهره‌ها شرکت کنیم و از این طریق هم به آقای خاتمی برای عمل به وعده‌هائی که داده کمک کنیم و هم مردم را بیش از پیش آگاه ساخته و در صحنه برای ایجاد تحولات نگهداریم. ما برای این شناخت و این وظیفه هیچ چاره‌ای نداریم، جز اینکه بدانیم "بازار" ایران یعنی چه و یعنی که؟ کمیته امداد امام خمینی که عسگراولادی اداره می‌کند یعنی چه؟، جمعیت‌های موتلفه اسلامی که روحانیون قم را هم زیر پرو بال خودشان دارند یعنی چه و گردانندگانش یعنی که؟ جامعه وعاظ که زیر نظر حجت الاسلام فلسفی و نماینده‌اش حجت الاسلام اکرمی اداره می‌شود چه نقش و قدرتی در جمهوری اسلامی دارد؟ حجتیه در ایران چه می‌کند؟ فراماسونری نوین چگونه در ایران و در پیوند با انگلستان و اخوان المسلمین جهانی تجدید بنا شده‌است؟ رهبری مملکت در دست آیت ا لله مهدوی کنی است و یا علی خامنه‌ای؟ آستان قدس رضوی که حجت الاسلام واعظ طبسی آنرا اداره می‌کند چه نقشی در ترورها، سازمان دادن انصارحزب ا لله، جنایات و قتل‌ها و کشتارها دارد؟، سران حزب موتلفه اسلامی در قتل عام زندانیان چه نقش کلیدی داشتند؟ این حاج احمد خمینی، چطور شد که یکشبه با انبوهی از اطلاعات پنهان جمهوری اسلامی سرش زیر آب رفت و همه این اطلاعات به خاک سپرده شد؟ صندوق‌های قرض الحسنه در بازار چگونه صدها هزار خانواده فقیر را به اسارت گرفته و به خیابان‌ها می کشانند؟ بنیاد مستضعفان چگونه تبدیل به بنیاد پهلوی زمان شاه شد؟ انبوه مجروحان و معلولان جنگ را چرا دولت تحت پوشش ندارد و آنها را، که رقمشان تا ۶۰۰ هزار نفر تخمین زده می‌شود، به اسیران جنگی این بنیاد تبدیل کرده است؟ بنابراین می‌بینید که چه کار عظیم و وسیعی در برابر اپوزیسیون جمهوری اسلامی در خارج از کشور است. یعنی شناخت دوباره و واقعی ایران امروز و جمهوری اسلامی موجود! البته اگر این اپوزیسیون بخواهد فعال و تاثیر گذار روی حوادث ایران باشد!

البته همینجا من به شما بگویم که در داخل کشور، اپوزیسیون غیر مذهبی هم، در حد توان خود در این پیکار و شناخت و افشاگری عمل می کند و ما نزد خودمان برخی فعالیت‌هائی را که در این عرصه‌ها صورت می‌گیرد داریم و برخی را هم در شماره‌های اخیر راه توده منتشر کرده‌ایم. من فکر می‌کنم یکی از مباحثی که حتما باید به آن پرداخت، زمینه‌های واقعی شکاف در میان متحدان مذهبی حکومتی است. بنظر ما این شکاف بسیار جدی که متاسفانه می‌خواهند در مهاجرت آنرا جنگ حیدری و نعمتی جلوه دهند و همه را سراپا یک کرباس، از آغاز پیدایش نتایج شکست برنامه "تعدیل اقتصادی" دولت هاشمی رفسنجانی شروع شد. یک عده می‌خواستند این برنامه را تعدیل کنند و گروه مقابل که همین طرفداران ناطق نوری باشند، معتقد بودند و هستند که باید این برنامه را علیرغم فقر و مسکنتی که برای ۷۰ درصد مردم پیش آورده پیش برد. قیام مردم اسلام شهر، نقطه عطفی در اتحاد دو جناح حکومتی بود که با حذف چپ مذهبی قدرت را قبضه کرده بودند. شکست این اتحاد، به جدائی‌ها و صف بندی‌های نوین در حاکمیت جمهوری اسلامی انجامید، که انتخابات مجلس پنجم و ریاست جمهوری نتایج عملی و علنی آن را نشان داد. این مباحث را باید با دقت بررسی کرد تا بتوان تصویر روشن‌تر و دقیق‌تری از اوضاع ایران داشت و مشکلات آقای خاتمی و نقش ممکن اپوزیسیون برای کمک به آغاز تحولات در ایران را تشخیص داد!

* علیه رای مردم، آنطور که شما مطرح کرده بودید، کودتا نشد، آیا هنوز هم اعتقاد به این نوع کودتاها دارید؟

ـاولا هشدار را باید پیش از وقوع حادثه داد و مردم را هشیار کرد والا نوشداروی بعد ازمرگ سهراب به هیچ کاری نمی آید! ما طی چهار اطلاعیه افشاگرانه که عمدتا در داخل کشور انتشار یافت و در مهاجرت نیز تا حدودی پخش شد، سلسله اخبار و اطلاعاتی را پیرامون توطئه‌های حکومتی برای ابطال رای مردم، تقلب در رای مردم و حتی ترور و حادثه جوئی در داخل کشور افشاء کردیم، که تصور می‌کنم هنوز دیر نباشد اگر این اخبار و اطلاعات که حالا در اختیار شما نیز هست به اطلاع شنوندگانتان رسانده شود. همین اخبار و اطلاعات که بخش اندکی از افشاگری وسیع رایج در ایران است، عمق توطئه‌ها و خطرات را نشان می‌دهد. بنظر من خطر هنوز رفع نشده‌است، نه تنها رفع و دفع نشده که به اشکال مختلف تشدید نیز خواهد شد. تمام شانس و امکان آقای خاتمی، حضور میلیونی مردم در صحنه برای حمایت از اقدامات اصلاحی اوست. اگر در این امر تاخیر شود و یا ارتجاع حکومتی بتواند این اصلاحات را به تاخیر انداخته و مردم را از خاتمی و از رای آنها مایوس سازد، آنوقت اشکال جدیدتر توطئه‌ها برای رساندن امثال ناطق نوری بعنوان کارگزار ارتجاع مذهبی و غارتگران سال‌های اخیر ایران به قدرت اجرائی شکل خواهد گرفت. بنابراین تعبیر، هنوز هم خطر کودتا علیه رای و خواست مردم وجود دارد.

(بقیه پیروزی غافلگیر کننده نیروهای مترقی ... از ص ۲۱)

انتخابات اخیر، پیشنهاد یک قرارداد اجتماعی را عنوان کرد. آیا چنین قراردادی در شرایط کنونی در السالوادور عملی است؟

درجریان انتخابات اخیر، ایالات متحده امریکا بی طرفی خود را حفظ کرد و از دخالت درانتخابات خود داری کرد. اگر این بی طرفی برای شناخت از گرایش‌های اجتماعی و توان و استقبال مردم نسبت به نیروهای حاضر درجامعه باشد، باید دید درانتخابات ریاست جمهوری که در سال۱۹۹۹ برگزار خواهد شد، نیز این بی طرفی ادامه خواهد یافت؟ تاریخ نشان داده است که سیاست ایالات متحده درامریکای مرکزی، پیوسته با بی احترامی و بی توجهی نسبت به حق انتخاب مردم همراه بوده‌است. به همین دلیل باید دید که با توجه به واقعیت پیش آمده و شرایط مناسبی که برای تشکیل دولتی مترقی تحت رهبری حزبی که از درون یک جنبش انقلابی بیرون آمده، کاخ سفید با این واقعیت چگونه روبرو خواهد شد. به همین دلیل جا دارد که نسبت به روند سیر دمکراتیک جریانات در السالودور نگران بود. ایالات متحده همچنان به نقش ناظر خود در ادامه این روند ادامه خواهد داد؟ پاسخ این سئوال درگرو این واقعیت است که پیروزی غیر قابل انتظار فاربوندومارتی درانتخابات مارس، همسو و همخوان با آن خواست‌های امریکا نیست، که امریکا آنها را منافع خود درمنطقه ارزیابی می کند.

"راه توده" را با استفاده از هر امکان و ارتباطی که خود می دانید و با درنظر گرفتن کامل شرایط، به دوستان و علاقمندان مطالب و مباحث آن در داخل و خارج کشور برسانید!

www.iran-archive.com

مصاحبه تلفنی "راه توده" با یک رادیوی فارسی زبان

مهاجرین سیاسی با ایران امروز، دوباره باید آشنا شوند!

بنا به خواست یکی از رادیوهای فارسی زبان که در سوئد برنامه پخش می کند، یکی ازمسئولین "راه توده" در مصاحبه ای تلفنی با این رادیو شرکت کرد. این مصاحبه در روز۳۱ ماه مه بصورت زنده از این رادیو پخش شد. این رادیو تاکنون سلسله مصاحبه هائی را در ارتباط با انتخابات اخیر ریاست جمهوری با احزاب، سازمان ها و شخصیت های سیاسی ایران انجام داده است. از جمله با دکتر پیمان، فریدون احمدی (از سازمان اکثریت)، ابوالحسن بنی صدر و...

آنچه را در زیر می خوانید متن مصاحبه این رادیو با "راه توده"است:

❊ شما چطور شد که از ریاست جمهوری آقای خاتمی دفاع کردید؟

با سلام به همه شنوندگان شما

من این سئوال شما را اینطور تصحیح می کنم، که چطور شد "راه توده" در کارزار انتخابات ریاست جمهوری شرکت کرد و براساس کدام ارزیابی و تحلیل در اطلاعیه ۲۲ اردیبهشت ماه خود آقای خاتمی را منتخب مردم تشخیص داده و آنرا صراحتا اعلام داشت؟

پاسخ من به این سئوال که بنظرم دقیق تراست، اینست که ما در اطلاعیه خودمان از رای و نظر و آگاهی مردم حمایت کردیم و این مجموعه را گامی بزرگ برای طرد روحانیون بازاری و ارتجاعی حاکم تشخیص دادیم. آقای خاتمی، با آنکه از دیماه گذشته بعنوان کاندیدای ریاست جمهوری مطرح بود و راه توده هم این مسئله را در شماره دیماه گذشته خود اعلام داشت، اما در حقیقت در طول یکماه مانده به انتخابات به کاندیدای پایداری در برابر غارتگران بازاری و ارتجاع مذهبی تبدیل شد و این خود دلیل بسیار جدی وجود چنین تمایل و خواستی در میان وسیع ترین توده های مردم ایران است. این مسئله درعین حال نشان داد که مردم ایران برای خاتمه بخشیدن به وضع موجود بیشتر از هر زمان دیگری مصمم هستند و رهبران خودشان را هم با توجه به شرایط موجود در کشور و بی اعتنا، به جر و بحث هائی که در مهاجرت، پیرامون باصطلاح آلترناتیو دمکراتیک، مردم سالاری، ایران در سال ۲۰۰۰ و این نوع مسائل، انتخاب می کنند، همچنان که در این مرحله آقای خاتمی را انتخاب کردند. این حرکت و انتخاب، درعین حال باید به این بدبینی مهاجرت خاتمه بدهد، که گویا مردم ایران دیگر به کسی و یا رهبری اعتماد نمی کنند و یا اینکه همه روحانیون را یکدست و یکجور می بینند. نخیر! دیدید که برخلاف تصور سیاسیون مهاجر که از شعار مبارزه با حکومت آخوندی دست بردار نیستند، اتفاقا از درون همین حکومت آخوندی، آن آخوندی را انتخاب کردند، که از خواست های مردم برای مبارزه با ارتجاع مذهبی، برای ایجاد جامعه مدنی، برای آزادی احزاب و برای مبارزه با غارتگری کم نظیری که در ایران جریان دارد حمایت کرد.

ما با یقین به این انتخاب مردم و با اطلاع از انواع توطئه هائی که نهادهای پرقدرت حکومتی نظیر شورای نگهبان، روحانیت مبارز تهران، اکثریت مدرسین حوزه علمیه قم، رادیو تلویزیون، کمیته امداد، سازمان تبلیغات اسلامی شورای ائمه جمعه، جامعه وعاظ ایران، سازمان امام زاده ها و دیگران علیه خاتمی و انتخاب مردم براه انداختند، در فوق العاده شماره ۲۲ اردیبهشت ماه خود نوشتیم: «هفتمین انتخابات ریاست جمهوری در ایران به صحنه رویارونی دو نگرش نسبت به بحرانی که سراپای جمهوری اسلامی را در بر گرفته تبدیل شده است. این دو نگرش عملا جامعه را به دو صف اقلیت و اکثریت تبدیل ساخته است. اقلیتی که از ادامه غارتگری، سرکوب و ارتجاع دفاع می کند و اکثریتی که می خواهد بطور مسالمت آمیز و با رای خود در برابر این اقلیت بایستد. مردم از میان دو کاندیدا، یعنی محمد خاتمی و ناطق نوری، اولی را بعنوان کاندیدائی که اعلام کرده در برابر ارتجاع می ایستد، از عدالت اجتماعی دفاع می کند و قانون را بر مملکت حاکم می سازد و از آزادی مطبوعات و احزاب دفاع می کند برگزیده اند. این انتخاب مردم است و همه توطئه های ارتجاع و بازار علیه خاتمی نشان می دهد که آنها از پیروزی دکتر خاتمی در همان مرحله اول انتخابات وحشت دارند.»

من به شما و شنوندگانتان توصیه می کنم، این اطلاعیه را، حداقل بعنوان یک نگرش متفاوت به اوضاع ایران بخوانید. انتخابات دوم خرداد انجام شد، اما ما با اطلاع از جو حاکم بر کشور و تمایل و انتخاب مردم، با صراحت نوشتیم که خاتمی حتی در همان مرحله اول پیروز خواهد شد.

راه توده یکسال پیش و درآستانه انتخابات مجلس پنجم نیز، علیرغم جنجال بسیاری که برای تحریم انتخابات براه انداخته بودند، با صراحت و شجاعت نوشت که این انتخابات در شرایطی متفاوت با گذشته انجام می شود و باید در آن شرکت کرد و علیه ابطال رای مردم توسط شورای نگهبان بسیج شد و جلوی تقلب و ابطال رای مردم را گرفت. مهاجرین دراین کارزار، با استفاده از مجامع بین المللی خیلی می توانستند موثر باشند، اما متاسفانه همه مرعوب تبلیغات برخی مطبوعات وابسته به جناح راست اپوزیسیون شدند و از مرحله عقب ماندند. ما نوشتیم آن نماینده ای که علیرغم تمایل شورای نگهبان و با پشتیبانی مردم و اپوزیسیون داخل و خارج کشور به مجلس راه یابد، دیگر نماینده قدرت حاکمه نیست ومی تواند، مانند یک فرد ملی و میهن دوست در کنار مردم بماند و در جنبش شرکت کند. در همان دوران، هیات نمایندگی راه توده دیداری با آقای دکتر ابراهیم یزدی، دبیرکل نهضت آزادی ایران که به خارج از کشور سفر کرده بود داشت. در این دیدار، ضمن طرح دیدگاه های دو طرف پیرامون اوضاع ایران و انتخابات مجلس، آقای یزدی حرف درستی را در ارتباط با مسئله ملیون و مصدقی ها که انتخابات را بعضا تحریم کرده بودند، زد که من فکر می کنم بد نیست در اینجا نقل کنم. ایشان گفت: ملی و ملیون حتما آنهائی نیستند که با دکتر مصدق نشست و برخاست داشته اند و اکثرشان هم دارفانی را وداع گفته اند. همین افرادی که در انتخابات اخیر مجلس از سوی مردم انتخاب شده اند و طرفدار استقلال مملکت و آزادی ها هستند، ملیون ایران هستند. بنظر من این حرف نادرستی نیست و تصور می کنم باید بیشتر به آن توجه کرد. با کمال تاسف در فاصله دو انتخابات مجلس پنجم و ریاست جمهوری، اپوزیسیون مهاجر و بعضا در داخل کشور، نتوانستند این تغییر شرایطی را که بر اثر تغییر توازن نیروها در جامعه پیش آمده بود و وزن اساسی آن هم مربوط به جنبش آگاهانه مردم ایران برای مقابله با حکومت بود، درک کرده و در انتخابات ریاست جمهوری سیاست و روش دیگری را اتخاذ کنند. البته در این میان از همه تاسف آورتر، ارزیابی ها و تحلیل های برخی نشریات چپ مهاجرت است، که ناطق نوری را از قبل پیروز انتخابات اعلام داشته بودند و هیچ وزن و اعتبار برای مقابله آگاهانه مردم قائل نشده بودند. من فکر می کنم نخستین کاری که اپوزیسیون چپ و مترقی ایران باید بکند، یک رایزنی گسترده، برای دست یابی به تحلیل دقیق تر از اوضاع ایران و تقویت شهامت و جسارت بیان انتقادآمیز اشتباهات و برگزیدن سیاست و نگرش دیگری در ارتباط با ایران است.

(بقیه در ص ۳۵)

Rahe Tudeh No 60
Juni 97
Postfach 45
54574 Birresborn, Germany

شماره حساب بانکی:

Postbank Essen, Konto No. 0517751430
BLZ 360 100 43, Germany

قیمت ۶ فرانک فرانسه ۲ مارک آلمان ۱ دلار آمریکا

از فاکس و تلفن شماره ۳۲۰۴۵-۲۱۲۳-۴۹ (آلمان) می توانید برای تماس سریع با «راه توده» و ارسال اخبار و گزارش های خود استفاده کنید.

www.iran-archive.com